



SHOFAR

# شوفار

نشریه فدراسیون نیودنیان ایرانی



سوفار

# Sadaf®

## GRAPSEED OIL

The world's healthiest oil....

From Italy



روغن هسته انگور صدف

سالم ترین روغن جهان



## بیانید شاکر باشیم

هفته گذشته دعوتی داشتیم از سوی امور جهانی لوس آنجلس برای شنیدن سخنرانی «دونالد ایوئس» (Donald L. Evans)، وزیر بازرگانی آمریکا زیر عنوان: «دوها تا کنکون، گسترش آزادی از طریق بازرگانی بین المللی».

نامبرده چنین آغاز سخن کرد: چند ماه پیش، در سفری که به آفریقا داشتیم، از راز خانواده‌ای که تمام امیدش را از دست داده بود، آگاه شدم. آن راز چنین بود که یک زن اهل زامبیا، برای تأمین خوراک فرزندانش بکلی درمانده شده بود.

این مادر بی‌پناه نه تنها حیوانات اهلی‌اش را فروخته بود، بلکه آنچه را درختان داشت نیز بفروش رسانده بود و حتی برای قوت فرزندانش تمام لباسهایشان را نیز فروخته بود و دیگر آه برای تغذیه بچه‌ها در بساط باقی نمانده بود.

این مادر، با ده فرزند بشدت گرسنه‌اش، تصمیم بسیار دردناکی می‌گیرد. تصمیمی باور نکردنی! تصمیم بر اینکه دو فرزند دخترش را بفروشد تا از این راه شکم گرسنه بچه‌های دیگر را سیر کند. و این زن در این مورد می‌گوید:

«میدانم بسیار دردناک است، لیکن چاره‌ای جز این نداشتیم».

جناب «دونالد ایوئس» گفت، من از ماجرای این خانواده یادداشتی تهیه و به روی میز کارم قرار داده‌ام. یادداشتی که آخرین برگه است که آخر شب بروی می‌زم باقی می‌ماند و اولین برگه که هر روز صبح آنرا می‌بینم و مرا پیوسته به اندیشه وامیدارد.

دوستان، این خانواده نمونه‌ایست از درد و فشار بی‌پایانی که میلیونها نفر مردم ستمدیده آفریقا بدان گرفتار آمده‌اند. مردمانی که از فقر خردکننده، بیماری مزمن «ایدز» و دولتهای ناپایدار، در رنج دائم بسر می‌برند.

وزیر بازرگانی آمریکا سپس افزود: این تراژدی خانواده زامبیایی مرا مصمم می‌کند از سیاستهایی که فراهم کننده فرصت‌های مناسب برای آنهاست که با امید می‌خواهند برای زنده ماندن تلاش کنند، جانبداری و پشتیبانی کنم. زیرا که، روا نیست هیچ انسانی آنچنان تحت فشار زندگی قرار گیرد که دست به چنین تصمیمات هولناکی بزند. ما قدرت آنرا داریم که از این گونه پیش‌آمدها جلوگیری کنیم. وزیر بازرگانی آمریکا در دنباله صحبتش افزود: بازرگانی آزاد نه تنها آزادی را در کشورها می‌گستراند، بلکه فرصت‌های زیادی را برای مردم کشورهای مختلف جهان فراهم می‌آورد.

هم اکنون جمعیت جهان به بیش از ۶ بیلیون نفر بالغ گشته، درحالی‌که سه بیلیون نفر از آنها با درآمدی کمتر از روزی دو دلار زندگی میکنند. فقر غوغا میکند و یأس و نومیدی حدی نمی‌شناسد. در کشورهای متعددی از جهان، مردم از فرصت‌های مناسب برخوردار نیستند و ما مسئولیم که قدمهای اساسی و کارساز در این مورد برداریم.

این شکاف عظیمی که بین دارا و ندار وجود دارد، از نظر اخلاقی قابل قبول نیست و ما لازمست با نشان دادن راههای صحیح و منطقی از درد و رنج این مردم ستمدیده بکاهیم.

بازارهای بازرگانی جهانی را بگشائیم، با فساد بجنگیم، دولتهای خوب را تشویق کنیم و با ایجاد نظم و امنیت، موجبات جلب سرمایه‌ها را فراهم آوریم و از این راه ملتها را خودکفا کنیم و به رفاهیت برسائیم.

بیانات مفصل وزیر بازرگانی آمریکا که به پایان رسید و به سئوالات هم پاسخ داده شد، من به گرداننده کنفرانس مراجعه کردم و درخواست نمودم نسخه‌ای از متن سخنرانی وزیر را برابم پست شود. شماره فکس مرا گرفت و فردای آنروز نسخه‌ای از آنرا دریافت کردم.



## شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

**SHOFAR**

A Publication of

**Iranian American  
Jewish Federation**

1317 N. Crescent Heights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046

(323) 654-4700

Fax: (323) 654-1791

دوره جدید - سال اول - شماره چهارم

آگوست ۲۰۰۳ میلادی

شهریور ۱۳۸۲ خورشیدی

ایلول ۵۷۶۳ عبری

زیر نظر شورای نویسندگان

شوفار نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی با هدف ارتباط مستقیم فدراسیون با مردم، اعتلای فرهنگی یهودیان ایرانی، شناخت فرهنگ و در نهایت گنجینه‌های فکری یهودیت، ایجاد هماهنگی بین سازمانها، گروهها و نسلهای گوناگون برای رسیدن به جامعه‌ای سالمتر و پربرتر دوره جدید فعالیت خود را آغاز میکند. شوفار ضمن آنکه بیانگر دیدگاههای فدراسیون است، بسوی آزادی بیان گرایش دارد و در این رابطه در انتخاب مطالب، ویرایش متون و حفظ مصالح جامعه در حکم و اصلاح موارد غیرمسئولانه آزاد است.

آثار و مقالات مندرج در شوفار

بیانگر نظریات نویسندگان آن مقالات بوده

و بازتاب عقاید و آرا گردانندگان نمیشد.

مسئولیت مندرجات آگهی‌ها به عهده شوفار نیست.

شوفار از کلیه نویسندگان، مترجمان و اهل قلم

برای بخش‌های مختلف، دعوت بهمکاری میکند.

نقل مقالات و مطالب نشریه با ذکر

ماخذ آزاد می‌باشد.

طرح روی جلد: ده فرمان

اثر: یعقوب صوفرزاده

حروفچینی، طراحی و چاپ

H. S. MORTAZAVI CO.

(818) 730-6641

با شور و شوق فراوان مجدداً آماده خویشتن شدن شدم که یکی از دوستاتم که تازه از ایران بازگشته بود، سرزده بدیدنم آمد. شادمان شدم، کنارش نشستم و با اشتیاق به سخنانش گوش فرا دادم. قسمتی از صحبتش در اطراف فقر و بیکاری و گرفتاریهای متعدد مردم ایران دور میزد. باو گفتم: اجازه بده چند جمله اول این نوشته را که هم اکنون بدستم رسیده برایت بخواهم تا آگاه شوی نیمی از مردم این جهان چگونه بسر میبرند. برایش خواتم، درهم شد. چشمانش پر از اشک شد و گفت: واقعا داستان این مادر مصیبت است. اما مصیبت نیست وقتی ما در ایران بچشم خود مکرر می بینیم که دختران حتی نابالغ و به سن رشد قانونی نرسیده و زنان درمانده برای قوت زندگی خود و اهل خانه، تن فروشی می کنند؟! مصیبت نیست که مردم مملکت ما ایران همانند مردم هند که برای گذراندن زندگیشان کلیه خود را میفروشند. آنها هم از درد ناچیزی کلیه خود را میفروشند تا شکم خاتواده را سیر کنند؟!؟

درمانده شده بودم به او چه پاسخی بدهم. لاجرم چون هر دو افسرده و پریشان شده بودیم، مطلب را به اینکه به کدام شهرستانها سرزده و ایام را با خویشان و دوستان چگونه گذرانده، کشاندم.

دقایقی بعد خدا حافظی کرد و رفت و من دوباره بفکر این همه بدبختی و نابسامانی بستگان خدا افتادم و حیران مانده بودم که صدای زنگ تلفن بیاریم آمد. همسرم بود که گفت برایت مطلب جالبی را وسیله «ای میل» فرستادم. از او تشکر کردم و بسراغ مطلب رفتم. آنرا که خواتم شگفت زده شدم. باورش براریم مشکل بود. لیکن به روشنی میدیدم که مطلب از آمار و ارقام رسمی مربوط به سرشماری سال ۲۰۰۲ گرفته شده که چنین حکایت میکرد:

براساس آمار سرشماری سال ۲۰۰۲: ۶۹ درصد ایرانیان مقیم آمریکا دارای درجه لیسانس و یا بالاتر هستند. بیش از ۲۸ درصد آنها دارای درجه فوق لیسانس و یا بالاتر هستند.

و بر این اساس، ایرانیان تحصیل کرده‌ترین جمعیت مقیم آمریکا را تشکیل

میدهند.

ایرانیان مقیم آمریکا پایه‌گذار ۲۸۰ مؤسسه عمده ملی هستند.

ایرانیان مقیم آمریکا رئیس هیئت اجرایی بیش از ۵۵۰ شرکت ملی آمریکا هستند که عده زیادی از این شرکتها جزو ۲۰۰۰ شرکت برجسته آمریکا محسوب میشوند. جمع کل کمک ایرانیان مقیم آمریکا به اقتصاد این کشور بالغ بر ۶۰۰ بلیون دلار در سال است.

توجه کنید. یکبار دیگر می نویسم که تردید بجا نگذارد. رقم ششصد بلیون دلار (۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار) است.

هنگامی که از خویشتن مطلب بالا فراغت پیدا کردم، ناگهان بفکر افتادم سرمقاله این شماره را به چند نکته بالا اختصاص دهم و بهمه یادآور شوم که ما بغایت مردمان خوشبختی هستیم زیرا که در مملکتی آزاد با امکانات بسیار وسیع زندگی میکنیم، لیکن قدر عافیت را نمیدانیم و شکر نعمت نمیگذاریم. زیاده خواهیم، بیکدیگر رشک میبریم، قناعت نداریم، پیوسته شکایت میکنیم، حرص و آز دامنمان را گرفته و رها نمی کند.

بجای لذت بردن از چهار روز زندگی، از طلوع تا غروب افتاب میدویم، حرص میخوریم، بخود ستم روا میداریم تا مال بیاندوزیم.

بجای اینکه قسمتی از وقتمان را صرف خانواده و نزدیکانمان کنیم، به پدر و مادرمان برسیم، به زن و شوهرمان برسیم، به حال و روز فرزندانمان رسیدگی کنیم و اگر شادند در شادی‌شان شرکت کنیم و لذت ببریم و چنانچه گرفتاره، از تجربه‌ای که داریم مایه بگذاریم و آنها را یاری دهیم.

آقا جان، خاتم عزیز، اگر دامادات گرفتاری کاری و یا مالی دارد و یا عروست از نابسامانی خاصی رنج میبرد و برایت مقدور است کمک کنی، درنگ مکن. بکمکش بشتاب، قبل از اینکه دیر بشود.

وقتی انسان رفت، بدون اینکه بموقع خیرش به نزدیکانش رسیده باشد، چه فایده؟ مطمئن باشید بازماندگان نیازمند پیشین و مالداران فعلی تلخ کامیشان از گذشته برای همیشه در کامشان میماند.

باور کنید قسمت اعظم مشکلات زندگی را ما خودمان موجب میشویم. برای اینکه از دیگری عقب نمائیم به اختراعات عجیب و غریب متوسل میشویم. میهمانی‌هایی بپا می کنیم که انسان حساب میزهای متعدد اغذیه و اشربه گوناگون از دستش بدر میرود و خدا دلتاست و بس که در همین شهر چه خانواده هائی هستند که از داشتن و لذت بردن از یک بشقاب از این غذاها که قسمت زیادی از آن در پایان شب بدور ریخته میشود، محروم‌اند و شاید گرسنه یا نیمه سیر به بستر میروند.

بیائید در این چند هفته‌ای که به «روش هشانا» و بعداز آن به «یوم کیپور» باقی مانده، تا آنجا که مقدورمان است بیکدیگر کمک کنیم. از حال هم باخبر شویم، دست هم را با عشق و محبت بفشاریم، به درد دردمندان برسیم، از غم و گرفتاری گرفتاران بکاهیم. تماشاگر نباشیم، در کارهای خیر شرکت کنیم.

سعدی میگوید: عاقلی را پرسیندند نیکبخت کیست و بدبختی چیست؟ گفت: «نیکبخت آنکه خورد و کشت و بدبخت آنکه مُرد و هشت».

مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد که عمر درسر تحصیل مال کرد و نخورد بگذارید از این فرصت بهره بگیرم و برای همگی شما علاقه‌مندان به شوقار سالی توأم با تندرستی و شادکامی آرزو کنم.

بیائید از پروردگار درخواست کنیم بما بینشی عطا فرماید تا او را بشناسیم و دانشی تا خود را تندرستی تا از کار لذت ببریم ثروتی تا محتاج نباشیم

نیروئی تا در نبرد زندگی فائق شویم استقامتی تا کارها را به انجام برسانیم صبری تا سختی‌ها را تحمل کنیم طبعی که با مردم بسازیم بینائی تا زیبایی‌های جهان را ببینیم عشقی تا تو و همه را دوست بداریم سعادتی تا خدمتگزار دیگران باشیم.

دکتر شکراله برآوریان



# فدراسیون یعنی شما

باگذشت زمان، بسیاری از خدمتگزاران نسل جوان جامعه به فدراسیون پیوسته‌اند و در چهارچوبه کمیته‌های مختلف آن سخت فعال شده‌اند، و این خون تازه‌ای که به رگهای حیاتی فدراسیون رسیده، باعث شده است که این سازمان مادر، با شاخ و برگهای تازه‌ای که برتنه آن روشیده، روز بروز پویاتر و نیرومندتر گردد. اما این درخت میتواند بیشتر و بیشتر سر به آسمان بساید به این شرط که احاد افراد جامعه ما هر یک بخود بگویند، «من چه سهمی در این ارگان میتوانم داشته باشم و چه نقشی را میتوانم ایفا کنم». و شما تا دلشان بخواهد - البته اگر دل در گرو خدمت بمردم خود داشته باشید - میتوانید در فدراسیون سهم داشته باشید، ولو اینکه وابسته به سازمانی باشید که عضو فدراسیون نیست.

بعنوان مثال، انتخابات هیئت امنای فدراسیون در ماههای آغازین سال آینده انجام خواهد شد. اگر مایل به عضویت در هیئت امنای فدراسیون هستید، خودتان را کاندید کنید. اگر دختران یا پسران شما (از کلاس بازاری گرفته تا دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاهها) علاقمند به شناختن جامعه خود و نیز شناخته شدن از سوی مردم خود هستند، فدراسیون را به آنان معرفی کنید. بهترین هم زبان و هم نسل آنان، دیگر جویلتانی هستند که هم اکنون با ما همکاری دارند. از آنان بخواهید تا با نامه و یا تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۲۲۲) با ما تماس بگیرند.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که نسل نوین بیاید و این میراث ارزنده را از نسل پیشین خود، آرام آرام تحویل بگیرد. صد البته این بدان معنی نیست که پدران و مادران جامعه ما خود را کنار بکشند. فدراسیون شما، که مال شماست، به شما نیز نیاز دارد. به فدراسیون، خانه خود بیانید و اگر آنرا در خور خود یافتید، به آن پیوندید، چرا که فدراسیون یعنی شما.

زیر یک چتر فراگیر و همدستی آنان با یکدیگر تا چه حد میتواند مفید باشد.

تجسم بفرمائید کوهساری را که از سینه آن رودهای بسیار جاری است. هرکدام در حد خود پرتوان و خروشان. حال اگر این رودها در مسیر خود بهم نزدیک شده بیکدیگر به پیوندند، آنوقت حسابش را بکنید که چه نیروی بوجود میآید.

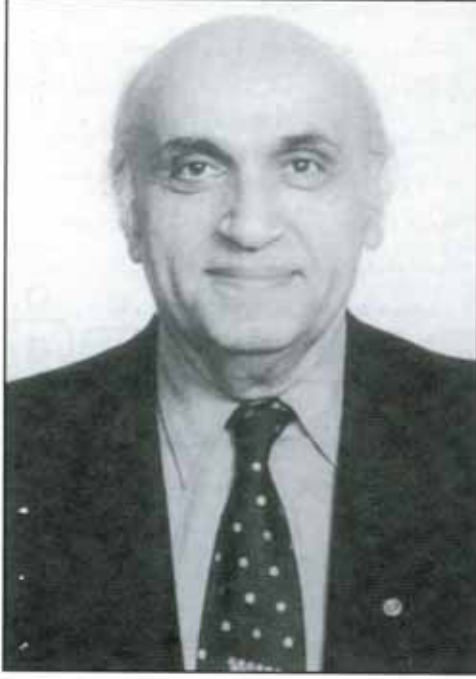
بنیانگذاران فدراسیون که همگی از خدمتگزاران باسابقه جامعه ما بودند، با آشنائی به پویائی مردم ما، از آغاز استقرار ما در آمریکا، میدانستند که باگذشت زمان، گروهها و سازمانهای بسیاری از بطن این جامعه تولد می‌یابند. نشستند و گفتند بیائیم و دست در دست هم بگذاریم و نیروی واحد و صدائی همصدا داشته باشیم. با این فکر، فدراسیون بوجود آمد و بسیاری از سازمانهای یهودی ایرانی به آن پیوستند.

دستاوردهای این همایش برشمردنی نیست. چون کارنامه‌ای ۲۵ ساله دارد و سخن گفتن از آن نه در حوصله این نوشتار است و نه موضوع آن. البته هستند تعدادی سازمان یهودی ایرانی که فعالند، زحمت مردم ما را می‌کشند و نزد ما از احترام فراوان برخوردارند، اما عضو فدراسیون نیستند. این انتخاب آنان است و ما با وجود اینکه از نعمت همگامی با آنان محرومیم، اما به تصمیم این گروه از خدمتگزاران جامعه احترام میگذاریم، چرا که فدراسیون به اصل و اساس آزادی و دموکراسی مؤمن است و بهمین دلیل است که انتخابات ما با رأی مستقیم مردم انجام میگردد.

در شماره قبل به تفصیل از چگونگی ساختار فدراسیون یهودیان ایرانی سخن رفت. گفتیم که چگونه با مشارکت افراد جامعه و بسیاری از سازمانهای یهودی ایرانی و از طریق رأی‌گیری آزاد، مدیریت فدراسیون شکل میگردد. در این شماره، قصد ما پاسخ‌گویی به عزیزتانی است که گاه میپرسند «اصلاً فدراسیون چکاره است؟» یا این سؤال را مطرح میکنند که «فرق میان فدراسیون با دیگر سازمانهای یهودی ایرانی چیست؟» یا پرسشهایی دیگر از همین دست.

برای پاسخ به اینگونه پرسش‌ها که غالباً با خلوص نیت کامل مطرح میشود و قصد پرسشگر آگاهی است، لازم است کمی به عقب برگردیم. در جامعه فعال و پایای ما از آغاز استقرار در این سرزمین تاکنون، به همت زنان و مردانی که دل درگرو خدمت بمردم خود دارند، دهها سازمان و نهاد با هدفها و مرامهای گوناگون بوجود آمده که به اعتقاد ما، فعالان همه این ارگانها، درکمال خلوص و حسن نیت و براساس دیدگاههای گروهی و مرامی خود، کمر بخدمت خلق خود بسته‌اند تا نیازهای مردی و اجتماعی مردم ما را برآورده کنند. و در این راستا، طی نزدیک به یک ربع قرن که ما در این دیار پشت سر گذاشته‌ایم، شاهد بوده‌ایم که این سازمانها هر یک بنوبه خود گوشه‌ای از این بار سنگین را بدوش کشیده و حقاً بمنزل هم رسانده است.

ازهمان آغاز مهاجرت ما به این سرزمین، گروهی از دوراندیشان جامعه به این فکر افتادند که گردآمدن همه این سازمانها به



ایرج اسحقیان  
مشاور در امور وام

**کمپانی مورگیج استور**

**شرکت وام دهنده مستقیم**

**و بدون واسطه**

**در اکثر نقاط آمریکا**

**مسکن و ساختمان - شاپینگ سنتر**

**آپارتمان بیلدینگ - آفیس بیلدینگ و سایر وامها**

**با هرگونه کردیت - با و بدون اوراق مالیاتی**

**با مخارج ارزان**

**Cellular (310) 722-1817**

**Toll Free (800) 900-5626 Ext. 426**

**(213) 234-2426**

E-mail: [Iradj@themortgagestore.net](mailto:Iradj@themortgagestore.net)

## منوچهر قدسیان



زنده یاد منوچهر قدسیان

نوشته: دکتر حشمت‌اله کرمانشاهی  
این مقاله با همکاری آقای جمشید نواتین تهیه شده است.

شصت و دو سال پیش منوچهر قدسیان در خانواده‌ای اصیل و خدمتگزار در تهران چشم بجهان گشود و در عنفوان جوانی بقصد ادامه تحصیلات به کالیفرنیا، جنوبی آمد و در شهر لوس آنجلس بعد از خاتمه تحصیلات اقامت گزید. در تهران الیاهو قدسیان پدر منوچهر با سابقه پربر از صداقت و امانت، فعالیت‌های خود را از سالهای ۱۳۱۷ برابر با ۱۹۳۸ در انجمن روحانی، همگام با بزرگ مردان آنروز جامعه همانند حاخام حبیب موره، سلطان سلیمان کهن صدق و سلیمان حبیب و سایر عالمان دین شروع کرد و به سمت خزانه‌دار «انجمن روحانی» انتخاب شد و از آن به بعد خدمات خود را در «کانون خیرخواه» ادامه داد.

الیاهو قدسیان بعلمت حسن شهرت و صداقت و امانت‌داری فوق‌العاده خود در اغلب سازمانها عهده‌دار سمت خزانه‌داری بود و نام پرافتخارش، موجبات جلب اعتماد همه دوستداران خدمات اجتماعی بود.

سالیان دراز در شورای داور حل اختلاف، صندوق ملی انجمن کلیمیان بسمت

نایب رئیس خدمت کرد ولی درخشش عمده خدمات او در ستین سالخوردگی و کهولت در لوس آنجلس بود. درپایه‌گذاری «سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی» نقش عمده‌ای را ایفاء کرد و در تجدید سازمان «فدراسیون یهودیان ایرانی» نفر اول معتمدین انتخابی بود. سالیان طولانی «شورای حل اختلاف» را هدایت کرد و بالاخره بالاترین حقی که بر گردن جامعه ما داشت، برگزاری دو مرحله انتخابات فراگیر آزاد، در نهایت صداقت و امانت بود که موجبات تحکیم موقعیت فدراسیون و شناسائی این سازمان به نمایندگی جامعه گردید.

منوچهر قدسیان که در حقیقت عصای دست پدر بود و در هیچ زمانی از همراهی با پدر برای شرکت در فعالیت‌های اجتماعی فروگذار نمی‌کرد، با الهام از خصائل پدر، داوطلبانه در حل یکی از مشکلترین وظایفی که در حفظ موجودیت جامعه ما اثرات فوق‌العاده داشت، قدم گذاشت. در روزگار بسیار سختی که گروه‌های زیادی از مردم ما، مال باخته و ازهستی ساقط شده، ژنده‌پوش و وامانده در صحرای گرم و سوزان سیستان و بلوچستان و یا در یخبندان کوه‌های سربلک کشیده زاگرس، سرگردان و پریشان و ناامید قدم می‌زدند. منوچهر بدون آنکه آنها را دیده باشد و یا کسی از آنان را بشناسد، شبها و روزهای بسیار خواب و راحت را از خود سلب کرده، در پای تلفن با مقامات بسیاری در کشورهای مختلف جهان برای یاری و نجات این پناهندگان از هستی ساقط شده، تلاش میکرد.

تواضع و فروتنی و بی‌ادعائی منوچهر در قبال چنین خدمات ارزنده و بنیادی و نجات جان مردم بی‌پناه تا آنجا بود که هنگام حیاتش، کمتر کسی از خدمات او بااطلاع بود ولی درعین حال، بمنظور حفظ انسجام همبستگی جامعه، همه فعالیت‌های خود را زیر چتر فدراسیون یهودی ایرانی و با کمک تعداد معدودی از خدمتگزاران جامعه و همراهی و همکاری داتی ارجمندش آقای نوراله گبای انجام میداد.

منوچهر قدسیان دید بسیار وسیع از آینده داشت و با شهامت و شجاعت قابل

تحسین با هر مشکلی روبرو میشد، بارها مشکلات و معضلات بسیار سنگینی را که در سر راهش قرار میگرفت، با مراجعه مستقیم و مذاکره با مقامات عالی‌رتبه «سازمان ملل» و نمایندگان کشورهای مختلف در آن سازمان جهانی، حل و فصل میکرد و بدون سروصدا و آرام به مسافرتهاى متعدد میرفت تا بتواند هرچه بیشتر برای پناهندگان بی‌پناه، سرپناهی در سرمنزل مقصود بیابد.

در زندگانی خانوادگی، منوچهر شوهری باوفا و پدری فداکار و درهمان حال فرزندی مهربان و در همه امور خود موفق و مؤید بود. او خانواده‌ای مملو از مهر و محبت و موفقیت برپا کرده بود که از نظر یکرنگی و صفا و صمیمیت نمونه بشمار می‌آیند.

از نظر فعالیت‌های کسبی و تجاری، بدون شک منوچهر یکی از برجسته‌ترین و موفق‌ترین مردان جامعه بود که در طول زمانی کوتاه با همکاری برادرانش احسان، سعید، ابراهیم و رفیع‌اله، یک موسسه تجاری بسیار موفق در سطح بین‌المللی پی‌ریزی نمود و در پانزده ایالت بزرگ آمریکا، تأسیسات موفق خود را گسترش داده بود.

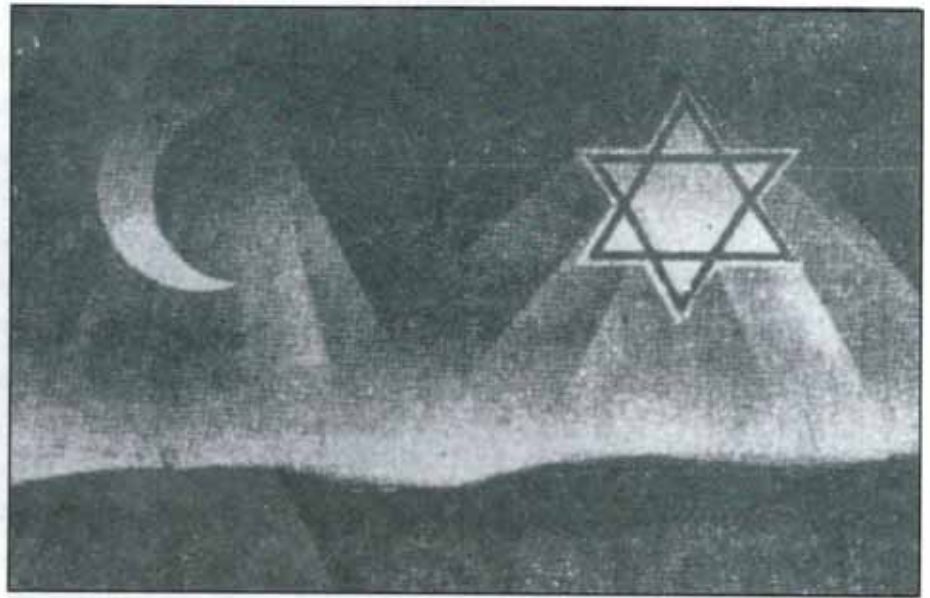
فقدان وی برای جامعه یهودیان ایرانی کالیفرنیا و خانواده‌اش، خصوصاً همسر ارجمندش ژیلّا خاتم و فرزندانش ایس، دینا، داود و لیدا، ضایعه‌ای بسیار دردناک و اسفبار محسوب میشود و سالها بطول خواهد انجامید تا منوچهر دیگری جایگزین وی گردد. در حقیقت الیاهو قدسیان و منوچهر قدسیان، پدر و پسر بیش از نود (۹۰) سال یعنی حدود یک قرن در خدمتگزاری این جامعه قدم برداشتند و خاطره‌های آنان در تاریخ جامعه ما همیشه پایدار و ماندنی خواهد بود. علی‌الخصوص که منوچهر، نمونه‌ای بسیار برگزیده و کهنظیر در رعایت احترام پدر و خدمت باو بود. روانشان شاد و یادشان گرامی باد.

● شوفار: نویسنده این مقاله در ایران بنیانگزار صندوق ملی و نایب رئیس انجمن کلیمیان بود و در لوس آنجلس بنیانگزار فدراسیون یهودیان ایرانی است.



هستند. چنین محدودیتی از طرف کشورهای دیگر مثل استرالیا، کانادا، انگلستان و بعضی کشورهای دیگر هم وجود دارد. در مقابل کشور رقیب ما هندوستان که همراه چین از بزرگترین رشد اقتصادی برخوردار است، از بیشترین سهمیه دانشجویی در آمریکا برخوردار است. در آمریکا تعداد دانشجویان هندی بر تعداد دانشجویان چینی فزونی دارد.

برای جبران این نارسائی سیستم آموزشی و تحصیلات عالی در اسرائیل میتوانند روزنه امید برای دانشجویان پاکستانی باشد. زیرا تحصیلات عالی در



## شناسائی سیاسی : هدیه‌ای برای اسرائیل و پاکستان

اسرائیل در سطح تحصیلات عالی در آمریکا است ، با این تفاوت که هزینه آن در حدود یک چهارم هزینه تحصیلی در آمریکا میباشد.

بررسی در آرشیوهای سیاسی نشان میدهد که از ابتدای تشکیل دولت اسرائیل، پاکستانی‌ها و اسرائیلی‌ها با یکدیگر تماسهایی داشته‌اند. هدف این تماسها بیشتر در مورد منافع مشترک دو کشور بوده است. در چند مورد رهبران بلند پایه پاکستانی اظهار همفکری با اسرائیلی‌ها کرده و مذاکراتی با رهبران و سیاستمداران اسرائیلی انجام داده‌اند. در موارد دیگر مقامات و سیاستمداران بلند پایه پاکستانی با هم‌مطرازان اسرائیلی خود در شهرهای رانگون، کات مانده، توکیو و اوتاوا ملاقات و مذاکراتی انجام داده‌اند و بدنبال آن تماسهای علمی بین دانشمندان دو کشور بطور مرتب ادامه دارد.

بعضی از ثروتمندان با نفوذ یهودی از جمله ادموند دو روت‌چیلد بطور خصوصی

**اینک که جنگ عراق خاتمه یافته  
آیا موقع آن رسیده که پاکستان  
اسرائیل را برسمیت بشناسد؟  
این سنوالی است که افکار تعداد  
زیادی از روشنفکران پاکستانی  
را بخود مشغول کرده است .**

محدودیت برای دانشجویانی که قصد ادامه تحصیل در آمریکا را دارند، بوضوح دیده میشود. آن چیزی که آنان میخواهند آینده ای روشن برای خود و فرزندانشان است ولی آنچه دارند یک گروه نظامی فاسد، یک عده ثروتمند ملوک الطوائفی که با گروههای تندرو و مذهبی فاسدتر از خود دمخور شده و با کمکهای مالی خود به تقویت احزاب مذهبی افراطی میپردازند.

از تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، هزاران نفر از دانشجویان باهوش پاکستانی که از دانشگاههایی نظیر ام. آی. تی ، هاروارد، کلمبیا و برکلی پذیرش تحصیلی گرفته‌اند با مانع اخذ ویزای ورود به آمریکا روبرو

نقل از: جوئیش ژورنال لوس آنجلس  
نویسنده: فخر احمد  
برگردان: ایرج فرنوش

اکنون که جنگ در عراق خاتمه پیدا کرده، آیا وقت آن نرسیده که پاکستان موجودیت اسرائیل را برسمیت بشناسد؟ این سنوالی است که از سال ۱۹۵۰ توجه تعداد زیادی روشنفکر، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و حتی برنامه ریزان نظامی را بخود جلب کرده. پاسخ به این سؤال یک بله بزرگ است.

برسمیت شناختن اسرائیل توسط پاکستان میتواند برای کشور و مردم پاکستان برکت آمیز باشد. در حقیقت این اولین عمل هوشمندانه توسط نظامیانی که خود را ولی «قیم» پاکستان میدانند، خواهد بود. یک حرکت بجلو و بموقع.

در حال حاضر درهای بین المللی بر روی اکثریت پاکستانی‌ها بسته است. این محدودیت شامل دانشجویان، بازرگانان و کارشناسان ورزیده میباشد. اثر این



از خود مایه گذاشته تا بلکه وسیله‌ای فراهم کند که پاکستان با اسرائیل رابطه سیاسی برقرار کند. علاقه اسرائیل با برقراری رابطه سیاسی با پاکستان خیلی زیادتر از علاقه پاکستانی‌ها می‌باشد. هر چند که برقراری رابطه سیاسی با پاکستان از نظر اقتصادی ممکن است سودآور نباشد ولی از اینکه پاکستان یک کشور پرجمعیت مسلمان می‌باشد، این بخودی خود میتواند یک نقطه عطف در تاریخ سیاسی اسرائیل بشمار آید. آزمایش بمب اتمی پاکستان در سال ۱۹۹۸ نیز میتواند اهمیت پاکستان را برای اسرائیل توجیه کند.

اولین تماس اسرائیلی‌ها با نخستین وزیر امور خارجه پاکستان، سر ظفراله خان در سال ۱۹۴۸ روی داد. وی از اعراب خواسته بود که با اسرائیل رابطه سیاسی برقرار سازند. حییم وایزمن که از شهامت سرظفراله خان مطلع شده بود، طی نامه‌ای به او نکته مشترک بین اسرائیل و پاکستان را یادآوری نموده بود. و نارسائی‌های مشترکی که پاکستان و اسرائیل با آن روبرو بودند را یادآوری کرده بود. حییم وایزمن در نامه خود اظهار امیدواری کرده بود که هر دو کشور میتوانند با همکاری یکدیگر از شدت نارسائی‌ها بکاهند و مشکلات مشترک را حل نمایند. زیرا این همکاری برای هر دو کشور مثمرتر خواهد بود.

بعضی از مفسرین سیاسی معتقد بودند که اگر ترور لیاقت علیخان اولین رئیس جمهوری پاکستان در سال ۱۹۴۹ اتفاق نمی افتاد، پاکستان اولین کشور مسلمانی بود که موجودیت اسرائیل را برسمیت شناخته بود.

در سال ۱۹۴۹ آبا ابان نماینده اسرائیل در سازمان ملل در گزارشی اظهار نموده بود که نماینده پاکستان در سازمان ملل طرحی در دست دارد که بنا بر رقابت، قبل از هندوستان موجودیت اسرائیل را

برسمیت بشناسد.

در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۵۲، آبا ابان همراه با یکی از مشاورانش، گیدون رافائل با همتای پاکستانی خود ای. اس. بوکاری ملاقات و در مورد اظهارات سرظفراله خان تبادل نظر بعمل آورد.

بدنبال این پیش آمد در تاریخ ژانویه ۱۹۵۳ آبا ابان و گیدون رافائل با سرظفراله خان در نیویورک ملاقات و مسئله شناسائی اسرائیل توسط پاکستان را مورد بحث قرار دادند. سر ظفراله خان فاش ساخت که کشور مطبوعه او فعلاً از شناسائی سیاسی اسرائیل که از طرف دولت قبلی پیشنهاد شده کناره گیری کرده است زیرا دولت جدیدی به نخست وزیری خواجه نظام الدین (۱۹۵۳-۱۹۵۱) در موقعیتی نیست که بتواند با مسلمانان تندرو پاکستان که مخالف برسمیت شناختن اسرائیل می باشند، مبارزه کند.

اولین نخست وزیر منتخب دموکراتیک، ذوالفقار علی بوتو بود که از مخالفان سرسخت اسرائیل بود. وی بعدها در روش خود در مورد اسرائیل تعدیل هائی بوجود آورد. در مارس ۱۹۵۳ پس از ملاقاتی که بین وزیر امور خارجه پاکستان، سرفیروزخان نون و همتای اسرائیلی او شابتی روزنه امیدی بوجود آمد، فیروزخان نون اظهار داشت که بوتو با وجود احساسات ضداسرائیلی، معذالک یکی از کسانی بوده که اسرائیل را چه از نظر نظامی، سیاسی و اجتماعی مورد تحسین قرار داده است و اظهار تأسف کرده که نمیتواند از اسرائیل بازدید کند.

ضیاء الحق نخست وزیر مستبد که با کمال مهارت به اسم اسلام به حکومت مستبدانه خود مشروعیت میداد، بارها از شباهت های بین اسرائیل و پاکستان سخن گفته بود. او اظهار داشته بود که اسرائیل یک کشور ایده‌آل است. اگر یهودیت را از

اسرائیل جدا کنند، یک ورق برنده خواهد شد در حالیکه اگر اسلام را از پاکستان جدا کنند منجر به نابودی‌اش خواهد شد. در تاریخ مارس ۱۹۸۶ ضیاء الحق بطور آشکار از سازمان آزادی بخش فلسطین خواست که موجودیت کشور یهودی را برسمیت بشناسد.

در سال ۱۹۷۰ ضیاء الحق سمت فرماندهی تیپیی که مأموریت قلع و قمع فلسطینیان که برعلیه ملک حسین در اردون شورش کرده بودند و بنام سپتامبر سیاه معروف است را بعهده داشت. علاوه براین او باعث وارد شدن مصر بجرگه مذهبیون این کشور گردید.

در سپتامبر ۱۹۹۵ طبق خبرهایی که از افغانستان میرسید، کارشناسان ورزیده اسرائیلی مسئول آموزش عملیات ضد گوریلاتی به یک گروه از جنگجویان افغانی بودند. قبل از اینکه جنگ در افغانستان خاتمه یابد، سرپرست سازمان جاسوسی پاکستان (ISI) ملاقاتهای متعددی با مقامات برجسته موساد در شهر وین داشته است.

هر چند که ثابت کردن این خبر مشکل است ولی رسانه های گروهی در پاکستان در چند مورد همکاری بین پاکستان و اسرائیل را مطرح ساخته اند. بارها همکاری اسرائیل و پاکستان را مثمرتر و سودمند و به سود منافع ملی پاکستان خوانده‌اند.

در ماه می ۱۹۹۶ یک خبر حاکی از این بود که مقامات بلندپایه امنیتی پاکستان با همتای اسرائیلی خود در کنفرانسی که برای مبارزه با تروریسم در فیلیپین تشکیل شده بود ملاقات کرده و در این ملاقات ها مقامات پاکستانی به پیشنهادات اسرائیلی ها برای مبارزه با موج تروریستی که هر دو کشور با آن روبرو هستند، بدقت گوش داده اند.

## زندگی را رنگ دگری خواهیم داد

من زندگی را،

رنگ دگری خواهم داد.



وقتی لابلای پوستی غم نشینم،

غم را می شکافم

و از تخم غمگینی ها، بیرون می آیم

و بسته های حرمان را،

به زیر خاک زمانه می سپارم.



فندق های بسته را می شکنم

و مغزشان را، پیشکش می کنم.



با کلید صبوری، درهای بسته را می گشایم

و از شکیبائی،

پیکره ای از استقامت برپا می کنم.



از درون روزنه های تاریک

و از درون غارهای غربت،

دسته دسته نور

با کف دست هایم بیرون می کشم



دل‌های شکسته را با خمیر عشق بند میزنم

از کلبه های ظلم، آشیانه‌ی انس می سازم

و خشم را با نیروی آرامش

از قلب ها جدا می کنم.



آهنگر خسته را زنگ استراحت می زنم

و آهن ربای زندگی را بسوی خود می کشانم



و بدین سان،

از تار و پود پوچی ها، زندگی ها خواهم بافت

آری . . . زندگی ها خواهم تنید

و زندگی را، رنگ دگری خواهم داد

و سکوت یخ زده‌ی محفل ها را

با گرمای قلبم

به شادی و هیاهو خواهم کشاند،

و تا آخرین دم، امید را

بر شانه هایم خواهم نشانند.

ثریا پاستور

بهار ۲۰۰۳ (نوس آنجلس)



مدل اردونی که ابتدا روابط نزدیک سیاسی و نظامی غیر رسمی برقرار کرده بود تا در موقع مناسب برسمیت شناختن کامل اسرائیل منتهی شود.

۴- طرح چینی: در مدل چینی روابط از قراردادهای نظامی شروع و تدریجاً منجر به شناسایی سیاسی گردید.

هر طرحی که رهبران پاکستان انتخاب کنند مناسب خواهد بود. ولی باید در این عمل تسریع گردد. این مسئله برای اسرائیل خیلی خوب و برای مردم پاکستان مبارک خواهد بود.

با درنظر گرفتن این امر مسلم، مرکز مطالعات استراتژیکی یافا در شهر تل‌آویو چهار طرح مختلف برای برسمیت شناختن اسرائیل توسط پاکستان پیشنهاد کرده که از این قراراند:

۱- طرح ترکیه: پاکستان اسرائیل را برسمیت بشناسد، بدون اینکه فوراً رابطه سیاسی برقرار سازد.

۲- طرح ایرانی: پاکستان میتواند از روش شاه فقید ایران پیروی کند که در آن بطور دوفاکتور موجودیت اسرائیل را برسمیت شناخته بود، ولی روابط درخفا صورت میگرفت.

۳- طرح اردونی: پاکستان میتواند از

## تسلیت

با اندوه فراوان درگذشت نابهنگام زنده یاد دکتر شکراله کهنیم، موسیقیدان با ارزش معاصر را به همسر گرامی، فرزندان برومند و سایر بازماندگان آن روانشاد بویژه برادر ارجمندشان آقای دکتر روح‌اله کهنیم، عضو هیئت امنا و فدراسیون یهودیان ایرانی تسلیت گفته و طول عمر توأم با تندرستی و سعادت برای همه آنان آرزو می‌کنیم.

هیئت امنا، هیئت اجرائی و کلیه سازمانها و نهادهای وابسته  
به فدراسیون یهودیان ایرانی

سرکار خانم پروین کدیشا،

عضو هیئت امنا و فدراسیون یهودیان ایرانی

با کمال تأسف فوت اسفبار برادر ارجمندتان، شادروان یوسف نیکخواه را به جنابعالی و کلیه بازماندگان آن مرحوم تسلیت گفته و طول عمر همراه با سلامتی و موفقیت برای همگی آرزو می‌کنیم.

هیئت امنا، هیئت اجرائی و کلیه سازمانها و نهادهای وابسته

به فدراسیون یهودیان ایرانی

# یهودیان فراموش شده عراق

از: لوس آنجلس تایمز  
برگردان: زیبا امینی

دوهفته پیش، هنگامی که یهودیان جهان پشع گذشته را جشن می‌گرفتند، در ناامنی‌های ناشی از سقوط صدام حسین در عراق، خواهران صالح، خلیده و نیدال با نگرانی و امید به رویدادهای کشورشان مینگریستند و شاید در باورشان نمی‌گنجید که شاهد چنین روزگانی باشند.

باروخ، آتا، ادونای، تنها کلامی بود که خلیده یکی از خواهران با تبسمی بیاد می‌آورد و آنرا تنها رشته ارتباطی خود با مذهب اجدادش و گذشته‌ای که جز خاطره مبهمی از آن باقی نمانده بود، میدانست.

خلیده و خواهرش از جمله چهل نفر یهودی هستند که در شهر پنج میلیونی بغداد زندگی میکنند و بیشتر آنها در سنین پیری و رنجوری بسر می‌برند.

این چهل نفر بازماندگان امتی هستند که از مرزهای عراق رانده شدند. کنیسه‌های آن بسته شد و تورات‌های مقدس آن که متعلق به قرن‌ها پیش بود، مصادره گردید. اکنون این یهودیان حیران مانده‌اند که چه آینده‌ای در انتظارشان خواهد بود.

این دو خواهر که با عموی خود زندگی می‌کنند در گفتگو با خبرنگاری که بسراغ آنها رفته بود، شرکت کردند، اما پاسخ‌های آنها در هاله‌ای از احتیاط و ترس پوشیده و مستور بود. تا زمانی که مترجم غریب در خانه حضور داشت اصرار میکردند که همسایگان با آنها رفتار خوبی دارند و هیچگونه کتابی به زبان عبری در خانه ندارند. ولی زمانی که مترجم آنها را ترک کرد، هگاداتی را که از کهنگی به زردی گراشیده بود از محل اختفای آن بیرون آوردند و به خبرنگار گفتند که هگادا کتاب دعای مخصوص پشع است.

هنوز روشن نیست که این خواهران در گفته‌های خود تا چه حد صادق هستند زیرا

برائتر حکومت فشار و خفقان صدام هنوز می‌ترسند که مکتوبات قلبی خود را فاش سازند.

آنها میگویند هیچ یک از سرودهای پشع را نمی‌دانند و توثاتی خواندن تورات را ندارند و خواهران ترک عراق و مهاجرت از این کشور نیستند.

یهودیان عراق از دو هزار و پانصد سال پیش در عراق زندگی کرده‌اند و در واقع زمانی که از اورشلیم اخراج شدند به بابل، عراق کنونی آمدند و در آنجا سکنی گزیدند.

یهودیان در طول تاریخ و تا پیش از سالهای ۱۹۴۰ آزادانه در عراق میزیستند و با تکلم به زبان عبری بر وجوه مشترک خود با دیگر مردم این سرزمین افزودند.

در سال ۱۹۴۸ بیش از صد هزار یهودی در عراق بسر می‌بردند. اما در سالهای دهه ۱۹۵۰ تنها ۲۵ هزار نفر از آنان باقی ماندند. زیرا آنها نیز مانند دیگر یهودیان دنیا در طول تاریخ جهان با تغییر حکومت‌ها مورد ستیزه جونی واقع شدند و متوجه شدند که دیگر عراقی‌ها آنها را باخود یکسان نمی‌دانند و هیچ امنیتی برای ادامه زندگی آنها در آنجا وجود ندارد. از این رو و با افزایش اذیت و آزاری که از اوباش و ارازل می‌دیدند، در سال ۱۹۵۰ حکومت عراق قانونی گذراند که یهودیان میتوانند کشور را با سرمایه‌های خود ترک کنند، مشروط بر اینکه از ملیت خود چشم‌پوشی کنند. بسیاری آنها پذیرفتند و به اسرائیل، آمریکا و یا اروپا مهاجرت کردند.

مهاجرت دسته جمعی یهودیان که به آرامی صورت گرفت، جماعت باقیمانده را بشمار معدودی مبدل ساخت.

در حال حاضر یک کنیسه‌ی درحال فعالیت در بغداد وجود دارد که ساختمانی با آجرهای زرد رنگ است که در یک مجله مسکونی بنام «بتاواعن» (Batawaen) واقع است. این کنیسه در واقع پشت یک دیوار سیمانی بسیار بلند پنهان شده و دارای یک در

فلزی همیشه بسته است.

این ساختمان با یک کارخانه فرقی ندارد و تنها بر روی سنگ کوچکی بر سر در آن به عربی نام کنیسه نوشته شده است و تنها یک مروزا که برنگ در آن است تا مشخص نباشد، اشاره به ارتباط آن با یهودیت دارد.

در این کنیسه حاخامی وجود ندارد، تنها ربانی که در عراق زندگی میکرد سی سال پیش آنجا را ترک کرد.

توفیق سوپر پیرمردی هشتاد ساله با موهای سفید است که روزها بر روی نیمکتی در کنار در ورودی کنیسه می‌نشیند و تمام داستانهای مذهبی را خوب میداند. او گفت: تهیه سدر و اجرای مراسم پشع در کنیسه کار خطرناکی است.

خلیده و نیدال در نزدیکی همین کنیسه زندگی می‌کنند و بیاد می‌آورند که در کودکی مراسم پشع را همراه مادر خود در خانه‌های اقوام برگزار میکردند. اما همه این اقوام بخارج رفته‌اند و یا فوت کرده‌اند.

این دو خواهر می‌تواند هرگز ازدواج نکرده‌اند. آنها گفتند که آرزو داشتند که میتوانستند مرغی بخرند و آنرا با برنج و گوشت و ادویه پز کنند و برای شب عید آماده سازند.

زمانی که حکومت صدام برسر کار بود، وزارت اوقاف عراق به یهودیان مقرری ناچیزی (حدود ۲۰ دلار) درماه میداد تا زندگی خود را از آن تأمین کنند. اما اکنون با نبودن دولتی مسئول، فعلا تکلیف آنها برای آینده روشن نیست. خانه محقر آجری این خواهران اطاقی دود زده است که در آن دو تختخواب فلزی جا داده شده است و بر روی دیوار دو پوستر بزبان عبری چسبانده شده. گرچه خواهران میگویند که عبری نمی‌دانند.

این دو خواهر در زمان کودکی با مادرشان در یک مجتمع یهودیان (گتو) که شامل دویست نفر بوده است زندگی میکردند. یهودیان در آن زمان مراسم شبات و دیگر رسوم مذهبی را بجای می‌آوردند. اما خلیده میگوید ما در حال حاضر مانند مسلمانان زندگی می‌کنیم و رسوم یهودیگری برای ما خاطره مبهمی بیش نیست.

روابط INC با JINSA از یک لحاظ دیگر حائز اهمیت می باشد و آن این است که ژنرال جی گارنر که بکار رهبری آمریکا در کار سازماندهی اوضاع عراق برگزیده شده باتفاق JINSA سفرها کرده و از برنامه این سازمان پشتیبانی نموده است.

بنا بگفته نیومن، درحالیکه JINSA با چلیبی دارای روابط ده ساله بوده است سایر گروههای یهودی برای اولین بار از او طرفداری میکنند. با وجود این بعضی منتقدین از آن بیم دارند که یک روابط عمومی ممکن است بر روی منافع گروه یهودی و اپوزیسیون عراقی اثر منفی ایجاد نماید.

مایکل امتیای، مدیر عامل انجمن کُرد واشنگتن اظهار داشت که اگر گروههای یهودی فقط با چلیبی و انتفاض قنبر که مدیر INC در واشنگتن می باشد، کار کنند به اشکال برخوانند خورد. زیرا که این سازمان در عراق که گروههای زیاد اپوزیسیون وجود دارد، مورد حمایت محکم نمی باشد. امتیای که پدرش مورس امتیای معاون رئیس هیئت مدیره JINSA می باشد، میگوید: «مشاهده پشتیبانی یهودی از چلیبی ممکن است میان چلیبی و سایر نیروها در اپوزیسیون عراقی شکاف بیاندازد». او این روش را کوتاه بینانه خواند و گفت جلب توجه سایر گروهها، مانند کردها نیز میتواند بسیار سودمند باشد. قنبر این ادعا را رد کرد و گفت گروههای یهودی در زمره اولین گروهها بودند که با INC یکنوع اتحاد برقرار کردند. زیرا متوجه شدند که حمایت از این سازمان در داخل دولت بوش رویگسترش است. گروههای یهودی در پولتیک آمریکائی از بصیرت بسیار قوی برخوردار است و این نشانگر وجود مرحله جدید سیاسی می باشد.

بعضی ها همچنین از این بیم دارند



باشد. گزارشات تأکید میکنند که وزارت امور خارجه و سازمان اطلاعات «سیا» از آن بیم دارند که INC از محبوبیت و پشتیبانی مردم عراق برخوردار نباشد.

JINSA و سایر سازمانهای یهودی برای کوشش در تقویت روابط اسرائیل با جهان عرب، در پائیز گذشته با چلیبی و سایر رهبران INC دیدار داشتند. درحالیکه در آن زمان دولت بوش سرگرم آماده شدن برای برانداختن رژیم بغداد بود، هر دو گروه INC و گروههای یهودی اظهار داشتند که در نتیجه یک گرایش قوی بسیکدیگر دستاوردهائی نصیبشان شده بود.

INC به این بهبود روابط، بچشم راهی برای مطرح ساختن نفوذ یهودی در واشنگتن و اسرائیل و گردآوری پشتیبانی فزاینده در این راه نگاه کرد. گروههای یهودی سهم خود فرصتی را دیدند که چنانچه INC در جانشینی صدام حسین دخالت داشته باشد، راه را برای بهتر کردن روابط اسرائیل و عراق هموار سازد.

نیومن اظهار میدارد: «چون صدام آنچنان ضد اسرائیل بود، امید میرود تمامی سیاست های صدام مورد بررسی مجدد قرار گیرد که شامل روابط او با اسرائیل و آمریکا میشود. دلیلی وجود ندارد که ملت عراق با اسرائیل مسئله‌ای داشته باشند».

از: جوشیس ژورنال لوس آنجلس  
برگردان: آلبرت دانش راد

بموازات اقدامات دوباره سازی عراق توسط آمریکا، فعالان طرفدار اسرائیل بدقت مراقب هستند. زیرا فرصتی را برای بهبود بخشیدن روابط دولت یهود با یک همسایه عرب مشاهده می کنند.

قسمت زیادی از این امیدواری در دست احمد چلیبی (Ahmad Chalabi) یعنی رهبر گروه اپوزیسیون (INC) نهاده شده که اخیراً روابط بسیار محکمی با کاخ سفید و پنتاگون برقرار ساخته و طرفداران بسیار قوی در جامعه یهودی آمریکا برای خود ایجاد کرده است.

تام نیومن مدیر اجرایی Jewish Institute for National Security Affairs (JINSA) میگوید: «مدرکی از هیچ رهبر عراقی مبنی بر داشتن روابط با جامعه یهودی وجود ندارد».

مأموریت کمک به نیروهای آمریکائی برای ایجاد نظم در بغداد به گروه چلیبی واگذار شده است. این امر از طرف بعضی ها بمعنی طرفداری از INC در ایفای نقش عظیمی در هر دولت موقت که دولت آمریکا در عراق برپا میسازد، تلقی میشود. ولی بطور کلی INC در دولت بوش نمی



از راست به چپ: شهرام شهروزی - مهران منش - آنجلو طالبی - خانم هدا و رضا خدابخش

## برگزاری سمینار آموزشی ، اقتصادی و حقوقی

در تاریخ ۲۰ جولای ۲۰۰۳ شاهد یک سمینار آموزشی، اقتصادی و حقوقی بسیار مفید بودیم که در تالار مجلل بورلی ویلشر هتل با حضور عده‌ای از علاقمندان برگزار شد. این سمینار به همت و دعوت آقای آنجلو طالبی، کارشناس رسمی اقتصادی و مشاور مجاز امور سرمایه گذاری انجام پذیرفت که جلسه با مقدمه‌ای از خانم هدا آغاز و سپس آقای آنجلو طالبی در راستای تجزیه و تحلیل فنی و بنیادی بازار سهام، حرکت‌های میانگینی، محصولات مختلف سرمایه گذاری، اهمیت داشتن برنامه های بازنشتگی، معافیتهای قانونی و مالیاتی و اهمیت داشتن برنامه ریزی ارث و میراث صحبت کردند که تمامی صحبت‌های ایشان همراه با اسلاید و تصاویر کامپیوتری بود.

آنجلو طالبی دارای ۲۳ سال تجربه کاری و مبتکر طرح «تای» است.

سخنران بعدی دکتر مهران منش بود که حضار را با لازمه داشتن لیوینگ تراست و استیت پلنینگ و تفاوت این دو با هم آشنا ساخت. دکتر مهران منش وکیل دادگاههای فدرال است و از ۱۶ سال سابقه کاری درخشان برخوردار می باشد.

سخنران سوم آقای شهرام شهروزی بود، حسابدار قسم خورده که در خصوص قوانین جدید مالیاتی سخن گفت و در نهایت سخنرانان به سئوالات حضار پاسخ دادند.

از نکات جالب این سمینار بغیر از نظم و ترتیب بسیار، سطح بالا بودن آن و سخنان مفید و جالب سخنرانان، دانستن این نکته بود که آقای آنجلو طالبی متذکر شدند در دنیای سرمایه گذاری، اگر کسی میخواهد بطریق مؤثر، منطقی و معقولانه‌ای سرمایه گذاری کند و ما دارائی‌شان را رشد داده و جهت عزیزانش نیز بدرستی حفظ و حراست کنیم، داشتن یک تیم خوب و آگاه سرمایه گذار، وکیل و حسابدار ضروری است که این هر سه باید یکدیگر را بشناسند و اقداماتشان را جهت خدمت به شما با یکدیگر هماهنگ سازند. با امید توفیق برای آنجلو طالبی، کارشناس رسمی اقتصادی، دکتر مهران منش وکیل و آقای شهرام شهروزی حسابدار قسم خورده.

که سخنان خوب چلبی بمعنی یک سیاست خارجی طرفداری از اسرائیل نمی باشد. فشار برای جمع آوری پشتیبانی از داخل عراق و بقیه دنیای عرب میتواند INC را به ترک موضع طرفگیری از اسرائیل مجبور سازد.

علاوه براین انتصاب یک رهبر نظامی از طرف دولت بوش و تشویق کردن گروههای مخالف با ایجاد روابط با اسرائیل در دنیای عرب باین صورت تلقی گردید که آمریکا بخاطر منافع اسرائیل با عراق وارد جنگ شد. شاید این امر آزادی دولت بعدی عراق در قبال نزدیکی با اسرائیل را محدود نماید.

ملکوم هونلین، معاون رئیس هیئت مدیره کنفرانس رؤسای سازمانهای بزرگ یهودیان آمریکا گفت «فعلا حتی برای اندیشیدن درباره اینکه هر یک از آنها کجا خواهند بود و مواضع آنها چه خواهد بود، بسیار زود است. هرگز آنطور که مردم فکر می کنند کارها از آب در نمی آید».

INC چندی پس از اتمام جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ با ادغام چندین نیروی کوچکتر مخالفین در داخل عراق سازمان یافت. پایگاه آن در صلاح الدین در شمال عراق قرار دارد و قرارگاه خارجی آن در لندن میباشد. گروه دارای یک روزنامه، ایستگاه تلویزیونی، ادارات محلی و یک مرکز برای کمک رسانی انسانی میباشد.

در عرض سه سال گذشته ایالات متحده بیش از ۲۶ میلیون دلار در اختیار INC قرار داده است. کمک آمریکا به این گروه بخاطر ادعای محض سوء تدبیر در کار بردن این سرمایه ها در ژانویه متوقف شد ولی یک ماه بعد از سرگرفته شد.

قنبر گفت او معتقد است در دولت جدید، ایجاد روابط حسنه با اسرائیل امکان دارد. زیرا این صدام حسین بود که با اسرائیل اشکال داشت نه مردم عراق.

## بررسی مسائل سیاسی

# خاورمیانه

**\* مردم ایران حق و حقوقی ندارند تا در صورت نا رضائی دولت را از کار برکنار کنند.**

**\* دولتهای اسرائیل از بدو استقلال تا کنون بجز دو دولت که دوران ۴ ساله خود را طی کردند ۲۸ دولت اسرائیل نتوانستند دوران چهار ساله را پایان برسانند.**



دکتر کامران بروخیم

باخوش آمد و گزارشی مختصر پیرامون فعالیت های اخیر بنی بریت به معرفی سخنرانان پرداخت

بسیست درصد رسیده و بیشتر بیکاران تحصیلکرده های دانشگاهی اند. تجربه بیست و پنج سال حکومت ولایت فقیه اسلامی باعث یک حرکت بزرگ میشود که می بینیم با مردم چگونه با خشونت و قساوت روبرو میشوند، در جمهوری اسلامی، طبق قانون اساسی آن، رهبر صاحب کلیه اختیارات و امتیازات است و مردم در عمل فاقد هر نوع حقی هستند. بیاد داریم در دوران حکومت سرهنگ ها در یونان وقتی مردم در اثر اختناق و فشار تظاهرات میکردند، و با خشونت سرکوب میشدند، حکومت در برابر اعتراض مردم میگفت: «شما که آزادی تظاهرات را خواهانید، و ما بشما اجازه تظاهرات میدهیم، از ما نخواهید که جلوی مخالفان شما را بگیریم، آنها هم آزادی تظاهرات دارند». و این مخالفان چه کسانی جز مأمورین خود سرهنگ ها بودند؟ اکنون

به قسمتهائی از آن در زیر اشاره میشود. بطور کلی دو موضوع مهم امروز قابل بررسی است، یک، بازتاب خشم و ناامیدی بصورت یک حرکت عمومی، بخاطر آشفته گی عظیم اقتصادی، بیکاری در سطح وسیع، سرکوبگری و خفقان حاکم بر کشور و فقر مبتلا به اکثریت و دوم جریانات ۱۸ تیر.

برخلاف گفته هائی چون نارضایتی دانشجویان، باید توجه داشت که اکنون میان ۶۵ تا ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر سی سال است و صرفاً نمی توان گفت دانشجویان بلکه باید گفت ایرانیان - همه ایرانیان دانشجویان نیستند. ولی جوانان همراه دانشجویانند که ناراضی، محروم، سرخورده و بیکارانند و اکنون همه ایرانیان دانشجویانند. با توجه به آمار، این حقیقت روشن تر میشود. تورم اقتصادی در ایران بالای بیست و پنج درصد و بیکاری به

بدعوت بنی بریت، گروه فریبرز مطلوب، روز پنجشنبه دهم جولای ۲۰۰۳، جلسه ای برای بررسی مسائل سیاسی خاورمیانه در محل فدراسیون یهودیان ایرانی ترتیب یافت. نخست آقای دکتر کامران بروخیم، باخوش آمد و گزارشی مختصر از فعالیت های اخیر بنی بریت، به معرفی سخنرانان پرداخت.

آقای دکتر جلیل روشندل، که در ایران استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی بودند، از سال ۱۹۹۴ نیز در دانشگاه های خارج در سمت استادی بتدریس پرداخته اند و هم اکنون استاد علوم سیاسی و روابط بین المللی در دانشگاه یوسی ال ای میباشند. آقای دکتر روشندل از محققین و متخصصین برجسته مسائل خاورمیانه هستند. ایشان سخنان خود را بر محور ایران و مسائل مربوط به آن بیان کردند که

در ایران، مردم را در هر خیزشی و جنبشی شدیداً سرکوب میکنند. رئیس جمهور که با رأی همان مردم بمقام خود رسیده، کوچکترین قدمی برای اعاده حق و حقوق مردم نمیتواند بردارد و بهمین دلیل است که مصراً از او میخواهند استعفا بدهد و برود.

صلاحیت رئیس قوه قضائیه مورد شک و تردید است. از آنجائی که وجدان تاریخی ایرانیان از عرب نفرت دارد، شایعه عرب بودن ایشان در ناراضائی عمیق مردم بی‌اثر نیست. خواست نهائی مردم بازنویسی قانون اساسی است به نحوی که اصول حقوق بشر در آن رعایت شده باشد.

نمونه دیگری از آشفتگی و پیچیدگی تاریخ حکومت اسلامی تشکیل «دفتر تحکیم وحدت» برای ایجاد پایه‌های محکم حکومت در میان دانشجویان بود. همان زمان که منعم در سال آخر دانشگاه بودم، نام این دفتر را میان خودمان «دفتر تحکیم وحشت» میخواندیم! و حالا ببینید که همین دفتر تحکیم وحدت تبدیل به سمبل مخالفت‌های دانشجویی شده و طی نامه مشروحی به کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، موارد نقض قانون اساسی در ایران را تشریح کرده است. نمونه دیگر برای تحکیم پایه‌های قدرت جمهوری اسلامی، تأسیس دانشکده «تربیت مدرّس» بود که برای تعلیم دانشجویان، مدرّس مذهبی تربیت کند. اکنون یکی از همان مدرّسین فارغ التحصیل، هاشم آغاچری است که بخاطر اعتراض به تقلید از ولایت فقیه در زندان همدان بسر میبرد.

هرچند جمهوری اسلامی در طول این همه سال فقط در امر دشمن تراشی موفق بوده ولی بخاطر پیشگیریهای شدید امنیتی بر مبنای ایجاد رعب و وحشت، سر پا مانده و محکم و با ثبات بنظر میآید. توجه کنید به تظاهرات اخیر که در مقابل

**\* جمهوری اسلامی در طول این همه سال فقط در امر دشمن تراشی موفق بوده ولی بخاطر پیشگیریهای شدید امنیتی بر مبنای ایجاد رعب و وحشت سرپا مانده و محکم و استوار بنظر میآید .**

**\* دفتر تحکیم وحدت که برای ایجاد پایه های محکم حکومت در میان دانشجویان تشکیل گردید این روزها تبدیل به سمبل مخالفت‌های دانشجویی شده است .**

**\* سیل بنیاد شکن ۱۸ تیر با حيله رژیم و موقع شناسی رسانه های پرومزرز تبدیل به جویبارهای پراکنده و بی قدرت شد .**

مردم نه تنها نیروی انتظامی با کلیه تشکیلات ایستاد، بلکه گروه لباس شخصی‌ها نیز در همه جا حضور داشت و دارد. لباس شخصی‌ها به انواع وسائل مجهزاند درست مثل یک پلیس امنیتی، از وسائل مختلف ارتباطی و وسیله نقلیه مثل موتورهای که مردم عادی قدرت خرید آنها را مشکل داشته باشند و معلوم نیست چه کسی اینها را در اختیار لباس شخصی‌ها میگذارد. اینها تعلیم دیده هستند، با بی‌سیم از یک مرکز دستور میگیرند. مأموریت‌های قبلاً تعیین شده دارند. معلوم نیست از چه حسابی پول میگیرند، درست مثل جایزه‌ای که برای قتل سلمان رشدی تأمین شده، و حسابی است که کسی نباید بداند.

از کارهای اولیه حکومت اسلامی، ایجاد سازمانی بنام اطلاعات است که در برابر وزارت اطلاعات علم کرد. این سازمان

کاملاً خودسرانه عمل میکند، برضد مردم است و نسبت به اعمال خشونت‌بار خود بهیچکس پاسخگو نیست.

در تناثر حکومتی ایران گروه‌های مختلف با دسته بندیهای وجود دارد. دو گروه مشخص‌تر از همه، راست افراطی که هوادار و پیرو ولایت فقیه است و دیگری نئوکانسرواتیوها یا گروه محافظه‌کاران نوین، که رهبری آن با رفسنجانی است. او رئیس شورای مصلحت نظام است ولی در عمل، در کلیه امور کشور دست دارد. در سیاست خارجی، منطقه‌ای و داخلی، بطوریکه هر دیپلمات و یا مقام خارجی که به ایران میآید، حتماً با رفسنجانی ملاقات میکند. قانون جمهوری اسلامی، تعریف مشخصی از حدود اختیارات مقامات و یا نوع عملکرد سیاست خارجی و داخلی ندارد، و معلوم نیست وزیر امور خارجه مثلاً در این میان چکاره است و حد و مرز و صلاحیت رفسنجانی تا کجاست که در تمام امور نفوذ دارد.

بپردازیم به دانشجویان که متأسفانه گروه مشخصی را تشکیل نمیدهند بلکه متفاوت و مختلف‌اند. دانشجویان از طیف‌های لیبرال، طرفدار خاتمی، لیبرال مذهبی اصلاح طلب! حتی اصلاح طلب چپ مثلاً طرفداران هاشم آغاچری و مخالف رهبر هستند که نمونه دیگرش در میان مردم، از دکتر شعله سعدی میتوان نامبرد. این نماینده سابق مجلس، در اعتراض به رهبر و عنوان آیت‌الله‌العظمی بودن او، خاطر نشان کرده که گمان ندارد که از وقتی که ایشان وارد حکومت شده و حجت الاسلام بوده، گرفتاریهای گوناگون مجالی برای تحقیق یا تفحص برای کسب صلاحیت در عنوان آیت‌الله‌العظمی شدن باقی گذاشته، یا ایشان کتابی، رساله‌ای و مدرکی در این زمینه فراهم آورده است. از

این نظر در اصل فقاقت ایشان شک وجود دارد و حالا از شیراز یک آیت اله برای این وکیل سابق، حکم اعدام صادر کرده است!

از طرف دیگر مردم عادی نیز مشمول این گروه بندی نمیشوند با عقاید مختلف سیاسی، و سلیقه‌های شخصی و خصوصی بعنوان مثال، سلطنت طلب‌ها و حتی گروه‌های حزبی چون مجاهدین خلق که اگر سابقه همکاری با عراق و صدام حسین را نداشت و مسلحانه رو در روی ایرانیان قرار نگرفته بود اکنون میتوانست در جنبش آزادیخواهی سهمی کارساز داشته باشد.

اما مسئله سالگرد ۱۸ تیر و چرا با نگرانی باید گفت آنچه را انتظار داشتیم برآورده نشد و شاید تا مدتی نامعلوم این خواسته به تأخیر افتاد. دلیل این ناکامی چه بود؟

نظریات مختلفی وجود دارد. رژیم چندی قبل از فرا رسیدن ۱۸ تیر، با یک خبر جعلی تحت عنوان خصوصی کردن دانشگاهها، دانشجویان را تحریک و وادار به اعتراض میکند. عده‌ای واکنش نشان داده به خیابان‌ها میریزند. پس از چهار سال از حادثه ۱۸ تیر، پتانسیل شورش و آزادیخواهی همراه با خشم و نفرت مردم جمع شده و آنچنان متراکم گشته که با رسیدن فرصت مناسب، همچون سیلی بنیاد شکن، دیوارهای حکومت را بهم بریزد ولی با حيله رژیم و موقع شناسی رسانه‌های برون مرز، طی تظاهرات متوالی بی نقشه، بی برنامه صحیح، سیل بنیاد شکن تبدیل به جویبارهای پراکنده و بی قدرت شد.

مردمی که با حرکت حساب نشده به خیابان میریزند، اعتراض میکنند، دستگیر و سرکوب میشوند. اول رژیم میگوید سیصد نفر را گرفته ولی معلوم میشود چهار هزار نفر را زندانی کرده که با خبرهای تازه، به ۴۵۰۰ نفر رسیده و می

بینیم گروه عظیمی که شور انقلابی داشته و میتوانستند بموقع و با برنامه صحیح ماجرائی بسار آورند و قدمی بردارند، مضمحل شده، قدرشان بی نتیجه مصرف شده، گرفتار آمده‌اند، و این پتانسیل قوی با خیزش بی موقع و حساب نشده و کشیده شدن به ماجرای دیگر، خالی شد و ناکامی بیبار آورد.

اکنون رژیمی که به انواع راهها اعتراف میگیرد و پروژه توآب سازی دارد، اینها را یکی یکی به تلویزیون میآورد تا با اقرار به گناه، وابستگی به آمریکا، یا پول گرفتن از سیا، توبه و اعتراف به اشتباه کرده بگویند میخواهیم برگردیم. گفته های آنان نیز در روزنامه‌های کیهان و جمهوری اسلامی منتشر شود. در این شرایط و با ازدست رفتن دوران تاریخی که میتوانست سازنده باشد نمیتوان پیش بینی کرد که دوباره، کی و یا در چه مدتی زمانی این فرصت دوباره بدست خواهد آمد.

در مورد روابط خارجی و مسائل بین المللی، اولاً ایران میخواهد که همیشه در منطقه مطرح باشد. کشورهای اروپائی در پی حفظ منافع خود و با چراغ سبزی که از محافظه کاران نوین و در رأس آنها رفسنجانی دریافت میکنند با آمد و رفت های پی درپی و معاملات گوناگون به این منظور کمک میکنند.

منافع مشترک ایران و عربستان سعودی در برابر خطر بن لادن، اقدامات منطقه‌ای رفسنجانی و فعالیت هایش طی سفرهای دائمی، شایعه واگذاری یکی از جزایر خلیج فارس به امارات متحده عربی و بازگشت به قرارداد ۱۹۷۱ هرچند با صحبت های دوستانه هم هنوز اصل قضیه لاینحل مانده، باز در حفظ ثبات حکومت ایران اثر دارد.

هرچند ایران و آمریکا در ظاهر بخاطر نداشتن روابط قادر به همکاری

نیستند، اما ایران میکوشد با گرفتن فراریان پاکستانی و یا طالبانی و تحویل آنها به مثلا عربستان سعودی، رُست دوستانه بگیرد و آمریکا بهرحال از دستگیری دشمنان خوشحال میشود، حتی اگر آنها را بدست خودش ندهند. در مورد مسائلی چون تروریسم، قدرت تسلیحاتی اتمی، شیمیائی، بیولوژیکی، جمهوری اسلامی، تنها بشرطی که دستش در مسائل داخلی باز باشد گفتگو میکند. شورش و طغیان، هرج و مرج در ایران بازهم ادامه خواهد یافت، هر چقدر هم که در عصر فضا و اینترنت، رژیم سعی میکند با قفل کردن سایت اینترنت قدرت را حفظ کند، اما باید دانست که، آن قفل سازی که پول گرفته، از کسی دیگر هم پول میگیرد و کلیدش را تحویل میدهد.

تغییرات استراتژیک، با فروپاشی صدام حسین، دعوی پانصد ساله مرزی ایران و عراق نیز قابل حل خواهد بود و مشکلات عظیم آمریکا در عراق، احتمال رغبت به همکاری با ایران را تشدید میکند. در مرز شرقی با افغانستان و پاکستان، تغییرات حاصله بنفع ایران بوده، هرچند اکنون آمریکا در منطقه وجود دارد، اما برای ایران خطری محسوب نمیشود که هیچ بلکه کاملاً واضح است که آمریکا مایل به درگیری دیگری در منطقه نیست.

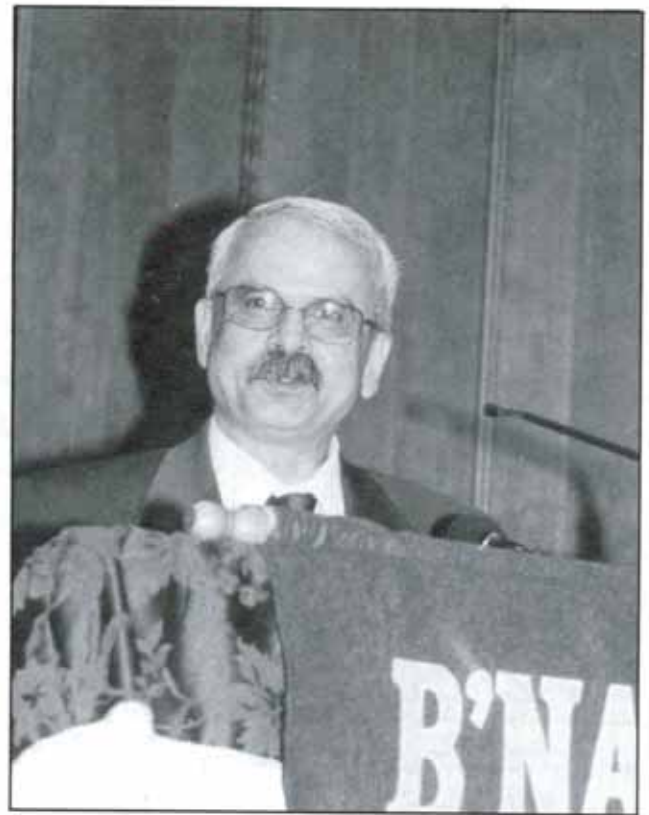
تا حالا حمایت از حماس، حزباله و گروههای تندرو فلسطینی سیاست ایران بوده ولی با دیدار اخیر خاتمی از لبنان و اعلام اینکه دیگر به حزباله کمک نمی کند را میتوان علامتی برای رفع اتهام حمایت از تروریسم بحساب آورد. در مورد نظارت بر تولید تسلیحات اتمی ایران، گفتگو ادامه دارد. یک نکته جالب توجه را باید در اینجا یادآوری کنم. هنگامی که آقای محمد البراوتی، دبیر سازمان کنترل قوای هسته‌ای سازمان ملل به ایران دعوت





پروفسور منشری

مشکلات ایران زیاد است ولی اسرائیل برای ایران مشکلی نیست



دکتر جلیل روشندل

صلاحیت رئیس قوه قضائیه مورد شک و تردید است

این درس بزرگ تاریخ است و اسرائیل برای همزیستی مسالمت آمیز بالاترین امتیاز را قائل است. اصولاً فلسفه صیونیزم بر مقدار زمین بنا نشده بلکه بر اصل وجودی وطنی که خانه هر یهودی ظلم دیده باشد و در آن با امنیت و آرامش زندگی کنند، بنا شده است. سه سال قبل اهود باراک، در کمپ دیوید، امتیازات بیشتری با پس دادن زمین های بیشتر به فلسطینی ها داد ولی باز یاسر عرفات تعهدات خود را نادیده گرفت و بهانه قانون بازگشت را علم کرد که قبول آن برای اسرائیل امکان پذیر نیست. یاسر عرفات آدم کشی و بمب گذاری را از سر گرفت و گمان میبرد که باین ترتیب برنده خواهد بود، اما شاید امروز بفهمد که مرحله ای حساس است. در اثر تروریسم «انتفاضه» مردم اسرائیل ایمان خود را نسبت به فلسطینی ها از دست داده اند.

است. اوضاع اسرائیل، متأسفانه در سه سال اخیر بدتر شده و خصومت و بمب گذاری پی آمدهای ناگوار بسیار آورده است. وضع اقتصادی بدتر شده، توریست ها دیگر نمی آیند و هتلهای خالی و بیکاری شدید است. دردناک است که می بینیم آمادگی برای صلح نیز هنوز بوجود نیامده است.

اسرائیلی ها، با توجه بوضع ناگوار موجود، روحیه خود را حفظ میکنند و این روزنه امیدی است که فلسطینی ها بفهمند که قادر به تضعیف روحیه آنان نیستند، حتی با تروریسم و کشتار پیر و جوان و کودکان بیگناه.

اگر در تاریخ مطالعه کنید متوجه میشوید که با حسن نیت و صلح و سازش، انور سادات توانست با اسرائیل رابطه برقرار سازد، و اسرائیل نیز کلیه سرزمین های جنگ ۶۷ و منابع نفتی را به مصر پس داد.

شد، همان روزی بود که قرار بود، در ایران انقلاب شود. یعنی ۱۸ تیر. دولت ایران ایشان را بعنوان یک مأمور عالیرتبه درست در همان روز دعوت میکند چون دقیقاً میدانسته که دیگر اتفاقی نخواهد افتاد و در مراجعت خواهد گفت که در ایران خبری نبود، چند نفری سروصدا راه انداخته بودند.



پس از سخنرانی آقای دکتر روشندل، آقای دکتر بروخیم سخنان بعدی را معرفی کردند. آقای پروفسور دیوید منشری، استاد علوم سیاسی و رئیس بخش خاورمیانه دانشگاه تل آویو که مشاور کشورها و دانشگاههای مختلف جهان نیز میباشند.

آقای پروفسور منشری، با فروتنی خاص خود سپاسگزاری نموده و چنین گفتند: صحبت من در باره سه موضوع ایران، اسرائیل و ارتباط این دو با یکدیگر

اعتقادی که ده سال پیش داشتند از بین رفته و حالا هر دو طرف باید بفهمند که هرطور هست ناچارند راه سازش درپیش بگیرند. پیروزی آمریکا در عراق، ثابت کرد که قدرت اصلی نه اروپا نه سازمان ملل بلکه فقط آمریکاست. ولی با توجه به نزدیک شدن فصل انتخابات، احتمال فشار آوردن آمریکا برای سازش قابل پیش بینی نیست. روزی که فلسطینی ها آمادگی برای صلح نشان دهند نه مشکل سرزمین ها وجود خواهد داشت و نه گرفتاری دیگر. فقط صمیمانه صلح بخواهند آنهم صلح دائمی. اسرائیلی ها با وجود مصائب موجود کنونی، طبق آمار حدود ۷۰٪ موافق با تخلیه زمین و واگذاری به فلسطینی ها هستند. فقط در شرایط اعتماد به صلح دائمی. باید یادآوری کنم که سیاست اسرائیل دگرگونی بسیار یافته است. از حزب لیکود که دارای اکثریت است، حدود ثلث آن همگام با حزب کارگر تمایلات چپ دارند و تقریباً احزاب همکاری‌پنهانی در زمینه سیاست برای هم قائل هستند. اینجاست که تصمیم گیری صلح در دست فلسطینی هاست که رهبران‌شان، برای آسایش ملت فلسطین، بجای جنگ و کشتار به آرامش و بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی آنان بپردازند.

صلح با اسرائیل برای فلسطینی ها منافع بیشتری دارد. متأسفانه یاسر عرفات، غلم نابودی اسرائیل را برداشته و در این راه جمهوری اسلامی نیز پشتیبان آنهاست.

ایران و اسرائیل در طول تاریخ هرگز جنگ نکرده‌اند. خون یکدیگر را نریخته‌اند، مرز مشترک ندارند ولی جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ با پیروزی انقلاب اسلامی از همان آغاز فریاد مرگ بر اسرائیل سر داد و این فقط شعار نبوده، به حزب‌اله، حماس و جهاد اسلامی کمک میکند و برای محو و نابودی اسرائیل فریاد میکشد. روی موشک هایش شعار مرگ بر

اسرائیل مینویسد. در حالیکه بجای اینکارها، بمردم ایران برسند، مشکلات جوانان را رفع کنند، وضع اقتصادی کشورشان را سروسامان بدهند. اما پول مردم ایران را به حزب‌اله میدهند، اعتنائی به اصول حقوق بشر نمی کنند. قبل از انقلاب روابط دو کشور خوب بود. شاه ایران با توجه به پیشرفت های اسرائیل، از دوستی و روابط صلح آمیز برای پیشبرد کشور سود میبرد. با اسرائیل بخاطر استفاده از تکنولوژی پیشرفته، دانش پزشکی، صنعت کشاورزی و جهات مفید دیگر رابطهای در سطح نمایندگی اقتصادی میان دو کشور برقرار کرده بود. با وجود اینکه نمایندگی رسمی وجود نداشت، ولی روابط دوستانه و نزدیک بود و ملت ایران از این روابط بنحو آحسن بهره‌مند میشد. البته جای تأسف است که رژیم اسلامی توجه به منافی که دوستی و رابطه با اسرائیل برای مردمش دارد، نمیکند و حاکمیت جمهوری اسلامی اکنون راه خطا می‌رود و در این مرحله اسرائیل، زیان حزب‌اله و حماس و جهاد اسلامی نصیبش میشود. ایران باید بداند که سازندگی و صلح مشکل است ولی خرابکاری و دشمنی آسان اما مشکلات عدیده‌ای در پی دارد. جمهوری اسلامی با پشتیبانی و کمک در راه تروریسم و کشتار، برای ملت ایران نفعی ببار نمی‌آورد. وضع حساس بین المللی اسرائیل و فلسطینی ها، با هر فاجعه بمب گذاری و کشتار وخیم‌تر میشود. جای شکر است که در ایران کسانی هستند که بگویند چرا ایران کاسه داغ‌تر از آش است و چرا پول مردم را به حزب‌اله و حماس میدهد.

در سه سال اخیر، مردم اسرائیل و فلسطینی ها تلفات سهمگینی را تحمل کرده‌اند. شاید دو طرف فهمیده باشند که با خونریزی کارشان بسامان نمیرسد. در میان فلسطینی ها دشمنان صلح زیاد هستند، در

میان اسرائیلی ها نیز هستند آنهایی که امید صلح را از فلسطینی ها بریده‌اند ولی نباید ناامید شد، شاید ابوماذن (اگر یاسر عرفات بگذارد) بتواند با کمک اریل شارون بتوافق پایه‌دار و اصولی برسند. هرچند جمهوری اسلامی هر بار با تشویق به جنگ، به نابود شدن صلح کمک میکند ولی باید بدانند صلح اسرائیل و فلسطین و حل مشکلاتشان، بنفع ملت ایران است. هرچند جمهوری اسلامی فقط با ایجاد جنگ میخواهد تظاهر به موفقیت انقلاب اسلامی بنماید. صحبت ثبات جمهوری اسلامی شد که چگونه این همه سال با ثبات برجا مانده، در مقایسه با دولتهای اسرائیل که از بدو استقلال تاکنون یجز دو دولت که دوران چهار ساله خود را طی کردند، بیست و هشت دولت اسرائیل نتوانستند دوران چهار ساله را بپایان برسانند و سقوط کردند. باید دانست که دلیل ثبات جمهوری اسلامی نه آرامش و رفاه مردم و نه حل مشکلات اقتصادی آنان است، بلکه وجود قدرتی محض برای جلوگیری از هر نوع ایراد و تهدید و یا اعلام نارضایتی است. مردم ایران حق و حقوقی ندارند که در صورت نارضایتی دولت را از کار برکنار کنند.

مشکلات ایران زیاد است ولی اسرائیل برای ایران مشکلی نیست. اسرائیل خود با مشکلات داخلی بسیار روبرو است، مشکل تورم، اقتصاد مردم را تهدید میکند ولی با روحیه قوی با آنها روبرو میشوند. من امیدوارم هر دو کشور بتوانند در آرامش و آسایش و صلح و صفا زندگی کنند. زیرا آسایش و استقلال هر کدام به نفع ثبات و رفاه دیگری نیز خواهد بود. اسرائیل نمی خواهد با فلسطینی ها ازدواج کند، بلکه میل دارد طلاق بگیرد و جدا شود. در عوض با همزیستی مسالمت آمیز و همکاری دوستانه، منطقه را از آشوب جنگ به صفای صلح راهبر شوند.

# California Stress Control Clinic

## کالیفرنیا استرسی کنترل کلینیک

### دکتر هوشنگ پاکدامن

با همکاری شارونا کوهن  
و فریده قلی زاده



### آیا از یکی از عوارض زیر رنج میبرید؟

\* اختلالات حافظه‌ای  
\* سر درد و میگرن  
\* دردهای مزمن

\* اختلال خواب  
\* ADHD کودکان  
\* ADD در جوانان و بزرگسالان

\* عدم تمرکز افکار  
\* افسردگی  
\* اضطراب

**بدون مصرف دارو، بدون عوارض جانبی از طریق E.E.G. Biofeedback**

دستگاه E.E.G. Biofeedback مدرنترین و پیشرفته ترین دستگاه کامپیوتری و الکترونیکی که عوارض بدنی و امواج مغزی را ضمن ثبت و نظارت تبدیل به سلسله اطلاعاتی می نماید که با استفاده از این دستگاه کامپیوتری میتوان عوارض و دشواریهای روحی و روانی را کنترل و معالجه کرد.



### دکتر هوشنگ پاکدامن

دارای دو بورد تخصصی از ایالت کالیفرنیا

\* مشاور خانواده و کودکان

\* روانشناس بالینی

\* تشخیص از طریق آزمون های روانشناسی کامپیوتری

## [ 818 ] 81 - STRESS

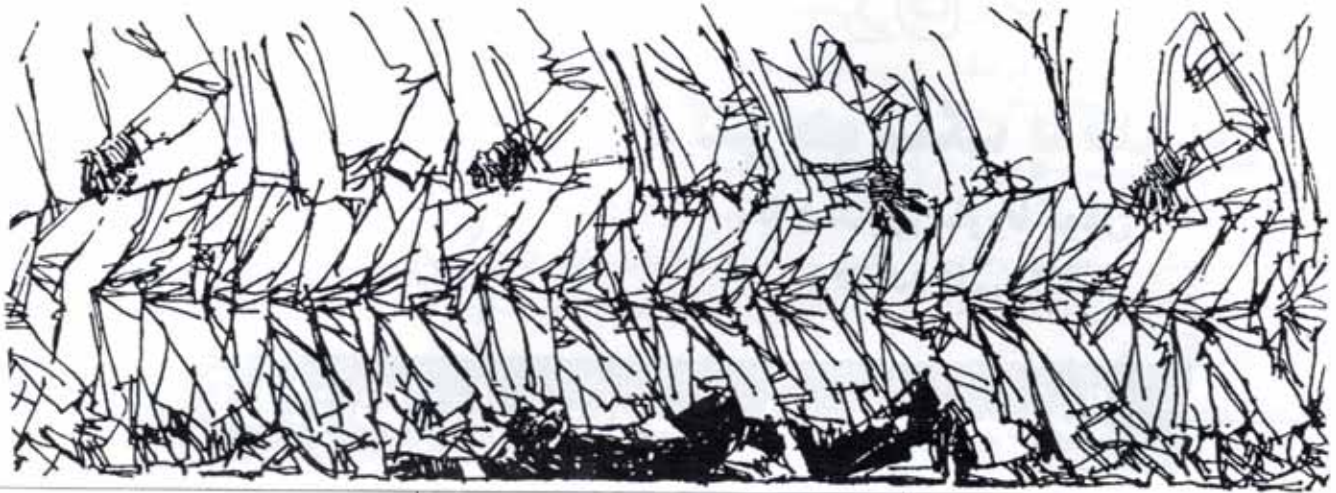
در ۲ منطقه انیسینو و بورلی هیلز

(۸۱۸) ۸۱۷-۸۷۳۷

(۳۱۰) ۸۸۸-۵۶۰۰



# دنیای نوین را انسان های نوین میسازند



از: غفور میرزائی

سرشت هستی با حرکت همزاد است. حرکت و هستی دو روی سکه‌ی وجود است. چون وجود با حرکت است پس موجود نیز مشمول همین ویژگی است. تجربه تاریخی و روزانه ما تغییر و تحول را در همه شئون زندگی نشان میدهد. زندگی و مرگ، آشکارترین این تغییرها است. تغیر زندگی‌ها، سلسله‌ها، حکومت‌ها، مرزها و کشورها تا تغیر ادیان و فرهنگها و سنتها و زبان‌ها و عاداتها... حقایق آشکار غیر قابل انکار هستند.

اگر زندگی و همه آنچه هست و داریم در حال تغیر است، چگونه ممکن است که تفکر و برداشت ما از زندگی و هستی ثابت باقی بماند؟ چگونه ممکن است که روال اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تغیر نکند؟ چگونه ممکن است که جهان‌بینی و سنتها ایستا باشند؟ قانون ازلی «تطابق با محیط» می گوید که اگر موجود یا موجوداتی نتوانند با شرایط نوین محیط (چه محیط زیست طبیعی و چه برای انسان‌ها محیط زیست اجتماعی) تطابق پیدا کنند، نابود می‌شوند. با این قانون ازلی شوخی نمیتوان کرد. اگر همه موجودات زنده‌ای که در کره خاکی ما از گیاهان و جانوران، حدود دو میلیون گونه هستند، در نظر بگیریم، در این

مدت حدود پانصد میلیون سالی که از پیدایش زندگی یا حیات در روی کره خاکی میگذرد، بیش از دو میلیون گونه گیاه و حیوان نیز نتوانسته‌اند با تغیرات متعددی که در محیط زیست آنها بوجود آمده است، تطابق پیدا کنند و از بین رفته‌اند. این واقعیت را دانشمندان با پیدا کردن و بررسی علمی سنگواره یا فسیل آنها ثابت کرده‌اند.

اتفاقاً دولت‌ها و ملتها نیز از این قانون طبیعی برکنار نیستند. آنها که بهر دلیلی نتوانستند و یا نخواستند با تغیر شرایط زندگی محلی و جهانی همگامی و هماهنگی داشته باشند، چراغ هستی آنها بخاموشی گرائیده است.

امروزه نام مردم و کشور سومر و آكد، بابل و آشور، كارتاژ و روم... را تنها در تاریخها میخوانیم زیرا نتوانستند با تغیرات تازه سیاسی و اقتصادی خود را تطبیق بدهند.

سرعت تغیرات در جهان فراصنعتی بسیار زیاده‌تر از گذشته شده است. بنابراین آن ملت‌هایی که دودستی به سنتها و جهان بینی گذشته خود چسبیده‌اند، در این روزگاران زودتر و بیشتر گرفتار مشکلات روبه‌افزایش محیط زیست خود هستند و اگر تغیرات لازم را زودتر نپذیرند و تلاش برای پیشرفت و تغیرات لازم نکنند، ممکن است نابود شوند و یا از مقام و

موقعیت جهانی خود سقوط کنند.

در جهان فراصنعتی، مردم سنتی، از جهات مختلف، گرفتارند. مردم سنتی به آزادی و حقوق دیگران اعتنائی ندارند، هر فرد و گروهی تنها اعتقاد و باور خود را حقیقت مطلق میداند و تحمل و تساهل برای عقاید و باورهای دیگران ندارد. انسان سنتی خود را موظف و مکلف میداند. وجود حکومت‌های استبدادی و ستم بر اقلیتها و نبود حقوق مساوی میان زنان و مردان و پائین بودن سطح آگاهی و برعکس بالا بودن سطح تعصبها، از مشخصه‌های اصلی مردم سنتی است. برعکس مردم جامعه‌های صنعتی یا مدرن، خود را صاحب حق میدانند و نه وظیفه و تکلیف. این مردم آزادی و حق را برای همگان میخواهند و نه تنها برای همعقیده‌ها و همحزبها و همدینان... خود. انسان نوین میداند که آزادی فردی و جمعی تنها در صورتی تأمین میگردد که قانون حاکمیت و حکمیت داشته باشد. قانون هنگامی حاکمیت و حکمیت دارد که مردم با رضایت و خرد جمعی آنرا فراهم آورده باشند و به گروهی یا ایدئولوژی و دین و فرقه ویژه‌ای تعلق نداشته باشد.

اصل مردم سالاری که اداره امور عمومی را در اختیار رأی مردم میگذارد با

انتخاب دوره‌ای و نداشتن هیچ مقام ثابتی از ویژگی‌های دنیای تازه و مردم متجدد و مترقی است. ادامه زندگی در جهان نوین مستلزم تجددطلبی و ترقی‌خواهی است. بدون آموزش و بدون رها شدن از تفکر و بینش سنتی نمی‌توان متجدد و مترقی بود و بدون تجددطلبی و ترقی‌خواهی ادامه زندگی ملی و جمعی در جهان امروزی ناممکن است.

در چنین شرایطی است که اعتقادات و باورهای دینی به ناچار جنبه شخصی و عبادی پیدا می‌کند و چون شخصی و عبادی می‌شود، دیگر وسیله و ابزار قدرت و افتراق و جدائی و در نتیجه جنگ و خونریزی و دشمنی نمی‌گردد.

البته که روزگاری دین حاکم بوده است و قانونگذار. مردم در همه کارها به دین‌مداران مراجعه میکردند زیرا باسوادان، همان دین‌مداران و رهبران دینی بودند و علم و دانش توسعه نیافته بود و تخصص مطرح نبود. آشکار است که در چنان شرایطی دین و دین‌مداران درستکار میتوانستند هم نظم و امنیت و هم قانون و داوری را برای مردم فراهم آورند. در این مورد تاریخ ما خدمت ادیان و رهبران دینی را به جوامع بشری به درستی نشان داده است. اما با تغییر جهانی، با پیشرفتهای علمی و صنعتی و آگاهی مردم و تخصصی شدن کارها و بویژه تغییر تفکر و جهان‌نگری افراد، اگر ادیان و دین‌مداران بخواهند به همان روال گذشته ادامه دهند، نه تنها، خادم و مفید برای جامعه نخواهند بود، بلکه به زیان و نابودی جامعه و خیانت بمردم و گوهر دین اقدام کرده‌اند.

اگر کسانی که به خدا و دین باور دارند، بخوانند ارزش و مقام و حقوق انسانها را با باورهای خود بسنجند، بی‌گمان، دنیای امروز و شرایط زندگی امروز را نمی‌شناسند و به دین و انسانیت و حتی باورهای شخصی خود لطمه می‌زنند و خیانت می‌کنند. انسان، به دلیل انسان بودن، دارای ارزش و مقام و حقوقی است که نوع باورهای دینی و سایر اکتساب‌های دیگر نمی‌تواند و نباید آن ارزش‌ها و حقوق را تحت‌الشعاع قرار دهد. چنین نگرشی به انسان، نگرشی تازه و مربوط به عصر تجدد و روشنگری

است.

واقعیت دیگر دنیای تازه حاکمیت قانون است. وجود یا داشتن قانون زمینی دارای ارزش است که قانون از سوی حاکمیت یا محافل قدرت نادیده گرفته نشود و به دلخواه این گروه تفسیر و تعبیر نگردد. اگر بنا باشد که مجلس شورا یا نمایندگان مردم زمینی حق قانونگذاری داشته باشند که به نفع گروه حاکم کار کنند و یا دادگستری که دستگاه داد است و حق قانونی را به حق‌دار بایستی برساند، زمینی این قدرت را داشته باشد که مردم را در برابر قدرت محکوم کند، دیگر نه از مردم سالاری و نه از حاکمیت قانون، هیچکدام، خبری نیست. حتی اگر آن جامعه انتخابات و دادگستری امروزی هم داشته باشد.

جامعه‌ای که گروه حاکم و قدرتمند آن تن به نتایج انتخابات نمیدهد و قدرت را تحویل انتخاب شدگان مردم نمی‌دهد، دیگر در آنجا مردم سالاری و حاکمیت قانون وجود ندارد، حتی اگر نامش حکومت مشروط به قانون و یا جمهوری وابسته بمردم باشد. آزادی بیان و نوشتار، مهمترین اصل در نظام دموکراسی است. مردم سالاری اسمی نیست بلکه عملی است و این بینش ارثی نیست، بلکه، فراگرفتنی است. تا جامعه این بینش را فرا نگیرد به مردم سالاری و حاکمیت قانون نمی‌رسد.

اگر جامعه‌ای به این درجه از رشد و آگاهی برسد دیگر تفاوت‌های دینی، قومی و جنسیتی و حتی اقتصادی و علمی هم مایه افتراق و یا معرفی و بالاتر از آن سبب سلب حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی نمی‌شود. مفهوم عرفانی شعر مولوی که میگوید:

چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد

موسی‌ای با موسی‌ای درجنگ شد

گر که این رنگ از میان برداشتی

موسی و فرعون دارند آشتی

از عالم لاهوت به ناسوت می‌آید و جنبه عرفانی و اخلاقی آن بزندگی عادی و منش روزمره تبدیل میگردد. یعنی در بینش مترقی جدید و نظام مردم سالاری و حاکمیت قانون، هر انسانی با همه انسان‌های دیگر از نظر قانون یکسان و بی‌رنگ است. و دین و قومیت

و جنسیت او نیست که حقوق و آزادی‌های طبیعی و انسانی او را فراهم می‌آورد، بلکه، انسان بودن او این حقوق و آزادی‌ها را دارد و قانون، حافظ و حامی این حقوق و آزادی‌ها است.

حفظ این حقوق و آزادی‌های فردی تنها در برابر فرد دیگری که معمولاً قدرت تحمیل بردیگری ندارد نیست. بلکه منظور حفظ حقوق فرد یا اقلیت در برابر حکومت و یا اکثریت است. در جایی که ملاک تشخیص انسان بودن، باور دینی، تعلق قومی، رنگ پوست و جنسیت... نیست و حقوق و آزادی‌های فرد وسیله قانون انسانی حفظ و حراست میشود، دیگر نه تنها «موسی‌ای با موسی‌ای» در جنگ نیست، چرا که هر دو از یک تیره و طایفه و یک دین هستند و اختلافات بسیار جزئی‌تر در قرابت مطالب و فهم فردی در موضوعات مشترک دارند، بلکه «موسائیان» با «فرعونیان» که از دو قوم و نژاد هستند و سابقه دشمنی بردگی و اربابی هم دارند، با هم در صلح و آشتی درخواهند آمد، چرا که حاکمیت و حکمیت قانون که همه را به یک چشم مینگرد امنیت همگی را فراهم آورده و اجازه تجاوز را بهیچ کس نمی‌دهد. در چنین جامعه‌ای عشق و انسان دوستی از مرزهای بسته و کوتاه بینانه دینی و قومی و نژادی و جنسیتی عبور می‌کند و میتواند خدائی شود. زیرا این عشق خدائی است که سیاه و سفید... یهودی و مسلمان... زن و مرد... دارا و نادار... را یکسان دوست دارد و آفریده است. آیا ما انسان‌ها به این مرحله از انسانیت رسیده‌ایم؟ کافی است به اطرافمان نگاه کنیم و برای رساندن انسانیت به این مقام والای انسانی، بدون تعصب و جانبداری دینی، قومی، نژادی و جنسیتی... کوشش کنیم.

**با کمال مسرت به اطلاع میرساند  
که خانم رزت برکهنه  
به جمع هیئت بانوان فدراسیون  
یهودیان ایرانی پیوسته‌اند.**

«من بیمار عشقم ...  
 همه موجودات، همه آدمیان  
 دوستان من اند،  
 «پاره هائی از  
 وجود من اند،  
 «اما این نور را چگونه با آنها  
 درمیان بگذارم؟»

راو کوک

(کبالیست یهودی قرن بیستم)



# الفبای عشق

شکوفه‌هائی از نور کبالا و روانشناسی عرفانی

از: دکتر میترا مقبوله

کنار بازار دهکده روی زمین دست و پایش را دراز کرد و مانند جسدی بی حرکت ولو شد. چند نفری دور «جسد» ملا جمع شدند و میان آنها بگومگو و مشاجره درگرفت برسر اینکه جسد او را از کدام راه به قبرستان ببرند نزدیکتر است؟ ملا سرش را بلند کرد و گفت: «من وقتی زنده بودم، برای زیارت قبر پدرم، همیشه از وسط بازارچه به سمت قبرسون می‌ون‌بر می‌زدم!»

از دیدگاه روانشناسی عرفانی، این حکایت نیز مانند سایر داستانهای فکاهی ملانصرالدین، حاوی نکات آموزنده‌ای در مورد خصوصیت های ذهنی و روحی ما انسانهاست. یکی از این خصوصیت های جالب، قابلیت شگرف «نفوذ پذیری» و «هیپنوتیزم پذیری» و یا «شستشوی مغزی» ما آدمیان است.

دو سه ماه پیش، در یک برنامه مستند تلویزیونی، یکی از متخصصین در رشته هیپنوتیزم آقائی را که به اتفاق همسرش در برنامه حضور یافته بود، چنان تحت تلقینات هیپنوتیزمی قرار داد که این مرد تحصیلکرده حقیقتاً باور کرده بود چوب جاروئی که یک کلاه گیس بلوند و دو بادکنک بزرگ بر آن آویخته و بدستش

دکتر میترا مقبوله، تحصیلات عالی خود را در رشته‌های علوم اجتماعی، روانشناسی پژوهشی و اپیدمیولوژی (تحقیقات امراض و مسائل بهداشتی) به انجام رسانیده، و دارای دو فوق لیسانس، دکترا و فوق نکترا از معتبرترین دانشگاههای کالیفرنیا UCI و UCLA می باشد. تخصص میترا در روانشناسی عرفانی است و از وی بیش از صدویست نوشتار در نشریات گوناگون به چاپ رسیده است.

کتاب «چلچراغ: نوری در شبهای تاریک درون» نوشته دکتر مقبوله را میتوشید از شرکت کتاب لتیاع فرمائید.

برای ابراز نظریات خود و یا تماس با دکتر مقبوله لطفاً از طریق اینترنت به یکی از آدرسهای زیر و یا از طریق پستی به نشانی نشریه شوفار مکاتبه نمائید.

Web Site: [www.DrMitra.org](http://www.DrMitra.org)  
 E-mail: [tree1@earthlink.net](mailto:tree1@earthlink.net)

به احتمال قوی اکثر شما عزیزان این داستان را شنیده‌اید که یکروز وقتی ملانصرالدین پس از یک غیبت طولانی به دهکده محل اقامت خود بازگشت، متوجه شد که همه جا شایع شده که او مرده است. ملا ابتدا باخود اندیشید که: «حتماً در این مسئله قدری مبالغه شده است». اما پس از اینکه کوششهای او در متقاعد ساختن همشهری هایش هیچ نتیجه‌ای نداد، نصرالدین چنان تحت تأثیر این شایعه قرار گرفت که امر برخودش نیز مشتبه شد و قبول کرد که حتماً مرده است و خودش خبر ندارد! در اثر این شستشوی مغزی، ملا

## چگونه

## فرزندانمان را

## شستشوی مغزی

## بدهیم؟!!

از: دکتر میترا مقبوله

داده بودند، زیباترین زن جهان است، و چنان ماچ و بوسه و رقص و معاشقه‌ای با این چوب جارو میکرد که موجب حیرت و خنده همه حضار شد. ساعتی بعد، وقتی او را از خواب هیپنوتیزم بیدار کرده و فیلم معاشقه آتشین او را با آن چوب جارو به وی نشان دادند، نزدیک بود از فرط شرم قالب تھی کند!

از افلاطون و قصه معروف «غار» او گرفته، تا شهروردی و مولانا و عرفای یهود و هند و چین و غیره، همه متفق‌القول‌اند که ما این‌ای بشر چنان در «خواب» جهل فرو رفته و در تاریکی اوهام غوطه‌وریم که حالات و رفتار احمقانه ما چندان تفاوتی با حالت و رفتار آن آقای هیپنوتیزم شده ندارد. حتی قصه‌هایی نظیر «زیبای خفته» نیز در واقع همین نکته را بازگو می‌کنند. «زیبای خفته» همان روان زیبای ماست که در اثر افسون و جادوی تلقینات گوناگون بخواب غفلت فرو رفته است. کبالیست‌های یهودی و عرفانی ایرانی مانند مولانا جلال‌الدین نیز متفق‌القول‌اند که در داستانهای تورات، «یوسف خوش سیما و زیبا جمال» سمبل دل و جان و روان ما انسانهاست که در بند خرافات و توقعات ذهنی ما اسیر است:

کیست آن یوسف؟ دل حق جوی تو

چون اسیری بسته اندر کوی تو  
آزمایش‌های علمی متعددی این آمادگی عجیب و بسیار خطرناک ما انسانها را برای نفوذپذیری از دیگران و رفتار گله‌وار و حیوانی بخوبی نشان داده‌اند، و چنانکه میدانیم، سیاستمداران دیکتاتور و پیشوایان مذاهب قشری نیز با استفاده از تبلیغات قوی و به یاری متدهای شستشوی مغزی از این خصوصیت ذهنی انسان نهایت بهره‌گیری را بسود خود نموده و با «خر کردن» عوام «خر سواری‌ها» کرده‌اند: فقیه شهر چنین گفت به گوش حمارش:

**\* در چند سال گذشته میان ما یهودیان نیز عده‌ای مبلغین قشری‌گرا و متعصب و کورذهن بپاخاسته‌اند که خود را نمایندگان راستین دین یهود انگاشته و با استفاده از شیوه‌های زیرکانه به شستشوی مغزی و "خر کردن" جوانهای ما پرداخته‌اند.**

**\* لطمه‌هایی که مذهب‌یون افراطی با تبلیغات و تلقینات خرافی خودر به روح و روان و به زندگی اجتماعی و روابط خانوادگی جوانان یهودی ایرانی وارد آورده‌اند پدران و مادران مستاصل را به چاره‌جویی واداشته است.**

البته هر که خر شود، شوند سوارش!  
در چند سال گذشته، میان ما یهودیان نیز عده‌ای مبلغین قشری‌گرا و متعصب و کورذهن بپاخاسته‌اند که خود را نمایندگان راستین دین یهود انگاشته و با استفاده از شیوه‌های زیرکانه به شستشوی مغزی و «خر کردن» جوانهای ما پرداخته‌اند. البته در هر جامعه دموکراتیک و آزاد، همه افراد، چه خیرخواه و دانا و چه بدخواه و نادان، همه کاملاً حق دارند به اشاعه افکار و فلسفه و مذهب و مرام خود بپردازند و دیگران را بسوی مرام خود بکشانند، و ما بهیچوجه حق نداریم هیچ انسان بالغی را از آزمودن راه‌های مختلف رسیدن به حقیقت و معنویت و معرفت و یا از گمراه شدن در بیراهه‌های مرگیار تعصب و قشریگری باز بداریم. در کارخانه هستی و در کارگاه کیمیایگری خداوند وجود همه عناصر نیک و بد و همه اضداد لازم است، زیرا که اگر عوامل اغواکننده و اشاعه دهنده جهل و نادانی و نفرت وجود نمی‌داشتند، اسباب بیداری و معرفت و محبت مهیئا نمیشد. تنها به اشرف مخلوقات این اراده آزاد عطا گشته که وجود خود را وسیله اشاعه جهل و نابینائی قرار دهد و یا اینکه درمقابل کسانی که برای آدمیان چاه بدبختی و کورذهنی حفر می‌کنند، قدعلم

کند و خاموش ننشیند:

چو بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینی گناه است  
لطمه‌هایی که مذهب‌یون افراطی با تبلیغات و تلقینات خرافی خود به روح و روان و به زندگی اجتماعی و روابط خانوادگی جوانان یهودی ایرانی وارد آورده‌اند، پدران و مادران مستاصل را به چاره‌جویی واداشته است. تنی چند از این «داغدیدگان» با این کمترین نیز تماس گرفتند و از من خواستند که یک سری سخنرانی آموزشی در این باره تشکیل بدهم. با وجود همدردی شدیدی که نسبت به این عزیزان در قلبم می‌جوشید، بخاطر کمبود وقت از قبول درخواست ایشان پوزش خواستم، ولی قول دادم که در اولین فرصت چند کلمه‌ای در این مورد قلم بزنم. دست بر قضا، دو سه هفته پیش، یکی از این اولیای مستاصل با لحنی متشنج و ناراحت بمن خبر داد که گرچه بالاخره قرار شده که با همکاری یکی از سازمانهای یهودی ایرانی، کنفرانسی درباره شستشوی مغزی و گرایش جوانان ما بسوی مذهب‌یون متعصب قشری تشکیل شود، اما یکی از دست اندرکاران اصلی این کنفرانس شدیداً قلدری و یکه‌تازی میکند و بخاطر اختلاف عقیده و کینه‌توزی‌های شخصی، از دعوت

هر سخنگویی که باب طبع او نیست شدیداً  
ممانعت بعمل می‌آورد.

دوستان، امیدانم آیا عمق فاجعه  
برایتان روشن است؟ همان عزیزی که  
بخیال خود می‌خواهد بجامعه «خدمت» کند  
و جوانان ما را از شر شستشوی مغزی  
توسط یک عده روحانی‌نمای افراطی رهائی  
بخشد، خود چنان از آزادمندی و آزادگی و  
رهائی درون بی‌بهره است که از رویارویی با  
عقاید مخالف روگردان است، و درحقیقت  
هدف واقعی او چیزی نیست بجز جایگزین  
کردن یک نوع شستشوی مغزی ناپسند با  
نوع دیگری که باب پسند شخص اوست! در  
اینجاست که معنای عمیق و مهمی را که  
در داستان کبالیستی زیر نهفته است  
میتوانیم بخوبی دریابیم:

روایت کرده‌اند که سالیان پیش در  
یکی از شهرک‌های اروپا، یک کبالیست  
(عارف یهودی) زندگی میکرد بنام رافائل.  
یکروز، هنگامی که رافائل و همسرش در  
منزل به مطالعه و استراحت مشغول بودند،  
درب خانه بصدا درآمد. رافائل در را باز کرد  
و از شخصی که پشت در بود پرسید: «در  
پی چه آمده‌ای؟» مرد غریبه پاسخ داد:  
«من آمده‌ام که به یاری تو کتب مقدسه را  
مطالعه کرده و آنها را از بر کنم». رافائل در  
حالی که در را بروی او می‌بست، چنین  
گفت: «من معلم کتب مقدسه نیستم. برو  
کسان دیگری را پیدا کن که این خواسته  
ترا برآورده کنند».

همسر رافائل شگفت‌زده به او  
اعتراض کرد که چرا یک فرد مؤمن و اهل  
مطالعه را این چنین از خود رانده است؟  
رافائل جواب داد: «کسانی که  
خودشان را به مطالعه سطحی و از بر کردن  
کتب مقدس مشغول می‌کنند، فقط  
می‌خواهند به این وسیله از خودنگری و  
حقیقت‌جویی بگریزند».  
روز بعد، همین ماجرا تکرار شد.

لینطور بنظر می‌آید که اکثر پدر و

مادرها و رهبران جامعه ما که در

مقابل اغفال و هیپنوتیزم جوانان لز

جانب قشریون مذهبی جبهه گرفته

و فریاد و فغان سر داده‌اند،

بهیچوجه خولستار آزاداندیشی و

خردورزی و خودمختاری لین

جوانان نیستند، بلکه از لین ناراحت

هستند که چرا این فرزندان قوم ما

شستشوی مغزی خانوادگی و

هیپنوتیزم دینی مطلوب ایشان را با

شستشوی مغزی گروه دیگری

معاوضه کرده‌اند.

درب خانه بصدا درآمد. رافائل در را باز کرد  
و از شخصی که پشت در بود پرسید: «در  
پی چه آمده‌ای؟ چه می‌خواهی؟».

مرد ناشناس پاسخ داد: «من آمده‌ام  
که نزد تو یاد بگیرم چگونه به بشریت  
خدمت کنم».

رافائل این بار نیز در را بروی  
مراجعه کننده بست و گفت: «اینجا جای تو  
نیست. عوضی آمده‌ای؟».

حیرت و ناپاوری همسر رافائل  
دو صد چندان شد و از او پرسید: «این یکی  
را چرا از خودت راندی؟ این آدم خیلی  
انساندوست و خیرخواه بود و هدفش تنها  
خدمت بخلق بود، چرا به شاگردی قبولش  
نکردی؟».

رافائل پاسخ داد: «کسی که خودش  
را هیچ نمی‌شناسد، چگونه میتواند بدیگران  
واقعاً خدمت کند؟ این جور افراد هر صوابی

هم بکنند نتیجه مطلوبی نمی‌دهد، چون  
حکمت و توازن در کارشان نیست، و مانند  
کوری هستند که عصاکش کوران دیگر  
است».

روز سوم، دوباره این ماجرا تکرار  
شد. رافائل بار دیگر از شخصی که به او  
مراجعه کرده بود پرسید: «در پی چه  
آمده‌ای؟ چه می‌خواهی؟».

مرد ناشناس جواب داد: «من پی  
برده‌ام که با همه معلومات و دانش  
تحصیلاتم، تا چه حد هنوز نادان هستم و از  
حقیقت بدور می‌باشم... آیا تو میتوانی  
بمن راهنمایی کنی تا از این نادانی و  
ناآگاهی بیرون بیایم؟».

رافائل او را با ملاطفت درآغوش  
کشید و گفت: «خوش آمدی، داخل شو...  
مدتهاست که منتظر تو بوده‌ام».

نمی‌دانم، شاید هم من اشتباه  
میکتم، اما اینطور بنظر می‌آید که اکثر پدر و  
مادرها و رهبران جامعه ما که در مقابل  
اغفال و هیپنوتیزم جوانان از جانب قشریون  
مذهبی جبهه گرفته و فریاد و فغان سر  
داده‌اند، بهیچوجه خواستار آزاداندیشی و  
خردورزی و خودمختاری این جوانان  
نیستند، بلکه از این ناراحت هستند که چرا  
این فرزندان قوم ما شستشوی مغزی  
خانوادگی و هیپنوتیزم دینی مطلوب ایشان  
را با شستشوی مغزی گروه دیگری معاوضه  
کرده‌اند.

برای آنکه عاقلانه بجنگ این  
«ضحاک صفتان» امروزی برویم و از بلعیده  
شدن مغزهای جوانان مان توسط ماردوشان  
روحانی‌نما جلوگیری کنیم، شاید بهتر باشد  
که ابتدا قدری خودنگری کنیم و صادقانه  
بچند پرسش مهم پاسخ بدهیم:

• اگر خود ما از طرف پدر و مادر و  
جامعه شستشوی مغزی شده‌ایم و  
هرگز آنچه را که بما تلقین کرده‌اند



از دیدگاه شخصی من،  
حتی خرافاتی‌ترین  
و گمراه‌ترین آدمها  
قابل احترام هستند.

« نه در قفسی از ماده و نه قفسی از روح  
« جان من به فراسوی عرش در پرواز است  
« دیواره‌های احساس و اندیشه و کردار  
« قادر به گنج‌آیدن من نیستند.  
« اخلاقیات، منطق، آداب و رسوم،  
« جان من به فراسوی همه این‌ها  
پر می‌کشد ...  
« من تشنه‌ام، تشنه‌ی خداوند  
« همانند آهویی که تشنه  
برکه‌های آب است ...

همچنین از کبالیست معروف دیگر  
بنام «بشت» یا «بعل شم‌طو» (پایه گذار  
نهضت خسیدیم) چنین نقل کرده‌اند که  
وقتی پدر مستأصل و درمانده‌ای در نهایت  
عصبانیت به او مراجعه کرده و پرسید که با  
فرزند عصیانگرش که به همه آداب و رسوم  
خانواده پشت‌پا زده است چه باید بکند؟  
پاسخ شنید که: «بیش از همیشه او را  
دوست بدار!».

از دیدگاه روانشناسی عرفانی، وقتی  
با فرزندی روبرو هستیم که به دام شیادان  
مذهبی گمراهی افتاده که بجای تعلیم  
آزادگی و عشق و توازن، به او نفرت و  
تعصب و کورذهنی درس میدهند، باید  
بکوشیم که بیش از همیشه او را دوست  
بداریم و به انتخاب او هرچند که اشتباه  
باشد احترام بگذاریم. اما درعین حال بهیچ  
روی نباید اجازه بدهیم که باورهای  
نامتوازن و کردار جهل‌آمیز و خرافات  
مذهبی خود را به سایر افراد خانواده  
تحمیل کند.

بیست سال پژوهش بی‌وقفه برای من مسلم  
گشته که این شیادان برخلاف آنچه ادعا  
می‌کنند، نه تنها وارث و نگاهبان یهودیت  
راستین نمی‌باشند، بلکه در همه ادوار تاریخ  
یهود، این گروه بزرگترین منشاء گمراهی  
قوم ما، قوی‌ترین عامل دشمنی و کینه  
توزی با عرفای یهود، و یکی از دلایل اصلی  
خصوصت‌ورزی اقوام دیگر با یهودیان بوده‌اند  
(اسناد و مدارک تاریخی مربوط به این گروه  
فاجعه آفرین را در کتاب «چلچراغ» که  
بتازگی بچاپ رسیده، و بطور مفصل‌تر در  
کتاب پژوهشی دیگری که در شرف اتمام  
آن می‌باشم موبه‌مو خاطر نشان ساختم).  
این نوع توده‌های قشرگرا و افراطی  
متعصب در میان کلیه ادیان و اقوام دیگر نیز  
وجود داشته و گوهر ناب معرفت را به  
لجنزار انداخته‌اند.

چنانکه ناظر می‌باشیم، پیشرفت  
علم و تکنولوژی و حملات شدید  
«روشنفکران» برعلیه مذهب و روحانیت  
بهیچوجه نتوانسته عطش شدید برای  
معنویات را در انسانها بکاهد و از گرایش  
آنها بسوی روحانیت کاذب و زهرآگین  
جلوگیری کند. اما چنانکه تاریخ یهود نشان  
میدهد، تنها گروهی که توانسته علی‌رغم  
همه مخالفت‌های خصمانه، همواره سدی  
بزرگ در مقابل سیل تبلیغات خرافاتی و  
قشری این روحانی‌نمایان بیافریند،  
کبالیست‌ها یا عرفای یهود بوده‌اند. برای  
نمونه، راول کوک (Rav Kook) کبالیست  
قرن بیستم، که بخشی از یکی از اشعار  
زیبای عرفانی او را سرلوحه این سری  
نوشتارها قرار داده‌ایم، عارفی است که خود  
از دست مذهب‌یون قشری یهود ستمهای  
بسیار دیده بود. این کبالیست روشندل  
برعلیه اسارت فکری که این جاهلان برای  
خود و دیگران آفریده‌اند چنین سروده  
است:

« مرا در هیچ قفسی زندانی نکنید!

زیر سئوال نسیاورده‌ایم، چرا از  
فرزندانتان توقع داریم که تلقینات  
دیگران را بی چون و چرا نپذیرند؟  
• اگر ما به افکار و عقاید مخالف با  
اعتقادات خودمان احترام نمی  
گذاریم، چگونه انتظار داریم که  
فرزندمان آزاداندیش و خردمند بار  
آیند؟  
• اگر تمامی کوشش ما در تربیت  
فرزندانتان این بوده که شغل و حرفه  
و همسر و زوجه‌ای را برگزینند که با  
معیارهای پوچ مادی ما سازگار باشد و  
وجهه اجتماعی ما را بالا ببرد، چگونه  
توقع داریم که روح معناتطلب آنها  
برعلیه معیارهای بی‌معنی ما عصیان  
نکند و به دامان این دغل‌بازان دین  
فروش پناه نبرد؟  
• اگر ما سفت و سخت به ظواهر  
بیرونی یهودیت چسبیده‌ایم و از  
شراب معنوی که در رگهای یهودیت  
عرفانی جاری است لبی‌تر نکرده‌ایم،  
چگونه توقع داریم که جوانان تشنه  
لب بهر جام زهرآگین و فریبنده‌ای  
که به آنها عرضه میشود، روی  
نیاورند؟

سألها دل طلب جام جم از ما می‌کرد  
و آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد  
در اینجا لازم میدانم یکبار دیگر  
تأکید کنم که از دیدگاه شخصی من، حتی  
خرافات‌ترین و گمراه‌ترین آدمها قابل  
احترام هستند، اما به شرط آنکه در تحمیل  
عقاید خود به دیگران اصرار نورزند و با  
دگراندیشان خصوصت نورزند. اما دلیل اینکه  
چنین القاب خشنی را به مذهب‌یون افراطی  
و قشرگرایانی که بفریب و شستشوی مغزی  
جوانان ما مشغولند نسبت داده‌ام این است  
که اینان همواره با استفاده از زور و تکنیک  
های ناجوانمردانه در تحمیل باورهای قشری  
خود بدیگران کوشیده‌اند. در اثر بیش از

امروز تمامی بشریت، و بخصوص قوم یهود، در ورطه فوق‌العاده حساس و هولناکی گیر افتاده و شدیداً بر سر دوراهی مرگ و زندگی، غفلت و بیداری، کورذهنی و روشن نگری، جهالت و معرفت، تفرقه و وحدت، نفرت و محبت قرار گرفته است. سرنوشت یهودیان و سرنوشت تمامی جهان به این بسته است که آیا تعداد کافی از میان ما قبل از آنکه دیر شود از خواب غفلت بیدار خواهند شد یا نه؟

در چنین مواقع حساس و هولناکی، اگر با قدری شوخ طبعی با مسائل رویرو شویم، امکان می‌رود که بمیزان زیادی به افزایش نور و گشایش اوضاع کمک بشود. پس چه بهتر که سخن را با یک داستان فکاهی که با موضوع مورد بحث ما ارتباط کامل دارد پایان برسانیم:

حکایت کرده اند که یکروز دو پدر یهودی از اوضاع ناراحت کننده‌ای که برای فرزندان‌شان روی داده بود باهم درد دل میکردند. قضیه ازاین قرار بود که هردوی آنها پسران یکی یکدانه و عزیزدانه خود را به اسرائیل فرستاده بودند، اما این آقا پسرها هر دو مسیحی شده بودند! این دو پدر ناکام به ریای بزرگ شهر پناه می‌برند و از او چاره‌جویی میکنند. ریای اعظم در نهایت تأسف به آنها می‌گوید که این بلا عینا بسر خود او هم آمده است و او نیز یگانه پسر نازنین‌اش را به اسرائیل فرستاده و آقازاده مسیحی شده است! این دو پدر «داغ‌دیده» بهمراه ریای اعظم دست شکایت و دعا بسوی خداوند دراز می‌کنند و از او یاری میخواهند. خداوند خطاب به آنها می‌گوید:

«دست به دلم نگذارید... این بلا بسر خود من هم آمده است! من نیز یگانه پسر نازنین‌ام را به اسرائیل فرستادم، و او هم مسیحی از آب درآمد!»  
در همه احوال لب‌تان خندان و خدا یارتان باد.



پروفسور ایرج خلخالی



دکتر پژمان کهن



دکتر نائیس علی آبادی

## نقش هورمون در تندرستی زنان

### اولین کنفرانس آموزشی سازمان بانوان بنی بریت، گروه فریبرز مطلوب

پیرو دعوت سازمان بنی بریت، گروه فریبرز مطلوب روز سه شنبه ۲۲ جولای ۲۰۰۳، اولین برنامه از سری کنفرانسهای آموزشی، بیاد دکتر پرویز پیرنظر، درباره نقش هورمون در تندرستی زنان تشکیل شد.

خانم بدری خلیلی موره، جلسه را با توضیح و اعلام یک دقیقه سکوت به احترام دکتر پرویز پیرنظر آغاز نمودند. آنگاه خانم دکتر سیما برآوریان با سپاسگزاری از سخنرانان به معرفی آنان پرداختند:

خانم دکتر نائیس علی‌آبادی، جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان، سخنرانی جامعی همراه با فیلم‌های مربوطه درباره ازبین رفتن تدریجی هورمونهای طبیعی در زنان و تأثیر آن بر استخوانها و پوست و بطور کلی سلامت عمومی، ارائه دادند و آنگاه درباره نقش داروهای مختلف شیمیائی و گیاهی برای رفع عوارض کمبود هورمون و تغییرات سنی زنان و هم چنین مقایسه کلی از نظر کارائی آنها صحبت کردند.

دومین سخنران، آقای دکتر پژمان کهن آسیستان پروفیسور و متخصص بیماریهای غدد، درباره انواع سرطان پستان، آمار مختلف در تأثیر هورمونها بر غدد و بر کار بدن، با نشان دادن تصاویر برای مقایسه موقعیت‌های مختلف بیماران به ارائه راههای صحیح شناسائی و معالجه پرداختند.

سومین سخنران آقای پروفیسور ایرج خلخالی، پروفیسور رادیولوژیکی و متخصص تشخیص بیماریهای پستان درباره تشخیص سرطان پستان از طریق مموگرام و تکنولوژی پیشرفته صحبت کردند. بیانات علمی ایشان حاوی اطلاعات بسیار مفید درباره اختراعات تازه برای شناسائی سرطان و تأثیر هورمون بر وضعیت پستان و ایجاد تراکم و در نتیجه اشکال از نقطه نظر تشخیص در مموگرام بود.

بیانات جامع و آگاهی دهنده سخنرانان برجسته با استقبال بسیار جمعیت حاضر روبرو و سئوالات بسیار مطرح گشت که سخنرانان به همگی پاسخ دادند.

در پایان خانم پروانه یوسف زاده، رئیس سازمان بانوان بنی بریت، گروه فریبرز مطلوب با تشکر از پزشکان شرکت کننده در کنفرانس لوحه سپاس بنی بریت را به آنها تقدیم کردند.

# ELCO

## *Lighting*

استیو کهن و بانو  
فرارسیدن سال نو عبری روش هسانا را  
به عموم همکیشان گرامی تبریک و تهنیت میگویند.

# الکو

نامی معتبر ، شناخته شده و پیشگام  
در صنعت نور و روشنایی



این مقال. مولانا میفرماید:

آه چه بی‌رنگ و بی‌نشان که منم

کی ببینم مرا چنان که منم؟

گویی شاعر بیت آغازین غزل خود

را در پاسخ به بهروز سروده است. ما

بی‌رنگان بی‌نشان حتی تون دریافتن اینکه

خود که هستیم را نداریم، چه رسد به بقیه

خلقاله. آنوقت، در کشاکش این ناپینائی،

دنیا را دیوانه می‌پنداریم و خود را عاقل -

یا برعکس.

گفتی: «اسرار در میان آور»

کو میان اندر این میان که منم؟

معیار دانائی چیست؟ گیرم من

مولانا، جمع این اسرار را نیز میدانستم. این

دانائی را باید در کدام میان آورد؟

برای این است که نزد من، مولای

روم گل سرسبد سراینندگان شعر فارسی

است. داد نزنید که پس سعدی و حافظ و

فردوسی و دهها و صدها شاعر صاحب نام

دیگر رفتند ته سبدا! عرض کردم، «هزد

من».

من این «آقای کلام» را از آن‌رو

دوست دارم که دست خواننده‌اش را میگیرد

و تا آنجا که خواننده دریافت کلام شاعر را

داشته باشد، باخود به بالا می‌کشدش. با

من بیائید، داریم عروج مولای روم را سیر و

سیاحت می‌کنیم.

کی شود این روان من ساکن

اینچنین ساکن روان که منم

جسم را میشود به چهارمیخ کشید،

اما با روان چه میشود که همیشه در تلاطم

است و تکاپو. و بعد استادی سراینده را

ببینید که چگونه از دو معنای روان، یکی

روح و دیگری حرکت در این بیت بهره

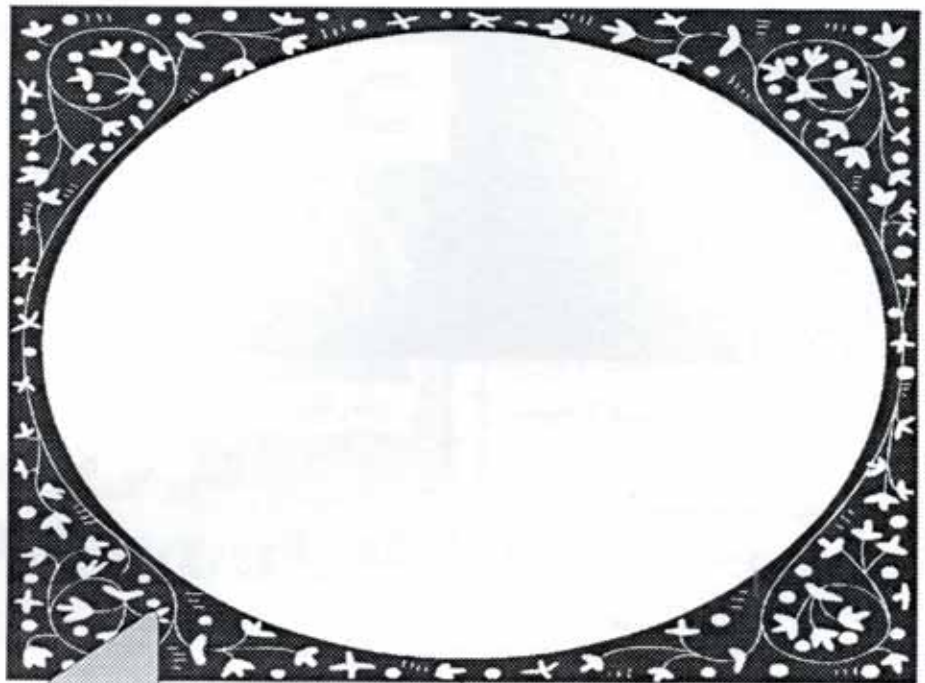
گرفته است. من ساکن نشستم، اما روانم

شاید فرسنگ‌ها، آن بالای بالاترها «روان»

است.

آرام آرام، دارد بالایمان میبرد. اما ما

کجا و مولانا کجا؟



## رو در رو



آئینه

از: سیون ابراهیمی

نشسته بودم و خلوتی داشتم با

مولانا جلال‌الدین رومی. کار من این است

که وقتی سیلاب ندانسته‌ها باخود می‌بردم،

به سکان استوار کلام مولانا چنگ می‌اندام

- در پی پاسخی، شاید.

باری، من بودم و مولانا که تلفن

زنگ زد. بهروز بود. حال و احوالی کردیم و

من پرسیدم، «عجب در این دیرگاه شب یاد

ما کردی؟»

بهروز که در میان من و دیگر

دوستانمان به شوخ طبعی شهرت دارد

گفت، «من میدانم که تا زنگ نصفه شب را

نزنند، تو نمی‌خوابی. و اما غرض از

مزاحمت این بود که میخواستم سئوالی را با

تو در میان بگذارم. بهروز ادامه داد،

«مدتهاست من بر سر دو راهی عجیبی گیر

کرده‌ام و گرفتارم این است که نمیدانم آیا

من دیوانه‌ام یا بقیه ساکنان کره خاکی؟

قدر مسلم این است که کفه ترازونی که من

درانم با کفه آن طرفی فیل و فنجان را

میماند، اما...»

نیمساعت بعد که گفتگوی من با

بهروز به آخر رسید و گویی را گذاشتم،

دیدم غزلی از مولانا روبرویم باز است که نه

تنها نمایانگر حال و هوای بهروز است، بلکه

پاسخ او را نیز دربر دارد. دوباره تلفن را

برداشتیم، واژه به واژه و سطر به سطر غزل

مولانا را خواندیم و آموختیم و در پایان، به

برکت کلام مولوی، هر دوی ما از مرز عقل

و جنون گذشته بودیم.

با هم این شعر را بخوانیم و به

تجلیل آن بنشینیم. نه و صد البته نه، من

مولانا شناس نیستم، نه فقط نیستم، بلکه -

.. این مقوله را بگذاریم و بگذریم تا پایان

بحر من غرقه گشت اندر خویش

بوالعجب بحر بیکران که منم

پیش از این بیت داشتیم فکر  
میکردیم که چگونه میتوانیم هیبت دریای  
دانش مولانا را تحمل کنیم. اما این باخبر از  
اندیشه ما، دلداریمان میدهد که همه  
دانسته‌هایش در بیکران دانائی غرق شده،  
شاعر از میان این تلاطم سر برکشیده و  
دیده است که باز دانائی را کرانه‌ای نیست.

این جهان وان جهان مرا مطلب

کاین دو، گم شد در آن جهان که منم  
با مولای رومی داریم از دنیا  
میگذریم، آخرت را پشت سر میگذاریم و به  
دنای دیگری میرویم که تنها او در آن راه  
یافته است.

فارغ از سودم و زیان، چو عدم

طرفه بی سود و بی زیان که منم  
و اینجاست که می بینیم خوان  
سوم رومی، از همین جا، روی زمین آغاز  
میشود. چون میگوید وقتی به عدم رسیدی،  
سود، زیان و سوداگری در نیستی و نبودن  
هیچ جایی ندارد. پس چه جای شگفت  
است که من از حرص مال و منال بدور  
افتاده‌ام.

از اینجا بعد، غزل اوجی نفس گیر  
میگیرد. اینجاست که شاعر آئینه‌ای پیش  
رویت میگذارد.

گفتم: «این جان، تو عین مانی»  
گفت:

عین چبود در این عیان که منم  
وقتی از این مراحل که مولوی از آن  
در بالا یاد کرده گذشتی، دیگر تشبیه و  
قیاس بی معنی میشود. سنوال بهروز که آیا  
او دیوانه است یا دیگران، بی معنی میشود،  
چرا که در بی‌پیرایگی، ما همه یکسانیم.

گفتم: «آنی» بگفت: های خموش!  
در زبان نامدست آن که منم  
و اگر بکوشیم که با پیراستگی های

ظاهری (و به زبان امروزی، با خانه و  
اتومبیل و حساب بانکی مان) خود را آنی  
دیگر جلوه دهیم، شاعر نهیب میزند که  
هیچ کس زهره آن را ندارد تا خود را با  
خردمندان راستین مقایسه کند.



غزل، طولانی تر از این است، اما در همین  
جا تأمل میکنیم و به آغاز این نوشتار باز

میکردیم. به آنجا که سخن از مولانا شناسی  
رفت. کیست جرأت کند خود را مولانا  
شناس بدانند.

مولانا، خود شناساننده است. او ما را  
به خود «سی شناساند.

با آئینه‌ای که رویرویمان میگذارد.

بنگریم در این آئینه و بشناسیم

خود را.

## اهداء معتبرترین جایزه جهانی علوم کامپیوتر به پروفیسوری از انستیتوی وایزمن

برگردان: زیبا امینی

پروفیسور «آدی شامیر» (Prof. Adi Shamir) یک دانشمند علوم کامپیوتری در  
انستیتوی علوم «وایزمن» در اسرائیل، بعنوان برنده جایزه «ای ام تورینگ» (A.M.  
Turing) که در دایره آکادمیک معادل جایزه نوبل در کامپیوتر است، انتخاب شد.

شامیر این جایزه را مشترکاً با «رونالد ریوست» از انستیتوی تکنولوژی ماساچوست  
(MIT) و «لئونارد آدلمن» از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی (USC) برده است.

این سه دانشمند زمانی که در سال ۱۹۷۷ در دانشگاه «ام آی تی» (MIT) کار  
میکردند، یک محاسبهٔ رقمی ابداع کردند که R.S.A خوانده میشود (ترکیبی از اولین  
حرف نام این سه تن) و کاربرد آن در تمام دنیا میتواند امنیت فعل و انفعالات اینترنتی،  
معاملات بانکی و کردیت کارت را تأمین کند.

برای نفوذ در این سیستم و کشف رمز آن که براساس حاصل ضرب دو عدد اولیه  
بزرگ بنا شده است، یافتن این دو عدد بزرگ ضروری است که این کار خود به میلیونها  
سال وقت نیاز دارد.

از جمله کاربردهای بیشمار این تحقیق کارتهائی هستند که «اسمارت کارت»  
(Smart Cards) یا «کارت هشیار» خوانده میشوند که اکنون در تلویزیونهای خانگی بکار  
برده میشود تا مطمئن شوند که تنها کسانی که حق اشتراک خود را پرداخته اند بتوانند از  
پخش برنامه های ماهواره‌ای (ستلایت) برخوردار شوند.

اسمارت کارت همچنین کمپانی های ماهواره‌ای را قادر میسازد از مشتریان خود  
تنها برای برنامه های مورد نظرشان در میان برنامه های دیگر حق اشتراک دریافت کنند.

ادل شامیر، زمانی که نوجوانی بیش نبود، در فعالیت های علمی جوانان موسسه  
وایزمن شرکت میکرد و بعدها درجهٔ فوق لیسانس و دکترای خود را در علوم کامپیوتری از  
این موسسه دریافت کرد و به تحقیقات خود در «ام آی تی» از سال ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۰ ادامه  
داد و پس از آن به موسسه وایزمن بازگشت و مقالات تحقیقی بیشماری منتشر کرد و جوایز  
بسیار معتبری از مراکز و مجامع علمی جهان دریافت نمود.



... و در ادامه گفته‌ها

... نگفته‌ها

و این بار

## ناگفتنی‌ها!

این جابجائی با همدستی زمان بالاخره کار دست پاسداران سنت‌ها داد و بسیاری از باورها را رنگ به رنگ کرد.

اما نه... هنوز هم بسیاری از مردم سرسختانه ایمان دارند که در کتب مقدس آمده است: عقل زن ناقص است. و در پاسخ گستاخانه ما که بخود اجازه و جرأت میدهیم که در کار کتابخوان‌ها دخالت کرده و بپرسیم در کدام صفحه و پا چه قسمتی نوشته شده، بگوئید تا ما هم بخوانیم و ایمان بسیاوریم، با زرنگی و تردستی میگویند: نوشته‌های کتب مقدس را همه کس درک نمی‌کند. چون در لفافه بیان شده است!

راستی که انسان برای حفظ منافع خود چه کارها که نمی‌کند. متون مقدس را تفسیر و تعبیر که میکند هیچ، از جانب خود و به اسم خدا نوشته‌هایی هم بآن میفزاید. و خنده‌دار اینکه بخیال خود زرنگی بخرج میدهد. اما نتایج مثبت و منفی آنرا درنظر نمیگیرد.

بعنوان مثال همین مسئله «ناقص عقل بودن زنها» باعث شد تا قرن‌ها دست زن در بسیاری از مسائل کوتاه باشد و مرد

یک تنه عهده‌دار و درگیر گرفتاریهای مادی و معنوی زندگی زناشویی بحساب بیاید. و این زرنگی منفی چنان دماری از روزگار مرد درآورد که مرغان آسمان هم بحالش گریه کردند و هنوز هم اشگ میریزند. اما خود او، با آنکه کمر زیر بار فشار زندگی خم کرده، به ایرو خم راه نمیدهد و با غرور بسیار و با بدبختی و مشقت هم که شده آقای می‌کند و خانم باصطلاح بی عقل و شعور که چیزی بارش نیست - البته بگفته آقا! - فارغ البال سرگرم میهمانیها و دوره‌ها و مسافرتها چین و ماچین است. و باور کنید از نسبت و یا تهمت ناقص عقل بودن غباری هم بدل راه نمیدهد. و صد البته راجع به گرفتاریهای زندگی نیز بهمچنین.

و این چنین است که ما در این سوی اقیانوس نه به پشتوانه فرهنگ و سنت زناشویی خود میتوانیم راهنمای مفیدی برای نسل بعد باشیم و نه با یاری گرفتن از فرهنگ متفاوت. اما ساده و فاقد پشتوانه روز بعد این مردم قادریم درد بی سروسامانی را درمان کنیم.

داستان کلاغ را بخاطر دارید؟ بیچاره هوس کرد تا خرامیدن کبک را

ببازماید. راه رفتن خود را هم از یاد برد. این مدعیان فداکاری و ازخود گذشتگی که میگویند رنج و سختی این مهاجرت را تنها بخاطر فرزندان خود تحمل کرده اند و آنها را به ساحل نجات آورده اند: نسل جدید ما سرگردان و بی سروسامان است. یا در آغاز پیوند از ریشه جدا میشود یا اینکه خشک و پژمرده شده و بصورت تکیده تک درختی بدون گل و میوه درآمد است.

و شما پاسداران نجابت و وفاداری استر. میدانید اما چشم باز کنید و بهتر دریابید که:

چطور دختران ما در چند قدمی چهل سالگی طراوت و شادابی را از دست داده و دلهره ناکام ماندن از لذت مادر شدن و زن بودن سایه‌ای از پسری زودرس به رویشان انداخته است. و آنوقت شما هنوز هم بفکر میهمانیهای شام و نهار هستید؟ و شما پایبندان سنت‌های پدری و امیدبستانان به پرربار بودن نسل یعقوب. بخوبی می بینید. اما باز هم با چشم بازتر ببینید که:

فرزندان ذکور قوم در آستانه پنجاه سالگی دیگر جوان بحساب نمیآیند و با دلهره و نگرانی از خود میپرسند اگر روزی صاحب فرزندی شوند او را پدر صدا خواهد کرد یا پدر بزرگ.

اما نه. شما هم وقت ندارید. خرید و فروش خانه و زمین و آپارتمان وقتی برای این کارها نمیگذارد. و از همه مهمتر:

شما بزرگان قوم و راهنمایان مذهبی، نخبه‌انان سنت و فرهنگ دینی زوال و فروپاشی را می بینید. اما بجای چاره بر سر هر کوی و برزن کنیسا باز کرده و بر سر مسئله کاشر و گلت کاشر با هم دست و پنجه نرم کرده و بروی هم شمشیر و برای یکدیگر خط و نشان می کشید.

و شما. همه شما. بدانید و بخاطر مبارک بسپارید که جوانان ما طبق راهنمایی خانواده و اجتماع همگی در انتظار «پسر خوب» و یا «دختر خوب» کمین کرده‌اند که قاعدتاً در شهرخوبان نباید نادر باشد. اما راستی چرا بهم نمیرسند و یا اگر هم میرسند چرا یکدیگر را قبول ندارند؟ برای اینکه هر کس برداشت خاصی از کلمه «خوب» دارد و همه هم نیازها و احتیاجات و یا به زبان خودمانی کمی‌ها و کاستی‌ها و توقعات و انتظارات و خواسته‌های خود را معیار سنجش آن قرار میدهد و چنین میشود که «خوب» من با «خوب» او و «خوب» شما، متفاوت و متغایر است.

و شما. وارثان و نگهبانان گنج و گنجینه سلیمان که چون مار بر روی اندوخته مالی و یا معنوی خود چنبر زده و کسی را بخود راه نمیدهید. شما که در روز تولد فرزند خود همزمان با نامگذاری برایش وکیل گرفته و اوراق قبل و یا بعد از ازدواج را آماده امضاء می‌کنید.

و یا شما که در دو قدمی ماه حاضر نیستید باورهای بسیار قدیمی را کمی با حقیقت روز مقایسه کرده و کوتاه بی‌آئید. باور کنید شما، آتش اختلاف بین عرضه و تقاضا را دامن زده و بازار ازدواج را بقول کاسبکاران دچار رکود کرده اید:

مشکل بزرگ ازدواج در اجتماع ما و گره کور آینده جوانان چون کوه یخ شناور تنها بخشی کوچک از وجود خود را به نمایش میگذارد. که این بخش کوچک هم زنگ خطر بزرگی است.

حال که نشریه فدراسیون مجدداً پیام آور شده است. قبل از اینکه صفحات محدود و ناچیز آن تریبون تبریک و تهنیت و تسلیت و حلاً حلاً کردن و هندوانه گذاشتن زیر بغل بعضی‌ها شود، بیائید آنرا

وسيله بازگو کردن دردها و مسائل خود کرده و در این راه همراه و راهنمای یکدیگر باشیم.

و در رابطه با حقیقت گسویی و حقیقت نویسی این نکته بخاطرم رسید:

در باره برنارد شاو طنزنویس مشهور گفته‌اند: برای اولین شبی که نمایش او بروی صحنه میرفت، کارت دعوتی برای یکی از سیاستمداران آن زمان - گویا نخست وزیر وقت - که در دشمن تراشی مثل بعضی‌ها ماهر بود فرستاد و چنین

نوشت:

خوشحال میشوم اگر با یکی از دوستان خود برای دیدن نمایش تشریف بیاورید، البته اگر دوستی برایتان باقی مانده باشد!

سیاستمدار کهنه کار در جواب با تردستی نوشت:

متأسفانه برای شب اول امکان پذیر نیست. اما شب دوم حتماً خواهم آمد البته اگر نمایشنامه شما به شب دوم برسد!

## تسلیت

با قلبی آکنده از اندوه درگذشت ناگهانی و غیرمنتظره زنده یاد «منوچهر قدسیان» عضو برجسته و با ارزش هیئت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی و عضو هیئت مدیره جویش سنتر ایرانیان را به همسر گرامی و فرزندان برومند و کلیه اعضای محترم خانواده قدسیان به ویژه سرکار خانم تینا قدسیان خواهر آن مرحوم و عضو هیئت مدیره بنی بریت - گروه فریبرز مطلوب تسلیت گفته بقای عمر همراه با تندرستی بازماندگان آن زنده یاد را از خداوند مسئلت داریم

هیئت مدیره - سازمان بانوان و سازمان جوانان بنی بریت  
گروه فریبرز مطلوب

با اندوه فراوان درگذشت بانوی نیکوکار سرکار خانم سلطنت کرمانشاهیچی را به کلیه بازماندگان آن مرحومه بویژه جناب آقای دکتر حشمت‌اله کرمانشاهیچی، رئیس سابق و عضو هیئت امناء فدراسیون یهودیان ایرانی و یکی از اعضای بنیانگذار بنی بریت، گروه فریبرز مطلوب و خدمتگزار جامعه تسلیت گفته، طول عمر و سلامتی خانواده محترم کرمانشاهیچی و کلیه وابستگان را آرزو می‌کنیم.

هیئت مدیره - سازمان بانوان و سازمان جوانان بنی بریت  
گروه فریبرز مطلوب

درگذشت اسفبار و تأثرانگیز شادروان جوان نیکوکار و خوشنام کامران گبای را به همه وابستگان آن زنده یاد بویژه به همسر وفادار و مهربان، فرزندان دل‌بند، پدر و مادر و برادران گرامی‌اش صمیمانه تسلیت گفته برای همه بازماندگان صبر جمیل و عمر طولانی با سلامت و سعادت آرزو داریم.

هیئت مدیره - سازمان بانوان و سازمان جوانان بنی بریت  
گروه فریبرز مطلوب



## دینا دوبلان

### بانوی مهاجری که با شایستگی در یکی از رفیع‌ترین مقامات اقتصادی قرار دارد

پشت درهای بسته بود، این مسائل در جمع خانواده و با مشورت و همفکری همه افراد مطرح میشد و همگی آزادانه حق رأی و انتخاب داشتند».

دینا میگوید: «هر چه بیشتر جدیت میکردیم که بردشواری زبان عبری فائق آمده، بالاترین نمرات را در درس هایمان بگیریم و درخشان ترین کارنامه ها را بخانه ببریم. من تنها دختر خانواده بودم و فرزند میانی - بعضی

اوقات این موقعیت را نیز دلیل دیگری برای آنهمه کوشش درکسب موفقیت میدانم - با این همه زندگی در اسرائیل مسئله مرگ و حیات را دائماً و هر روز برای ما مطرح میساخت. شاید اینهمه دلیلی است برای روحیه مبارز و کوشای ما».

او درست میگوید و میداند که چه میگوید، زیرا در تمام زندگی با سخت کوشی از جاده سربالائی موفقیت صعود کرده، تا امروز که یکی از قدرتمندترین زنان در وال استریت است. او بالاترین مقام مسئول مالی در موسسه جی. پی. مورگان چیس (دومین بانک در ایالات متحده از نظر اهمیت مالی) است و در تصمیم گیریهای اداری و مالی بر ۷۵۹ میلیون دلار دارائی و بر ۵۰ کشور اثر گذارده است. افزون بر این رئیس و مسئول برنامه ریزیهای مالی، ترتیب استراتژی ادغام بانکهای دیگر و همچنین مسئول و پاسخگوی رسمی کلیه تعهدات بانک است. سابقه کاری او بسیار افتخار آمیز است.

رسیدن به قله رفیع مقام اقتصادی برای خانم دینا دوبلان میسر نمیشد اگر هوش اعجاب آور تنظیم و حسابگری استراتژیک در مسائل پیچیده اقتصادی جهانی را دارا نمی بود. او مشاور صمیمی، آگاه و مورد اعتماد سرمایه گذاران بزرگ و مشتریان عمده بانکهاست. یکی دیگر از عوامل مهم ترقیات این بانوی شایسته، ژل مهم و کلیدی او در به ثمر رساندن ادغام بانکهای Chemical Manufacturers Hanover،

نوشته: چاک کاپلکه

برگردان: پروانه یوسف زاده

خانم «دینا دوبلان» مقام ارشد مالی در بانک سرمایه گذاری «جی. پی. مورگان چیس» (J.P. Morgan Chase)، فقط ده سال داشت که والدینش با اتخاذ تصمیم مهمی آینده او را رقم زدند. او با تلهجه عبری و پرتغالی میگوید: «بخاطر احساسات و ایده آل های صیونیستی و در برابر اثرات جنگ جهانی دوم، خانواده را از برزیل به اسرائیل بردند. تغییر محیط زندگی و سازش با وضعیت تازه، برای آنها که در برزیل از موقعیت اجتماعی و مالی بسیار خوبی برخوردار بودند، سخت مشکل و طاقت فرسا بود ولی پیام دیگری برای من و دو برادرم داشت: زندگی و ارزشهای آن تنها بر مبنای مادیات نمی تواند باشد، بلکه آرمانها و ایده آل های ذهنی و قلبی نیز حائز اهمیت هستند».

در محیط تازه، بدون دوست و آشنا، دینا و برادرانش، نه تنها می بایستی از راست به چپ نوشتن را بیاموزند بلکه زبان عبری را یاد بگیرند و سلیس و روان صحبت کنند. در این هنگام والدینشان رویاروی مشکلات متعددی قرار گرفته بودند و میبایستی با مسائل دیگری سروکله بزنند. دینا میگوید: «در سال ۱۹۶۷ پدر و مادرم ناچار شدند تصمیمات دیگری اتخاذ کنند: «آیا بچه ها را برداریم و برگردیم؟ آیا فقط بچه ها را برای مدت کوتاهی بفرستیم که از خطر دور باشند؟ گمان نکنید که این افکار



## فکر می کنم بیشتر بخاطر زن بودنم مرا در بانک استخدام کردند در حالیکه ارتقاء مقام در دژ مستحکم سرمایه گذاری بانکی مختص مردان سفید پوست بود.

### امروز نمیدانم فردا چه خواهم خواست لیکن تا وقتی که با جدیت و صمیمیت کار می کنم خواسته من ترقی بیشتر است.

دائره سرمایه گذاری و معاونت کمیته معاهدات و خزانه داری و سپس ریاست کل امور مالی ارتقاء یافت.

در سال ۱۹۹۱ زل عمده در ادغام Chemical bank با Manufactures و در سال ۱۹۹۶ در الحاق Chemical Bank به Chase Manhattan Bank را بعهده داشت. آنگاه در سال ۲۰۰۰ طرح الحاق J.P. Morgan را به Chase Bank به انجام رساند.

او میگوید: «الحاق دو مؤسسه بزرگ مالی بیکدیگر را میتوان از نظرهای گوناگون بررسی کرد. از یک نظر، موقعیت مالی مهم است. باید دلیل محکمی برای بدست آوردن نتیجه‌ای که «یک بعلاوه یک میشود بیش از دو» داشته باشد و از دید دیگر برای ما در تمام موارد بهم پیوستن بانکها، پائین آوردن مخارج و حفظ درآمد هر دو مؤسسه با یکدیگر است. از سوی دیگر، فرهنگ و سیاست کاری هر دو مؤسسه باید بطریقه صحیح حفظ شود. روش فعالیت و ارتباطات فیما بین کارکنان بسیار مهم است و باید به آنها توجه کرد. اگر شما قادر به حفظ بهترین کارمندان در مؤسسه نباشید نخواهید توانست حیثیت و اعتبار مؤسسه را حفظ کنید. فائق آمدن بر تفاوت های فیما بین در بهم پیوستن دو مؤسسه، ترکیب و بکار انداختن تازه و کارآمد، کاری دشوار و عذاب آور است.»

این مطالب را خاتم دوبلان قبل از انجام آخرین ادغام در سپتامبر ۲۰۰۰ هنگامی که سپس مانهاتان سی و سه بلیون برای الحاق جی. پی. مورگان به خود (که قیمت روز بازار بود) پیشنهاد کرد، عنوان نمود. زمان این پیوستگی نمی توانست بدتر از آنموقع باشد چرا که در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ ضربه های بیرحمتهای به دنیای سرمایه گذاری و بانکداری وارد شد. سقوط بازار سهام، بی ارزش شدن پول ارزشتین نمونه هائی از اینهاست.

دوبلان و همکارانش با حیرت و تأسف شاهد نابودی بلیونها دلار سرمایه در شرکتهای اِنرون و تسلا کامیونی کیشن Enron & Telecommunications بودند. در پایان اولین سال مالی بانک جدید، یک بعلاوه یک بیش از دو بلیون دلار کمتر از دو شده بود. دینا میگوید: «مؤسسه ما دوران سخت و پُر تنشی را پس از ادغام تحمل کرد. آن زمان

از سوی دیگر Chase Manhattan and Chemical Bank و اخیراً J.P. Morgan با Chase Manhattan می باشد.

خاتم دوبلان که دوبار از قاره‌ای به قاره دیگر مهاجرت کرده و در کارنامه درخشان شغلی خود، عامل به ثمر رسیدن سه ادغام در بانکهای بزرگ بوده، بفرست ذاتی و تجربیات ارزشمندش دریافته که چگونه فرهنگهای متفاوت و آموخته های گوناگون را با یکدیگر جوش دهد و از آن میان بهترین قسمت هایشان را حفظ کند.

دینا دوبلان پس از فارغ التحصیلی از جرورالیم حیبرو یونیورسیتی در رشته های ریاضیات و اقتصاد به سفر یک ساله‌ای برای دیدار از وطن اولیه‌اش برزیل و سپس آمریکا پرداخت و در بازگشت به اسرائیل، به اصرار مادرش که میخواست او شغلی داشته باشد، در مرکز سهام تل آویو مشغول کار شد. یکسال بعد با همسرش که استاد تاریخ و علوم فلسفی است ازدواج کرد و همراه او به آمریکا آمد. شوهرش پس از دریافت دکترای فیزیک، در دانشگاه پیتزبورگ بتدریس پرداخت. دینا تعریف میکند که «دو هفته پس از احراز شغل خانه‌داری! حوصله‌ام سر رفت. تصمیم گرفتم تحقیقی در رشته های مختلف دانشگاهها بکنم و با تشویق یکی از استادان نامتوسی کردم.»

دینا موفق به کسب درجه مدیریت صنعتی شد و بخاطر شغل استادی شوهرش در کمبریج به ماساچوست رفتند و او در دانشکده بازرگانی هاروارد بکارهای تحقیقی پرداخت. در این موقع چندتن از جویندگان کارمند برای وال استریت به هاروارد آمده بودند و دینا با آنها مصاحبه کرد. هر چند واجد شرایط به بهترین وضعی بود، لیکن بانکها او را بخاطر نداشتن «کارت سبز» استخدام نمی‌کردند. از میان آن افراد، یک نفر متوجه هوشیاری و استعداد شگرف او شد. خاتم دوبلان با صداقت اعتراف میکند که «فکر می کنم بیشتر بخاطر زن بودنم مرا در بانک استخدام کردند و جنسیت من یک دلیل عمده بود. از میان بیست نفر پذیرفته شده ها، هیجده نفر زن بودند. البته در ذهن کسی کوچکترین شکی در مورد دانش عمیق، لیاقت و شایستگی کامل ما وجود نداشت و در آن زمان میبایستی تعدادی زن در بانکها مشغول کار باشند، ولی همگی ما بزودی متوجه شدیم که کسب موفقیت و ارتقاء مقام در دژ مستحکم سرمایه گذاری بانکی مختص مردان سفید پوست بود و صعود از این سربالائی بسیار مشکل بود. با گذشت پنج سال فقط دو نفر از ما باقی مانده بودیم، یک مرد سفید پوست و من. هر چند در آن وقت ها بهنگام استخدام، تمام کارها توأم با حسن نیت کامل بود ولی توجه کافی به نحوه حفظ و نگهداری کارمندان نمی شد و برای ما مسئله شنا کردن یا غرق شدن بود.»

خاتم دوبلان با رایزنی چند دوست معتمد و خردمند توانست از این سربالائی صعب‌العبور گذر کند و جای خود را در مقامی رفیع تثبیت نماید. بعدها در طی گفتگوها و مذاکرات اقتصادی مهم متوجه شدند که هوشیاری و شوق موفقیت، دینا را موجودی کاملاً قابل اعتماد برای انجام فعالیت هائی فراسوی تجربه ساخته است. در سال ۱۹۸۱ او در مقام مدیریت کارگزینی بود که به ریاست

با اشخاصی کار میکنید که قبلاً نمی شناختید و آنها نیز شما را نمی شناسند. حالت عدم اعتماد بوجود میآید و ما این موج تأسفبار را همزمان با واژگونی اقتصادی تجربه کردیم».

تنها برپایه قدرت استقامت و شهامت چشمگیر خاتم دوبلان است که جی. پی. مورگان چیس در چنین دورانی برپای ایستاد و خود را حفظ کرد.

دینا میگوید: «روبرو شدن ما با مسائل، مقابله و حل مشکلات بود نه فرار و پنهان شدن از آنها. فلسفه و سیاست کار ما این است که با اعتماد و اطمینان به صداقت افراد موسسه، پاسخگوی سنوالات و خواسته های مشتریانمان با روئی گشاده و همکاری صمیمانه باشیم». او خوشحال است که با موفقیت مشکلات را پشت سر گذاشته و میگوید: «جی. پی. مورگان از کوره آتش گذشته و آسیب ناپذیر است. آناتکه در طی این جریانات استوار برجای ماندند اکنون شادمانه براوضاع روبراه شده مینگرند و آیندهای بهتر با درآمدهای بیشتر در افق می بینند. اکنون خوشحالی و نشاط خاصی بخاطر موفقیت در ادغامها احساس میشود».

مارک شاپیرو، نایب رئیس جی. پی. مورگان چیس اعتقاد دارد که بهم پیوستن و ادغام دو موسسه بزرگ در صورتی موفق خواهد بود که هر دو طرف سعی در حفظ یکدیگر نمایند و یکی شدن را با حسن نیت و برنامه ریزی عاقلانه به ثمر برسانند، نه اینکه یکی را فدای دیگری کنند. شاپیرو از سال ۱۹۸۷ با خاتم دوبلان همکاری میکند. در آن سال دینا برنامه ادغام بانک تجارتی تگزاس و کمیکال بانک را با موفقیت انجام داد. مارک شاپیرو میگوید: «خاتم دوبلان قادر است مسائل و مشکلات پیچیده را با نگاهی وسیع و همزمان از زاویه های مختلف بررسی کند و به بهترین وجهی راه حل آنها را بیابد. او شخصیتی روشن و صریح دارد. با همه کاملاً صادق و روراست است. بخاطر تجربیات زیادش در نقاط مختلف دنیا، با افراد در سطوح مختلف شغلی و خارج از محیط کار، براحتی کنار میآید و آنها را می فهمد و با همه همکاری میکند».

درباره آینده خاتم دوبلان متعهد به

پیشرفت بیشتر و مبارزه با مشکلات است. کاری که پیوسته بخوبی از عهده برآمده است. او میگوید: «اعتقاد دارم که تا زمانی که با کوشش و جدیت کار می کنم فرصت رشد و پیشرفت در شغلم را می یابم. حل مسائل و مشکلات پیچیده مرا سر ذوق میآورد و خوشحال میکنم. امروز نمیدانم فردا چه خواهم خواست، لیکن تا وقتی که با جدیت و صمیمیت کار می کنم خواسته من ترقی بیشتر است».

فعالیت های خیرخواهانه خاتم دوبلان، همراه با ترقیات شگرف شغلی او، چشمگیر بوده. دو فرزندش یکی به کالج و دیگری دبیرستان میروند. کارهای خیریه در برنامه او جای مهمی دارند. امسال بجای استفاده از تعطیلات، سفری به روتندای آفریقا کرد که با همکاری رئیس جمهور و وزیر فرهنگ، موسسه World Links را پایه گذاشت و این بنیاد مسئول برقراری تکنولوژی پیشرفته در کلیه مدارس است. دینا میگوید: «عقیده دارم که یکی از مسئولیت های اشخاص موفق و ثروتمند، فراتر از شغل و کار، فراهم آوردن

وسائل پیشرفت مردم کشورهای جهان سوم است».

خاتم رامانی آیر Ramani Ayer

مدیر کل گروه مالی هارتفورد در کانتیکت است و خاتم دوبلان در هیئت مدیره با او همکاری میکند. او میگوید: «هر کس دینا را ببیند، می فهمد که او تا چه اندازه خود را متعهد بفراهم آوردن فرصت های نیکو برای زنان و کودکان پناهنده در سراسر جهان میداند. صمیمیت و شوق قلبی او توأم با مهربانی ذاتی اش، بصورت های مختلف بروز میکند، مخصوصاً برای کسانی که در زندگی رنج کشیده و محرومیت دیده اند، بیشتر نمایان میگردد. «دینا یکی از فعالترین بانوان در راه فراهم آوردن وضع بهتر و موقعیت های سازنده تر برای پناهندگان جهان است. من معتقدم که این کمیته با داشتن شخصیت ارزنده ای چون دینا دوبلان بعنوان حامی و پشتیبان خود، بس قوی تر و موفق تر خواهد بود. او برای همه ما یک مدل و نمونه است».

### در رئای دوست و طیب نازنین و مهربان

## دکتر پرویز پیرنظر

از: مهین عمید (نگاه)

ای بنای نه فلک نفرین بر ارکان تو باد  
مظهر داد و مروت منشاء لطف و صفا  
کس نمیداند چرا و چون، زدی آتش بدل  
جملگی حیران و سرگردان، بکار روزگار  
این طیب جان و دل، این مظهر مردانگی  
آتش اندر جان و تن زد، داغ این مرد بزرگ  
مهربانی پاکزادی، خوش خصلی راد بود  
شمع تابانی که، نذر سینه های خسته بود  
او که با درمان، مراد نا مرادان داده بود  
داد خواهیم، ای خدای دادگر، فریاد رس  
اوبود جاوید و جایش جنت است و پیش ماست  
پاس میداریم جمله، حلم و نیکی های او  
ظلمی که فراز آمد و انصاف نور دید  
باور نکند کس که، چنین فاجعه رخ داد

کاین چنین ظلم و ستم از دست اولاد تو زاد  
همره و غمخوار مردم ناگهان دادی به باد  
رنگ میبازد در این، دوران دون رنگ وداد  
وز چنین ظلمی، که از جا کند این برای راد  
این پدر این همسر خوب و نکو، این پاکزاد  
تیره شد چشم زمانه، چشم بینش تا گشاد  
جز وفا و مهر از او، کس نمیآرد به یاد  
خامشی بگزید نا گه، از تف توفان و باد  
چشم پوشیده از چپان سقله اینسان نامراد  
این چنین بیداد، بر صافی دلان هرگز مباد  
خانهی ظالم، خدای مهربان ویران کناد  
با (نگاه) باز میگویم نگرده پاک اوصافش ز یاد

با دست خطا شاخه ای از باغ وفا چید  
خلقی نگران از تف این حادثه لرزید

# بروخیم

رویال کیترینگ گلات کاشر

## Beroukhim

Royal Catering  
Glatt Kosher



با آشپزخانه صددرصد گلات کاشر  
زیر نظر ربانوت ایرانی و آمریکائی  
کیترینگ اختصاصی در  
مجتمع فرهنگی ارتص "ولی"  
یا در محل مورد نظر شما  
با کیفیت و سرویس برتر

۶۷۴۷-۳۴۲ (۸۱۸)

۹۹۹۳-۴۵۸ (۳۱۰)



برگردان: زیبا امینی



## ماجرای مهاجرت به آمریکا از زبان استوارت آیزن اشتات

استوارت آیزن اشتات، مدیر اجرایی و مشاور پرزیدنت کارتر در امور داخلی در کاخ سفید در سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ بود. در دوره حکومت پرزیدنت کلینتون در سالهای ۹۶-۱۹۹۳ سفارت آمریکا را در اتحادیه اروپا بعهدہ داشت. وی همچنین نماینده ویژه رئیس جمهور و وزیر خارجه آمریکا در موضوعات دوره هولوکاست بوده است.

استوارت آیزن اشتات، نویسنده کتابهای عدالت ناتمام، دارائی‌های تاراج شده، رنج برده و کار ناتمام جنگ دوم جهانی است که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده و در آن خلاصه داستان ایرانیان یهودی و مسیحی و بهائی درج گردیده است.

وقایع هولناکی که در آلمان نازی بر یهودیان گذشت در خانواده ما صحبتی نشده و من هرگز با یک نجات یافته از جنایت های حکومت نازی آلمان برخورد نکردم و هیچگاه دوره‌ای درسی در باره هولوکاست نگذراندم و اصولاً گذراندن درسی در این باره، امتیازی بدست نمیداد. زیرا آن زمان چنین عنوانی موضوع مناسبی برای مطالعات درسی نبود.

در سال ۱۹۹۵، زمانی که در بروکسل عنوان سفیر آمریکا در اتحادیه اروپا را داشتم، «ریچارد هالبروک» (Richard Halbrooke) که در آن زمان معاون وزیر خارجه ایالات متحده در امور اروپا بود، از من خواست که علاوه بر وظیفه خود، مأموریت دیگری را هم تقبل کنم و آن مأموریت ویژه در زمینه حل مسئله اعاده مالکیت (یا جبران خسارت های مالی) بود، یعنی این وظیفه برعهده من گذارده شد تا دموکراسی‌های نوپای شرق اروپا را در پایان جنگ سرد تشویق به باز گرداندن املاک مشترک مصادره شده یهودیان کنم. املاکی که از یهودیان در زمان نازی ها مصادره و بوسیله دولتهای کمونیست ملی اعلام شده بود.

این املاک شامل کنیساها، کلیساها، مدارس، مراکز اجتماعی و حتی گورستان‌ها میشد. من باوجود اعتراض و نارضایتی کارمندانم در مأموریتی که از طرف ایالات متحده در اتحادیه اروپا داشتم که انجام مؤثر هر دو مأموریت را همزمان، ناممکن میدانستند، آنها پذیرفتم و تلاشی را آغاز کردم که سرانجام آن برای قربانیان هولوکاست و رایش سوم رسیدن به حقوق حقه بتأخیر افتاده آنان بود.

با اجرای این مأموریت، هزاران قطعه از املاک مشترک یهودیان به آنها باز گردانده شد؛ همچنین مبلغ هشت بیلیون

آقای آیزن اشتات بدعوت سازمان یهودیان ایرانی لوس آنجلس در یک سخنرانی تاریخی سخنان جالبی ایراد کردند که در زیر از نظرتان میگذرد.

امروز دیدار با شما برای من دیداری پرشور و احساس است. کتاب من بنام «عدالت ناتمام، دارائی های تاراج شده، رنج برده و کار ناتمام جنگ دوم جهانی» برای اولین بار نقشی را که من با حمایت پرزیدنت «جیمی کارتر» در جریان انقلاب اسلامی ایران بازی کردم، فاش می سازد. آنچه ما در سالهای مابین ۱۹۸۰ - ۱۹۷۹ انجام دادیم، نجات حدود پنجاه هزار یهودی ایرانی و هزاران مسیحی و بهائی از چنگال حکومت قشری «آیت اله خمینی» و انقلاب اسلامی او و رساندن آنان بسواحل امن ایالات متحده بود.

### در سال ۱۹۷۹ خمینی از تبعید در فرانسه به تهران بازگشت و با دست کشیدن شاه ایران از تاج و تخت خود و خروج از ایران یهودیان ایران بمخاطره افتادند

اکنون زمان آن رسیده که این داستان را بازگو کنم. اما پیش از شرح این ماجرا لازم است که خود را معرفی کنم:

من در یک خانواده یهودی در آتلانتای جورجیا بدنیا آمده و بزرگ شده‌ام. خانواده‌ای که در آن پسرانش یعنی پدر و عموهایم طی جنگ دوم جهانی بخدمت ارتش رفتند. پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های من همگی از اروپای شرقی به آمریکا آمدند. ولی هرگز درباره هولوکاست، یعنی

دلار از سوی کشورهای سوئیس، آلمان، فرانسه و کمپانیهای اروپائی به اشخاص حقیقی و حقوقی تعلق گرفت.

این پول برای جبران دستمزد کارگرانی که به بیگاری کشیده شده بودند، عدم پرداخت مبلغ جبران خسارت از سوی شرکت های بیمه‌ای که تا آن زمان حاضر به جبران خسارت بیمه شدگان خود نشده بودند و همچنین آنها که اموال و آثار هنری شان بگارت رفته بود، بخانواده هایشان مسترد شد.

یکی از دلائلی که من پیشنهاد هالبروک (وزیر خارجه وقت ایالات متحده) را باوجود توصیه‌های دیگران در مورد عدم پذیرش آن قبول کردم، تجربه من با جامعه یهودیان ایران بود.

در سال ۱۹۶۸ زمانی که من «هوبرت همفری» (Hubert Humphry) را در مبارزاتش برای ریاست جمهوری، یاری میکردم، با شخصی بنام «آرتور مورس» که در کارهای انتخاباتی تجربه داشت، برخورد کردم. آرتور درست در همان زمان تألیف کتاب غم‌انگیزی را تحت عنوان «در حالیکه شش میلیون نفر جان سپردند» (While Six Million Died) را به پایان رسانده بود. وی در این کتاب از بی تفاوتی پرزیدنت روزولت و دولت آمریکا در برابر خیانت‌هایی که به یهودیان اروپا و دیگر شهروندان بیگناه شده بود، سخن گفته و از اینکه حکومت روزولت از اعمال جنایتکارانه نازیها باخبر بوده و هیچ نوع عکس‌العملی از خود نشان نداده بود، شکوه کرده بود.

این کتاب اثر عمیقی بر من گذارد و بخود گفتم، اگر زمانی پیش آمد که فرصتی بدست آوردم که بتوانم هنگامیکه دیگران درخطراند، به روشی دیگر عمل کنم، از هیچ چالشی روی گردان نخواهم بود.

در سال ۱۹۷۸ وقتی مشاور ارشد امور داخلی پرزیدنت کارتر شدم، توصیه

کردم که یک کمیسیون ویژه ریاست جمهوری به رهبری «آلی وایزل» ، یادبود مناسبی برای قربانیان هولوکاست در پایتخت آمریکا برگزار کند.

برگزاری این یادبود، به برنامه دیگری منتهی شد و آن تأسیس یک موزه یادبود هولوکاست بود که اثر مستقیم بیشتری بر روی جامعه ایرانیان یهودی داشت. سال بعد، یعنی در سال ۱۹۷۹ خمینی از تبعید در فرانسه به تهران بازگشت و با دست کشیدن شاه ایران از تاج و تخت خود و خروج از ایران، یهودیان ایران بمخاطره افتادند.

به این ترتیب جامعه یهودیان ایران که قدیمترین و مستمرترین گروه یهودیان جهان هستند و ریشه و حضور آنان در ایران به پیش از خرابی اولین معبد یهودیان در اورشلیم میرسد همراه با دیگر گروههای مذهبی مورد تهدید قرار گرفتند.

موسی کرمانیان، اسحق مرادی، سلیمان رستگار، سام کرمانیان و دیگر رهبران و پیشکسوتان یهودیان ایران با من و «آل موسس» (Al Moses) و دیگران که از جمله کارکنان پرزیدنت کارتر در کاخ سفید بودند به اتفاق «مارک تالیسمن» (Mark Talisman) ، رئیس دفتر استیناف یهودیان متحد در واشنگتن و قهرمان واقعی در جریان مهاجرت یهودیان به آمریکا، با یکدیگر دیدار کردیم. نمایندگان کنگره آمریکا «استیو سولارز» (Steve Solarez) و «مایکل بارتس» (Michael Barnes) که هر دو نفر از حزب دمکرات بودند، بیشتر کابینه کارتر را در جریان مسئله ایرانیان یهودی قرار داده بودند.

موسی کرمانیان و همراهان او (هیئت مذاکره کننده) وضع جدی یهودیان را تشریح کردند. براساس یک دستور اجرایی پرزیدنت کارتر مدت کوتاهی پس از اینکه گروهان گیری اعضای سفارت آمریکا

در تهران در تاریخ نوامبر ۱۹۷۹ صورت گرفت، مقرر شد که تمام ایرانیان در آمریکا از این کشور اخراج شوند.

این اخراج دسته جمعی شامل یهودیانی که در آمریکا مشغول تحصیل بودند، نیز میشد. در تاریخ هفتم نوامبر، پرزیدنت کارتر که از جریان گروهانگیری بسیار خشمگین شده بود، در یک گردهم‌آنی که من نیز در آن حضور داشتم گفت: «این حرامزاده ها را باید از کشور اخراج کرد». و بر همین اساس در ۲۶ نوامبر سال ۱۹۷۹ دستور اجرایی پرزیدنت کارتر دائر بر فرمان اخراج تمام ایرانیان از ایالات متحده صادر شد.

از سوی دیگر نیز، یهودیان ایران، بهائی‌ها و مسیحی‌های ایرانی همه از وارد شدن به ایالات متحده منع شدند؛ در حالیکه پیروان این مذاهب با فرار از ایران و مراجعه به کنسولگری های آمریکا در اروپا، از ژن تا وین گرفته تا پاریس و لندن در شمار بیسابقه‌ای خواهان ورود به آمریکا بودند، لیکن درخواست آنان برای ویزا رد میشد و به آنان گفته میشد که به ایران باز گردند.

من وقتی این موضوع را از طریق سام کرمانیان و دیگران شنیدم، نوشته آرتور مورس و درسی را که از آن گرفته بودم بیاد آوردم که چگونه پناهندگان یهودی اروپا هنگام فرار از دست نازیها، اجازه ورود به آمریکا نیافتند. من بخود گفتم که نمیتوانم اجازه دهم که این واقعه، چهار دهه بعد هم تکرار شود.

احساس خطر و نیاز به فوریت دادن به مسئله وقتی در من تقویت شد که داستان آقای القاتیان، رئیس جامعه یهودیان ایران را شنیدم که به دیدار برادرش به بوستون رفته بود و فرزندانش را به او سپرده و با همکاری «مارک تالیسمن»

(Mark Talisman) با سخنگوی مجلس نمایندگان آمریکا که در آن زمان «تیپ اونیل» (Tip O'Neil) بود، دیدار کرده بود. آقای القانین برغم درخواستهای عاجزانه‌ای که از وی برای ماندن در آمریکا و عدم بازگشت به ایران شده بود، به ایران بازگشت. او گفته بود: یهودیان ایران بیش از دوهزار و پانصد سال در ایران زیسته‌اند. آنها از جور هامان نجات پیدا کردند و از جور خمینی نیز نجات خواهند یافت.

آقای القانین چندماه پس از بازگشت به ایران، به همراه تعداد زیادی از یهودیان ایران زندانی شد و بوسیله کمیته‌ای که در واقع دادگاهی پوشالی برای محاکمه یهودیانی بود که بشکلی با اسرائیل یا صهیونیست‌ها و یا جامعه یهودیان آمریکا ارتباطی داشتند، احکامی صادر کرد که در نهایت منجر به مجازات مرگ برای ۳۵ یهودی ایرانی شد.

من براساس دستور اجرایی پرزیدنت کارتر که محرمانه صادر شده بود، از دادستان کل ایالات متحده که در آن زمان «ژنرال بنجامین سی‌وی‌تی» (Civiteti) نام داشت، خواستم که اجازه اقامت دانشجویان ایرانی یهودی و همچنین دانشجویان مسیحی و بهائی مشغول به تحصیل در ایالات متحده را لغو نکند، زیرا سرنوشت تلخی در ایران درانتظار آنان خواهد بود. وی پذیرفت و قول داد که هر کسی را که با بازگشت به ایران از سوی حکومت جدید تندروی اسلامی مورد تهدید و درخطر قرار خواهد گرفت، بازخواهد گرداند و اقامت آنان را تمدید خواهد کرد.

در اینجا من کار خود را برای هموار کردن راه فرار یهودیان، مسیحی‌ها و بهائی‌های ایران به آمریکا آغاز کردم. بخش سخت این تلاش کاری بود که میبایستی از طریق اداره مهاجرت و تابعیت آمریکا انجام میدادیم و این مشکل

عنوانی بود که باید به مهاجرین داده میشد تا براساسی قانونی وارد آمریکا شوند. کار ما در این زمینه چندین ماه به درازا کشید و «کچ ۲۲» (Catch 22) (احتمالاً ماده قانونی یا مشابه آن) در این زمان پایه حقوقی بود که به آن استناد جستیم و راهی شد برای حل ماجرا. نه حکومت ایالات متحده و نه جامعه یهودیان ایرانی و نه پیروان دیگر

### پرزیدنت کارتر

#### که از جریان گروگانگیری

بسیار خشمگین شده بود،

در یک گردهم‌آئی که من نیز

در آن حضور داشتم گفتم:

«این حرامزاده‌ها را باید

از کشور اخراج کرد.»

مذاهب در ایران مایل به ورود به آمریکا تحت عنوان پناهنده سیاسی بودند. مسئله‌ای که در این زمان بخوبی ملموس بود موضوع ترس از مجازات بود. یعنی ترس از اینکه اگر یهودیان تقاضای اقامت دائم در آمریکا کنند، حکومت قشری اسلامی دست به اقدامهای تلافی‌جویانه علیه اقلیت‌های مذهبی خواهد زد و آنها را از دست‌یازی به فرصتی برای خروج از ایران محروم خواهد ساخت.

از سوی دیگر در راه ورود به مملکت نیز اجازه ورود اقلیت‌های مذهبی بداخل کشور، با مشکلات زیادی روبرو خواهد شد.

یهودیان نه گرین کارتی در دست داشتند و نه ویزای دانشجویی و با ویزای توریستی تنها مدت کوتاهی قادر به اقامت در آمریکا میشدند و میبایستی پس از سپری شدن آن به ایران باز گردند.

وزارت خارجه آمریکا هم اصرار میورزید که پناهندگی تنها باید به کسانی داده شود که خواهان اقامت دائم درخارج از ایران هستند.

اما از دیدی کلی، برای بازرسان اداره پناهندگی و تابعیت آمریکا (INS) یک ایرانی، ایرانی محسوب میشد (همانطور که به مارک تالیسمن گفته شده بود ایرانیان حرامزاده‌هایی هستند که باید در آتش جهنم کباب شوند) و به آنان، بنظر خوبی نگریسته نمیشد.

در واقع همان زمانی که مارک تالیسمن در برابر کمیته قضائی مجلس نمایندگان آمریکا شهادت میداد، «پیتر رودینو» (Piter Rodino) رئیس کمیته به اطلاع این مرکز قانونگذاری رساند که درخواست گروهی از ایرانیان یهودی که خواهان پناهندگی از آمریکا بودند و در فرودگاه «هیث‌روی» (Heathrow) لندن سرگردان مانده بودند از سوی اداره پناهندگی و تابعیت آمریکا (INS) رد شده و به آنها گفته شده است که روز بعد به ایران باز گردند.

پیتر رودینو که از این جریان خشمگین بود، دستور داد که تحقیق کاملی در این مورد بعمل آید.

من مأمور تماس با اداره مهاجرت آمریکا شدم. پس از گفتگو با مسئول اجرایی آن «دیوید کراسلند» (David Crosland) همه آن ایرانیان از بازگشت به ایران نجات یافتند و توانستند وارد ایالات متحده بشوند. همین موضوع بود که نیاز به برقراری جریانی مستمر را برای نجات یهودیان ایران و مسیحی‌ها و بهائی‌ها روشن ساخت و این مسئله مطرح شد که علاوه بر تسهیل ورود این اقلیت‌های مذهبی به آمریکا، باید آنها را برای خروج از ایران تشویق کرد.

کمیته آمریکائی مشترک اسکان، تلاش های قهرمانانه‌ای برای خارج کردن یهودیان ایرانی از راه‌های کوهستانی و آبی بعمل آورد.

آنها که میکوشیدند از طریق هواپیما از فرودگاهها خارج شوند، اغلب اسامی‌شان در لیست سیاه حکومت اسلامی درج شده بود. لیستی که آنان را متهم به درارتباط بودن با اسرائیل و ایالات متحده و غرب میکرد و نه تنها اجازه خروج از ایران به آنها داده نمیشد، بلکه با مجازاتهایی چون زندانی شدن و بلکه بدتر از آن روبرو میشدند.

با تأیید پرزیدنت کارتر آل موسس، مشاور ویژه کاخ سفید در موضوع یهودیان ایرانی، و یکی از قربانیان ستایش نشده این جریان واگذاری یک ویزای توریستی خاص را به یهودیان و دیگر اقلیت های مذهبی با من درمیان گذارد که براساس آن تاریخ بی اعتبار شدن این ویزای اقامت به بازگشت شاه ایران به تاج و تخت خود مشروط میشد. البته ما میدانستیم که احتمالاً چنین بازگشتی هرگز عملی نخواهد شد. ولی بعدها این شرط به عبارت دیگری تغییر کرد و آن این بود که بی اعتبار شدن این ویزا پس از آن خواهد بود که دارنده آن اجازه اقامت دائم بدست آورد.

این تصمیم دولت آمریکا مورد انتقاد قرار گرفت. در چهاردهم مارچ ۱۹۸۰، پرزیدنت کارتر مجبور به دفاع از تصمیم خود دائر بر اجازه ورود به بیش از نه هزار ایرانی به آمریکا پس از واقعه گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران بوسیله دانشجویان ایرانی شد.

کارتر با شجاعت بسیار به این انتقادات بدینگونه پاسخ داد:

«برای ما خودداری از پذیرش پناهندگان ایرانی که میکوشند برای فرار از شرایط نامناسب، و از برابر حکومتی انقلابی

چون جمهوری اسلامی به ملت ما پناه آورند، غیرانسانی و بلکه ناشایست است.»

در سپتامبر ۱۹۸۰ پرزیدنت کارتر از تصمیم خود دائر بر پناه دادن به ایرانیان بار دیگر دفاع کرد و گفت: در پی انقلاب در ایران کسانی که سخت معتقد بمذهب خود بودند از جمله یهودیان در معرض خطر واقع شدند و برای رسیدن به خویشان خود در آمریکا به اروپا فرار کردند، اما در کشورهای اروپائی در شرایط سختی برای گرفتن اجازه ورود به آمریکا قرار گرفتند.

این گروه تنها کسانی بوده‌اند که ما به آنها اجازه ورود داده‌ایم. اما همراهی و تأیید پرزیدنت کارتر همه کارها را روبراه نکرد. تا چند ماه پس از آن هم اجرای این برنامه با مشکلات متداول از جانب مأموران مشورتی و مقامهای اداره مهاجرت و تابعیت آمریکا روبرو میشد. زیرا آنها از انگیزه های والائی که من و آل موسس سعی در جامعه عمل پوشاندن به آن داشتیم و پرزیدنت کارتر آنرا استوار کرده بود، پیروی نمی کردند.

در مراحل پذیرش ایرانیان یهودی، مسیحی ها و بهائیهها تأخیر طولانی ایجاد میشد و دخالت مداوم ما را الزامی میکرد.

ما مجبور شدیم که وزارت خارجه را وادار بصدور دستوراتی برای انجام آزادانه‌تر مراحل بررسی تقاضانامه‌ها، کنیم. در نوزدهم فوریه سال ۱۹۸۰ سفیر ما در بریتانیا «کینگمن پروستر» Kingman Brewster) در نامه‌ای بمن شکایت کرد که ما تاکنون هرگز برای درخواست کنندگان اقامت در آمریکا، هیچ گروه مذهبی خاص و یا گروه نژادی و اقتصادی را استثنا تلقی نکرده، رفتار ویژه‌ای در قبال آنان اعمال نکرده‌ایم.

پس از پایان دوره حکومت کابینه کارتر، از من خواسته شد که برای آخرین بار برای کسب اطمینان نسبت به امنیت

جامعه شما بیک بررسی دیگر بپردازم. در سال ۱۹۸۱ من متوجه شدم که تلاشی آغاز شده است تا آنها که ما برایشان وضعیت خاصی قائل شده‌ایم و اجازه اقامت یافته‌اند در مراحل اخراج از کشور قرار گیرند. من که از این خبر، خود شگفت زده شده بودم، «الیوت ابرامز» (Elliot Abrams) و همچنین مشاور وزارتخانه در امور مربوط به حقوق بشر در کابینه ریگان را در جریان امر قرار دادم و برای آنها تاریخچه‌ای از تلاشی که در این راه صورت گرفته بود، تشریح کردم. و بالاخره موفق شدم که حمایت او را برای منتفی و بی‌اثر کردن برنامه اخراج، بدست آورم.

بقیه جریان اکنون چیزی جز تاریخ نیست.

اکنون همه شما نه تنها در اینجا زندگی می کنید، بلکه خانواده‌ها بحساب می‌آیند. با تلاش ها و حمایت پرزیدنت کارتر بیش از پنجاه هزار یهودی ایرانی و هزاران مسیحی و بهائی قادر شدند که در پناه دولت ایالات متحده به امنیت دست یابند. بیش از سی هزار نفر در لوس آنجلس ساکن شده‌اند. امشب شما از جمله کسانی هستید که سعادت با شما یاری کرده است.

خوشبختانه شما دست یاری دهنده دولت آمریکا را که بسوی شما دراز شد، با اعمال درست خود بگرمی فشردید و نمونه‌های هستیید از شهروندی خوب و مردمی هستیید حرفه‌ای و بازرگانی موفق. و بنیاد خانواده هائی را بنا نهاده‌اید که روابط نیرومند خانوادگی و فرهنگ و سنت های یگانه ایرانی - یهودی، سهم خود را بخوبی در غنی‌تر کردن جامعه آمریکائی که جامعه‌ای است از گروههای نژادی و مذهبی گوناگون، ایفا کرده است.

از همه تلاشهای شما برای غنی‌تر کردن ایالات متحده آمریکا سپاسگزارم.



رَبای ها دوگونه‌اند: آنهایی که در خانواده مذهبی بزرگ شده‌اند و فکر میکنند آنچه میگویند درست است و دیگری که خودش بدنبال آن میرود و میداند همه مثل او نیستند .

# یهودیت

## مذهب نیست یک راه زندگی است

ابتدا از خودتان برای ما بگوئید.  
بابک: من متولد تهران هستم. در سال ۱۹۸۸ از ایران خارج شدم و از طریق سوئیس به اتریش رفتم. در حدود یکسال بعد به آمریکا آمدم.

تحصیلاتم را از دانشگاه ارواین شروع کردم. بمدت یکسال روی ADHT کار کردم. بچه هائی که قبل از تولد مشکل داشتند و حال دچار ADHT شده‌اند. سپس بدانشگاه نیویورک رفتم. حدود سه سال و نیم در اسرائیل تحصیل کردم که میتوانم بگویم این دوره بهترین دوره زندگی من بود. یکسال هم در نیویورک دوره انترنشیپ را گذراندم.

شما در مورد بچه‌ها و ADHT صحبت کردید. چه عاملی باعث شد به این مشکل بپردازید؟

بابک: من ابتدا قصد داشتم دکتر اطفال بشوم. در طول ۴ سال که در زمینه روانشناسی کودک تحقیق میکردم با این مسئله روبرو و به آن علاقمند شدم. بعد از آنکه وارد دانشکده پزشکی شدم بسمت جراحی کشیده شدم. الان هم عاشق جراحی اطفال هستم و امیدوارم بعد از پنج سال که خواستم ادامه تحصیل دهم، این رشته را انتخاب کنم.

سامی: من هم سامی اقبالیه هستم. زمانی که وارد آمریکا شدم در مدرسه خصوصی عبری «یونه» شروع به تحصیل کردم. بعد وارد دانشگاه یشیوای لوس آنجلس شدم و بعد از آن در یوسی‌ال‌ای رشته علوم و Cultural Art را شروع کردم. بعد از گرفتن BS و BA وارد دانشکده پزشکی شدم. من از زمانی که در یوسی‌ال‌ای درس میخواندم، میدانستم که رشته پزشکی را انتخاب خواهم کرد چون در محیطی بودم که پدر و برادرم هر دو در

بابک اقبالیه، تحصیلات خود را در دانشگاه ارواین (۱۹۹۲-۹۷) آغاز و پس از دریافت لیسانس در رشته بیولوژی از طریق طرح سنکسر (Sackler School of Medicine) به اسرائیل عزیمت و در سال ۲۰۰۲ رشته پزشکی را به پایان رساند و اینک دوره تخصصی جراحی را در هاربر یوسی‌ال‌ای دنبال میکند. اطلاعات مذهبی بابک بسیار وسیع است و بهنگام انجام فرائض مذهبی و خواندن تفیلاها و نوختن شوفار، تحسین همگان را برمی‌انگیزد. بابک به زبانهای فارسی، انگلیسی، عبری و اسپانیس تسلط دارد



سامی اقبالیه تحصیلات عالی خود را از سانتامونیکا کالج آغاز و در سال ۲۰۰۰ لیسانس خود را از دانشگاه یوسی‌ال‌ای دریافت و اینک رشته طب را در David Geffen School of Medicine at UCLA برای اخذ دیپلم دکتری در جون ۲۰۰۵ دنبال میکند. سامی همانند برادر ارشدش بابک از اطلاعات مذهبی وسیعی برخوردار است و ایندو با هم مراسم مذهبی و انجام فرائض و خواندن تفیلاها را با نوختن شوفار به بهترین وجه برگزار میکنند. سامی به نوختن ویلن، عکسبرداری، بازی بسکتبال علاقه فراوان دارد و به دیدن فیلمهای خوب سینمایی نیز علاقمند است.

از آنجائی که دکتر بابک و سامی اقبالیه، این دو برادر، از جوانان بسیار موفق جامعه ایرانی لوس آنجلس هستند و علاوه بر موفقیت‌های تحصیلی، مطالعات مذهبی آنها بسیار وسیع و قابل تحسین است، از نامبردگان تقاضا شد از موفقیت‌هایشان برای خوانندگان شوفار سخن بگویند. باشد تا تجربیات آنها سرمشقی شود برای دیگر جوانان ما. دو هفته پیش در نشستی با برادران اقبالیه، سئوالات متعددی از نامبردگان در زمینه های مختلف بعمل آمد که ذیلا ملاحظه خواهید کرد:



با توجه به فعالیتهای مستمر شما در زمینه مسائل مذهبی، چه تعریفی از یهودیت دارید؟

بابک: برای من یهودیت و یهودی بودن مذهب نیست. یک راه زندگی است. من خودم را تنها اسماً یهودی نمیدانم. یهودیت در تمام مراحل زندگی بر من تسلط داشته و فکر میکنم کسی که بخواهد و بدنبال آن باشد، میتواند بر بسیاری از کارها تسلط داشته باشد. در زمینه کار خانواده، ارتباط با مردم، بدنبال علم و دانش رفتن. انسان از روزی که بدنیا میآید تا بزرگ میشود در احاطه آن است. من الگوی خوبی داشتم. از کودکی در خانوادهای بودم که همیشه در آن مراسم مذهبی اجرا میشد. البته تا سال ۹۲ شرکت فعال در مراسم مذهبی نداشتم. از کودکی با پدر بزرگم به کنیسا میرفتم.

زمانی که وارد آمریکا شدیم خانواده ما را در یک محیط یهودی قرار دادند. من حتی در یکسال که به انتخاب خودم به مدرسه عمومی رفتم، متوجه شدم آن محیط مرا از نظر روحی راضی نمی کند. پس بمدرسه یهودی برگشتم.

سامی: من فکر میکنم آنچه بابک گفت درست است. برای من یهودیت در قلب است. من همیشه احساس یهودی بودن را در قلبم داشتم. وقتی که آهنگی به زبان عبری می شنیدم با آن احساس نزدیکی میکردم. در درونم یک آرامش درونی حس میکنم. برای همین همیشه کنجکاو بودم چرا ما از دیگران متفاوتیم. شاید بهمین دلیل مطالعه فرهنگ یهود را شروع کردم تا ببینم یهودیت چه تفاوتی با دیگر ادیان دارد و به این نتیجه رسیدم که یکی از کاملترین ادیان است. تنها دینی

**\* یکبار از ربائی پرسیدم : من چطور میتوانم تمام مراسم را آنطور که بمن یاد دادی در خانه رعایت کنم در حالی که خانواده آنها قبول ندارند؟**

**بمن گفت : میدانی فرمان پنجم ده فرمان چیست ؟ به پدر و مادرت احترام بگذار این جواب من است .**

**\* در بسیاری مواقع مذهب با منطق کار نمی کند**

**\* یکبار ربائی از من پرسید: چرا کلاه نمیگذاری ؟  
گفتم من هیچ وقت این کار را نکرده ام  
پدر و پدر بزرگم هم همینطور  
این هلاخا است**

**اما اگر شما بمن ثابت کنید که این فرمان است  
این کار را خواهم کرد.**

است که جواب میدهد. که وادار نمیکند که یهودی باشی. حتی میتوانی شک داشته باشی. من قلبم همیشه یهودی است. همیشه با یک یهودی احساس نزدیکی بیشتری می کنم.

**شما بیان کردید که با یهودیان احساس نزدیکی بیشتری می کنید. آیا فکر نمیکنید بعنوان یک پزشک و برهمنای تعهدی که دارید بین انسانها نباید تفاوتی قائل شوید؟**

سامی: به نکته خوبی اشاره کردید. یکی از قوانین دین یهود، کمک کردن بدیگران میباشد. ما دانشمندان، پزشکان حتی برندگان جوایز نوبل زیادی در بین یهودیان داریم. مشخص است چیزی در یهودیت وجود دارد که آنها را به این سمت میکشد. آنها برای هر یک نمونه هستند. آنچه من گفتم یک رابطه و درک درونی است. راهی که ما انتخاب کردیم کمک بدیگران است.

بنظر میرسد که در مورد قوانین تورا مطالعاتی دارید. کمی توضیح دهید که از کجا شروع کردید و به چه مرحله ای رسیده اید

بابک: ما هر دو بیک اندازه در این زمینه تحصیل کردیم ولی مذهب یهود همان چند سال یشیوا و درس خواندن نیست. آن تنها یک پایه است. من ابتدا تنها برای همراهی پدر بزرگم به کنیسا میرفتم و از همان جا به تشویق پدر بزرگم خواندن و مطالعه را شروع کردم و هرچه جلوتر رفتم، احساس کردم باید بیشتر مطالعه کنم. از زمانی که بعنوان شالیح صیبور فعالیت را شروع کردیم، مسئولیت بیشتر روی شانه هایمان حس کردیم. اوائل برای هم سن های خودمان سخنرانی و ترجمه میکردیم، خیلی مواقع سنوال هائی از ما میشد که نمی توانستیم به آنها جواب دهیم. همین ما را وادار کرد که بدنبال یادگیری برویم و دانش خود را در آن حد

بالا ببریم که بتوانیم پاسخگوی آنها باشیم. البته سامی نسبت بمن مطالعه بیشتری دارد.

**بحث‌های متفاوتی در جامعه در مورد یسویا وجود دارد. بصورتی که گاهی میشود این مدارس شستشوی مغزی می‌دهند و حتی برای خانواده‌ها تولید اشکال می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟**

بابک: این مسئله دو جنبه دارد.

سنتی داشت. ما مذهبی بودیم. در خانه کاشر را رعایت میکردیم ولی در خارج از خانه خیر. ما با وجود آنکه مذهب را در قلبهایمان داشتیم، آنرا نشان نمیدادیم. اینجا اینطور نیست. مذهب آزادی‌های خودش را دارد. اینجا گروه‌های متفاوتی است مثل ریفرم، ارتودوکس، کانسرواتیو... که من تعداد آنها را گم کرده‌ام. این دسته‌بندیها برای بسیاری خوب است. از آن جهت که میتوانند خودشان را پیدا کنند و برای برخی خیر.

## ما مذهبی بودیم . در خانه کاشر را رعایت میکردیم . ولی در خارج از خانه خیر .

**تجزیه و تحلیل جالبی از این موضوع داشتید. خانواده‌ها مهم هستند ولی مدارس و معلم‌ها هم خیلی مهم‌اند. بابک: و البته خود بچه‌ها هم.**

درست است. حال با علم به این مسائل و عشق و علاقه‌ای که شما در این زمینه دارید، برای بچه‌ها چه چیزی را توصیه می‌کنید؟

سامی: اگر من بچه‌ای داشته باشم مطمئناً بیک مدرسه یهودی خواهم فرستاد. من فکر میکنم نیاز است حداقل دوره‌ای را در محیطی بگذرانند که بتوانند با دنیای درونشان در ارتباط باشند. من بفرزندم خواهم گفت که در مورد مذهب میتوانی چیزهایی بیاموزی که من نمیتوانم. بتو یاد دهم. این همان حالتی است که من در آن بزرگ شدم. در مدرسه ما ریائی بود که یاد میداد چطور شبات را رعایت کنیم. سوار ماشین نشویم، چراغ روشن نکنیم، ظروف جداگانه داشته باشیم. آنها با وجودی که چنین محیطی را بوجود آورده بودند بما نمی‌گفتند که اگر چنین نکنید نباید

کسی که بمدرسه یهودی میرود اول بستگی دارد به چه مدرسه‌ای میرود. مدارس یهودی سطوح متفاوتی دارند. ارتودوکس، کانسرواتیو، ریکانستراکشن، ریفرم. دوم بخانواده‌ها بستگی دارد که نقش بسیار مهمی را بازی می‌کنند.

من یک توضیح کوتاه در این زمینه میدهم و بعد بحث را دنبال می‌کنم. اگر خانواده ریشه مذهبی نداشته باشد و بچه را بمدرسه مذهبی میفرستد، بچه در مدرسه مراسم مذهبی را یاد میگیرد و بعد می‌بیند که در خانه اثری از مراسم مذهبی نیست. بچه دچار مشکل میشود. در حالت دیگر خانواده پایه مذهبی دارد اما خانواده قادر نیست پاسخگوی سئوالهای بچه باشد و در حالت سوم خانواده میتواند به سئوالات بچه پاسخ دهد. ما بمدرسه ارتودوکس رفتیم. در خانواده بما آموختند آنچه در مدرسه می‌آموزید از آن برداشت کنید. چون در بسیاری مواقع مذهب با منطق کار نمی‌کند و چون روی احساس کار میکند، نمیتوان تصمیم‌گیری درستی داشت. در خانواده‌های ایرانی مذهب حالت

بمدرسه بیایید. تنها می‌گفتند که رعایت آنها قسمتی از یهودیت است.

**مدرسه شما ارتودوکس ایرانی بود یا آمریکائی؟**

سامی: آمریکائی. ما به مدرسه اشکنازیها میرفتیم و آنها با سنت ما آشنا بودند. میدانستند که شبات رانندگی می‌کنیم. آنها در این زمینه صحبتی نمیکردند. تنها از ما میخواستند که با مذهب یهود احساس نزدیکی کنیم. شاید بهمین دلیل ما به سمت افراط نرفتیم.

بابک: یکبار ربای از من پرسید چرا

کلاه نمیگذارم. گفتم من هیچ وقت این کار را نکرده‌ام. پدر و پدر بزرگ هم همینطور. این هلاخا است. اما اگر شما بمن ثابت کنید که این فرمان است، این کار را خواهم کرد. ساعتها با او بحث کردم که توضیح دهند چرا باید کاشر بخوریم و خوشبختانه آنها آن درک را داشتند که با ما بحث کنند. ربای‌ها هم دوگونه‌اند. آنهایی که در خانواده مذهبی بزرگ شده‌اند و فکر می‌کنند آنچه میگویند درست است و دیگری که خودش بدنبال آن میرود و میدانند همه مثل او نیستند و مسئله مهم دیگر این بود که آنها بما همه چیز یاد میدادند. ناوی. گمارا. میشنا. ما فهمیدیم که همه چیز در یهودیت وجود دارد. میتوانید آنچه را بشما کمک می‌کند که یهودی بهتری باشید، انتخاب کنید.

فرهنگ، مذهب همیشه حد دارد. برای ما حد آن بود که با خانواده باشیم. مشکل بود فرهنگ ایرانی، سنت‌ها و آنچه را در خانواده داشتیم به یهودی ارتودوکس تبدیل کنیم و من در قلبم حس میکردم که یهودی هستم.

**متأسفانه در جامعه ما معضلی که وجود دارد همین تفاوت با فرهنگ خانوادگی**

است. برخی معتقدند که بچه ها باید با محیط امروز زندگی کنند و یهودیت را بهمان میزانی که در خانواده وجود دارد حس کنند. برخی دیگر واژه دارند که اگر بچه ها به مدارس مذهبی بروند از خانواده‌ها بریده میشوند. نظر شما در این مورد چیست؟

سامی: برای من همیشه مذهب مهم بوده من زمانی که بمدرسه میرفتم، میدیدم آنچه بما می آموزند با رسوم ما متفاوت است. یکبار از ربائی پرسیدم: من چطور میتوانم تمام مراسم را آنطور که بمن یاد دادی در خانه رعایت کنم در حالی که خانواده آنرا قبول ندارند؟

بمن گفت: «میدانی فرمان پنجم ده فرمان چیست؟

من تعجب کردم. گفت: «به پدر و مادرت احترام بگذار» این جواب من است. این پاسخ مرز ما را مشخص میکند و من متوجه شدم مذهب یهود بیشتر در درون و در قلب ماست. تا آنجا باید رعایت کنی که بدانی یهودی هستی. باید خانواده یهودی تشکیل دهی. بچه‌هایت یهودی خواهند ماند و عشق به اسرائیل را در قلبت حس کنی. فهمیدم که برای رعایت یهودیت باید ارتباط خانوادگی را حفظ کرد.

یعنی به عبارتی شما در مذهب آنچه منطقی، اصولی و قابل تطبیق با دنیای امروز است را رعایت کرده و آنچه را باعث از بین بردن احترام بخانواده است را کنار گذاشته‌اید. من امیدوارم که تمام جوانهای یهودی، یهودیت را آنچنان که شایسته است حفظ کنند. کبالا (عرفان یهود) نیز یکی از مسائل روز است. مطالب و برداشتهای متفاوتی در مورد آن وجود دارد. نظر شما در مورد کبالا چیست؟

سامی: پایه درک من از کبالا در یشیوا است. یهودیت در دوران دبیرستان و یشیوا سطوح متفاوت یهودیت را نشان میدهند. بدین معنی که پس از سالها مطالعه در زمینه تورا، میشنا و گمارا به آن میرسند. زمانی که به یک سطح روحانی رسیده باشند و از آن زمان است که فرد میتواند کبالا را بخواند. من هنوز کبالا را نخوانده‌ام. چون باور دارم که فرد باید به آن حد درک برسد که بتواند زبان رمز آنرا متوجه شود. من هنوز خودم را آماده آن نمی بینم. اگر چه باور دارم راهی را که مردم از طریق کبالا برای رسیدن به یهودیت انتخاب می کنند راه مثبتی است.

بابک: من با سامی موافق هستم. ولی باید اضافه کنم به غیر از آن فرد باید از نظر یهودیت به تکامل رسیده باشد. کبالا مثل رانندگی ماشین است. به کسی در روز اول رانندگی نمیتوان گفت برو در این جاده با سرعت چند صد مایل در ساعت رانندگی کن. یا بیا کنار من بنشین تا به تو نشان بدهم چه تجربه‌ای است.

کبالا قوانین خود را دارد. حتی از نظر سنی علماء عرفان یهود اعتقاد داشته‌اند فرد باید از ۴۰ سال بیابا باشد تا به مطالعه

کبالا بپردازد. چون ۴۰ سالگی سنی است که فرد به پختگی میرسد. به علاوه برای درک آن باید به زبان عبری تسلط داشت.

شما بعنوان دو جوان موفق چه در رشته تحصیلی و چه در خصوص آگاهی های مذهبی، برای جوانان یهودی چه پیامی دارید؟

بابک: مذهب میتواند یک پایه خوب برای زندگی باشد. سعی کنید این پایه هم در زمینه خانوادگی و هم از نظر تحصیلات راهنمای شما باشد.

سامی: یهودیت را همیشه باید جستجو کرد. جستجو باعث میشود شما با حقایق روبرو شوید که تا بحال از دید شما دور بوده. در زندگی سه اصل مهم است. عزم، اشتیاق و ایثار و این سه اصل رویا را بدنبال دارد. من فکر میکنم یهودی بودن یک رویای حقیقی است. رویای اینکه بدانیم کی هستیم. درون ما چیست. روح‌مان را تعالی بخشیم و عشق را عمیقا حس کنیم و باور کنیم و ایثارگر باشیم.

با سپاس از وقتی که در اختیار شوفار قرار دادید.

## تسلیت

با اندوه فراوان درگذشت تأسفبار بانو سلطنت کرمانشاهی، مادر مهربان و گرامی جناب آقای دکتر حشمت‌اله کرمانشاهی، پایه گزار فدراسیون یهودیان ایرانی، رئیس سابق و عضو فعلی هیئت امناء را حضور ایشان و سایر فرزندان و کلیه بازماندگان آن شادروان تسلیت گفته، طول عمر همراه با سلامتی و شادکامی همه بازماندگان را آرزو می‌کنیم.

هیئت امناء، هیئت اجرائی و کلیه سازمانها و نهادهای وابسته

به فدراسیون یهودیان ایرانی

# مارتین وینتر

## رئیس موسسه کمک به مهاجرین یهودی در وین

از نظر تاریخی ما در جابجا شدن گروههای بزرگی از پناهندگان از تمام نقاط جهان به ایالات متحده سهم بزرگی داشته‌ایم.

چه مراحل را یک ایرانی پس از خروج از ایران برای گرفتن ویزای پناهندگی و ورود به آمریکا باید به پیماید؟

بدرخواست آقای الیوت بنجامین، رئیس کمیته جوانان فدراسیون یهودیان ایرانی، مصاحبه زیر با آقای جان وینتر که اخیراً از وین به لوس آنجلس سفر کرده بودند، بعمل آمد که نامبرده طی پاسخ‌های روشنگرانه خود، چگونگی انجام مراحل مختلف پناهندگی به آمریکا را از طریق هایاس (HIAS) تشریح کرد.

ابتدا آقای جان وینتر گفت واژه هایاس (HIAS) تشکیل شده است از حروف اول The Hebrew Immigrant Aid Society (مؤسسه کمک به مهاجرین یهودی).

این موسسه در واقع قدیمی ترین نهاد جهان و همچنین در آمریکا است که برای مهاجرین بنیان گذارده شده است. این نهاد در اساس و ابتدا برای کمک به مهاجرین یهودی اروپا که به آمریکا و دیگر کشورهای جهان مهاجرت میکردند، بوجود آمد. و در حال حاضر در کشورهای مختلف جهان دارای نمایندگی و مرکز اداری است. من شخصاً مدیر دفتر هایاس در وین،

برگردان: زیبا امینی

داشته‌ایم. با هر مرکز محلی اداره امور یهودیان که خدماتی در زمینه های خانوادگی و کار و پیشه ارائه میدهند، قراردادهائی تنظیم کرده‌ایم، و با آنها بطور مستمر کار می‌کنیم.

بسیاری از فدراسیونهای یهودی در سراسر آمریکا در ترتیب دادن اقامت دوباره دهها هزار پناهنده، چه پناهندگان یهودی از اتحاد جماهیر شوروی سابق و چه یهودیان و دیگر اقلیت های مذهبی ایران نقش موثری داشته‌اند.

اخیراً هایاس بویژه نقش بسیار فعالی در کمک به رفع مشکلات بسیاری از یهودیان آرژانتین که در شرایط ناآرامی های جاری در آن سامان با آن روبرو بوده‌اند، برداشته است.

آقای وینتر در بخش دیگری از سخنان خود بتاریخچه هایاس اشاره کرد و گفت: هایاس در سال ۲۰۰۱ یکصد و بیستین سالگرد تأسیس خود را جشن گرفت و افزود ما به نتایج تلاشهای موثر و موفق بیش از یک قرن این سازمان افتخار می‌کنیم.

اما بجز هایاس، ۱۰ آژانس داوطلب دیگر در کار اسکان پناهندگان در ایلات متحده فعال هستند.

در مورد مهاجرت ایرانیان به آمریکا گرچه هایاس گرداننده برنامه های پناهندگی برای آنان بوده لیکن پیروان مذاهب دیگر در ایران را نیز به پناهگاههای امن رسانده است.

این ده آژانس عبارتند از: سازمانهای مذهبی و یا غیر مذهبی، از جمله میتوان به موسسات مسیحی پروتستان و یا کاتولیک اشاره کرد. آژانسهای ما در آنسوی اقیانوسها بیا موسساتی مانند کمیسیون بین المللی مهاجرت کاتولیکها که مرکز آن در استانبول ترکیه است قراردادهائی دارد.

پایتخت اتریش هستم که ضمناً مرکزی است برای انجام مراحل پناهندگی در آنسوی اقیانوسها که بطور خلاصه OPE (Overseas Processing Entity) خوانده میشود.

انجام این وظیفه یعنی ترتیب مراحل پناهندگی تنها یکی از مسئولیتهای هایاس در جهان است و این عنوان OPE نامی است که وزارتخانه آمریکا برآن نهاده است.

در گذشته، چنین مراکز را Joint Voluntary Agencies مینامیدند. این جوینت براساس قراردادهای همکاری دوجانبه با دفتر جمعیت مهاجر و پناهنده وزارت خارجه آمریکا برای اسکان دوباره هر مهاجر تلاش میکند، و در واقع بزرگترین وظیفه ما دنبال کردن پرونده هر مهاجر و پناهنده است تا زمانی که مطمئن شویم به آنها در کشوری در جهان اسکان داده میشود.

از نظر تاریخی ما در جابجا شدن گروههای بزرگی از پناهندگان از تمام نقاط جهان به ایالات متحده سهم بزرگی

همچنین هایاس با مرکز OPE در پاکستان و با موسسه‌ای بنام خدمت جهانی کلیسایی پروتستان در آفریقا قراردادهای همکاری رسمی دارد و در شرق و غرب آفریقا مراحل مهاجرت و پناهندگی را دنبال میکند.

در اینجا آقای وینتر به پرسشهایی درباره مسائلی بویژه مورد علاقه ایرانیان پاسخ گفت. از جمله درباره ایرانیانی که در وین پایتخت اتریش درانتظار تکمیل انجام مراحل پناهندگی خود هستند گفت.

در سالهای گذشته در هر مقطع زمانی ما ۶۰۰ تا ۶۵۰ پرونده شخصی پناهندگی را مورد بررسی قرار داده‌ایم و برای آنها تعیین تکلیف کرده‌ایم و اکنون نیز بکار خود در این زمینه با تلاشی فراوان ادامه میدهم تا دوره انتظار آنان را در اتریش کوتاهتر کنیم.

در حال حاضر اکثر کسانی که دروین بسر میبرند یهودی هستند. اما بهائی‌ها، زرتشتی‌ها و گروهی مسیحی و تعدادی معتقدان مذاهب دیگر نیز درمیان آنها هستند. زیرا ما در قراردادهای خود با ایالات متحده متضمن شده‌ایم که همه درخواستهای متقاضیان پناهندگی مذهبی در ایران را پذیرفته و مورد بررسی قرار دهیم.

آقای وینتر در ادامه مصاحبه در خصوص وظائف و مسئولیتهای شخصی خود در هایاس گفت. مسئولیت مدیریت و سخنگویی هایاس در سال ۲۰۰۱ بمن واگذار شد. پیش از آن من در سمت‌های گوناگونی در موسسات مختلف آمریکائی در رابطه با مهاجرت و پناهندگی کار کرده‌ام و در این زمینه سابقه‌ای طولانی دارم و از این جهت است که در هر مورد با همه مشکلات مربوط به پدیده مهاجرت و پناهندگی، هم از نظر اداری و تکنیکی و هم از نظر احساسات انسانی و چگونگی برخورد با آن (در موارد عمومی یا خصوصی) تجربیاتم

## بخاطر شرایط خاص ایران گرفتن اطلاعات از داخل و دادن آگاهی بدولت آمریکا با توجه به بروکراسی در آمریکا ، اهمیت نقش فدراسیون یهودیان ایرانی در برنامه پناهندگی مشخص تر می شود .

\* \* \*

## یهودیان ایرانی در اتریش از طبقات مختلفی هستند بعضی از آنها عملاً دست خالی از ایران خارج شده‌اند و بسیاری نیز با فروش مایملک خود مهاجرت مشکل خود را آغاز کرده‌اند .

بمن توانائی انجام کار را بخوبی میدهد.

ما در برخورد با مردم از روشی ساده پیروی می کنیم. همواره درهای دفاترمان بر روی مردم باز است و با قرار قبلی با مردم می نشینیم و درباره مشکلات آنها هرآنچه باشد، چاره جوئی می کنیم.

آقای وینتر درباره چگونگی و مراحلی که یک ایرانی پس از خروج از ایران برای گرفتن ویزای پناهندگی و ورود به آمریکا باید به پیماید گفت. در انجام این مراحل سازمانهایی چون فدراسیون یهودیان ایرانی در لوس آنجلس و آژانسهای وابسته به آن نقش مهمی داشته و دارند. به این ترتیب که دوستان و یا وابستگان شخص خواهان پناهندگی پرونده‌ای را برای او باز

می کنند که فرم اطلاعاتی پناهنده یا فرم D نام دارد. این فرم در واقع سندی است که براساس آن تقاضا برای اخذ ویزای ترانزیت (اجازه اقامت موقت) از مقامات اتریشی درخواست میشود.

این فرم و مدارک تکمیل کننده آن از طریق هایاس در نیویورک و سپس اداره ما هایاس در وین) مورد بررسی قرار میگردد.

در پی این بررسی اگر به این نتیجه رسیدیم که این شخص شرایط لازم پناهندگی را داراست و میتواند از مزایای برنامه پناهندگی دولت آمریکا برخوردار شود، برای او از دولت اتریش اجازه ورود و اقامت موقت خواهیم گرفت. گرچه این اقدامات ما برای هزاران ایرانی یهودی و غیر یهودی درگذشته بین ۴ تا ۸ ماه زمان نیاز داشته است اما هدف این برنامه در ابتدا رساندن شخص به وابستگانش در آمریکا در مدت ۶ ماه بوده است.

در جریان تشکیل پرونده برای متقاضی پناهندگی، ودیعه مالی نیز باید در آمریکا به هایاس سپرده شود که مسئله‌ای است مهم زیرا در جریان انتقال افراد از طریق اتریش ما نمی خواهیم که حضور مهاجران از نظر مالی تحمیلی باشد بر این کشور. از سوی دیگر هنگام ورود پناهنده، این پول در اختیار او قرار میگیرد تا برای مخارج سکونت و تغذیه خود از آن استفاده کند و از این نظر در تنگنا نباشد.

وین شهر ارزانی نیست و مردم در مدت سکونت در آنجا که ما امیدواریم شش ماه بیشتر بطول نیانجامد باید در تنظیم مخارج خود دقیق باشند.

خوشبختانه در این اواخر مدت اقامت در وین کوتاهتر از پیش شده است. زیرا پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و بنا بر ملاحظات امنیتی، مدت اقامت طولانی تر

هم شده بود. در واقع پس از یازدهم سپتامبر یک توقف کامل یک ماهه در جریان خروج پناهندگان بمقصد آمریکا پیش آمد. علت این توقف اقدامات امنیتی شدید و بیسابقه‌ای بود که با اجرا درآمد. از این رو، خانواده‌ها مدت طولانی‌تری در وین ماندند که این خود سبب خشم و نگرانی بسیاری از آنان شد.

من شخصا در این مدت درگیر این ماجرا بوده و با کارمندانم برای آرام کردن مردم و رفع نگرانی آنان بسیار کوشیدیم. ما در پذیرش یهودیان ایرانی بوسیله دولت آمریکا شکی نداشتیم. ولی این خود مهاجرین بودند که از آن وحشت داشتند که فاجعه یازده سپتامبر در برنامه مهاجرت آنان خلل وارد سازد.

بهرحال در حال حاضر اقدامات امنیتی بشکلی مرتب‌تر و سریع‌تر ادامه دارد و ما امیدواریم که از این پس بتوانیم مانع افزایش دوران سکونت پناهندگان در وین بیش از شش ماه شویم. با این حال و با تمام مشکلات در دو سال گذشته، بطور کلی ۲۶ هزار پناهنده وارد آمریکا شده‌اند.

این تعداد مهاجران خیلی کمتر از سهمیه ۷۰ هزار نفری پناهندگان است که پرزیدنت بوش برای پذیرش از تمام نقاط دنیا برای دو سال گذشته تعیین کرده بود.

آقای وینتر در این باره افزود: اصولاً در جریان پناهندگی از طریق وین کاهش تعداد پناهندگان پیچیده‌تر از سایر نقاط جهان است و مقررات امنیتی بویژه بخاطر اینکه پناهندگان از ایران می‌آیند، ملاحظات بیشتری را ایجاد میکند و با نقشی که اتریش در اتحادیه جدید اروپا دارد، تعداد افرادی که از طریق این برنامه وارد اتریش میشوند باید همان تعداد و افرادی باشند که از این کشور و در چهارچوب فعالیتهای هایاس از آن خارج میشوند.

از این روست که ما باید کاملاً هشیار

و محتاط باشیم تا پناهنده‌ای برجای نماند و یا از طرف دولت آمریکا پذیرش او رد نشود.

آقای وینتر در پاسخ به این پرسش که برای مردمی که توانایی پرداخت ودیعه اولیه را ندارند و خانواده و بستگان آنها نیز نمیتوانند در این راه کمک کنند چه راه حل‌هایی را ارائه می‌دهید، گفت: پرداخت این مبلغ بعنوان ودیعه برای کسی که از ایران می‌آید برآستی آسان نیست و بدین جهت است که فدراسیون یهودیان ایرانی در اینجا نقش بسیار موثری را بازی میکند و ما از این مرکز از این بابت سپاسگزاریم. وی افزود یک حساب مالی درگرددش وجود دارد که یاری دهنده پناهندگان در این زمینه است. این حساب بوسیله LAJF پایه گذاری شده و با پشتیبانی کمیته اسکان جوینت عمل میکند.

به این جهت با مساعی هایاس و سازمان LAJF تسهیلاتی در نظر گرفته شده تا مانعی در برابر فردی که خواهان خروج از ایران است، ایجاد نشود.

بهمین علت کسانی که برای خروج از ایران احتیاج به حمایت مالی دارند باید نسبت به وجود این تسهیلات مالی آگاه شده و در جریان جزئیات آن واقع شوند.

آقای وینتر با اشاره به فعالیتهای مختلف دیگر فدراسیون یهودیان ایرانی در حمایت و دادن کمک به همه گروههای اقلیت ایرانی مراتب سپاسگزاری هایاس را از این سازمان اعلام کرد و افزود بخاطر شرایط خاص ایران گرفتن اطلاعات از داخل و دادن آگاهی به دولت آمریکا با توجه به بروکراسی در آمریکا، اهمیت نقش فدراسیون یهودیان ایرانی در برنامه پناهندگی مشخص‌تر میشود.

علاوه بر فدراسیون، LAJF نیز از جمله جویندگان راه حل برای افرادی است که هنوز در اتریش اقامت دارند و برای

انتقال به آمریکا تأییدیه‌ای دریافت نکرده‌اند. این افراد کسانی هستند که اداره مهاجرت و تابعیت آمریکا (INS) با آنها مصاحبه کرده و برای گرفتن پناهندگی بطرق مختلفی متوسل شده‌اند ولی هنوز پاسخ مثبتی دریافت نکرده‌اند.

سازمان LAJF مواردی این چنین را تا آنجا دنبال میکند که بالاخره به راه حلی برای بدست آوردن پناهندگی برای این افراد منجر شود.

LAJF معمولاً یا با توسل به اصل بخشودگی و یا با تلاش برای افزودن متممی (ماده‌ای الحاقی) بقانون Launderberg Spector در تلاش خود بموفقیت میرسد که ما از این حمایت دائمی این سازمان هم قدردانی می‌کنیم.

آقای الیوت بنجامین در اینجا یادآوری می‌کند که هایاس در هیئت مدیره خود سخاوتمندانه یک کرسی را نیز به عضوی از سازمان فدراسیون یهودیان ایرانی در ۱۵-۱۰ سال گذشته اختصاص داده است.

رئیس هایاس وین این گفته آقای بنجامین را به این گونه تکمیل کرد که این نماینده فدراسیون یهودیان همیشه بسیار آگاه و فعال بوده است و ما قدر این کمک و حمایت فدراسیون یهودیان را میدانیم.

آقای وینتر در مورد شرایط کنونی ایرانیان در اتریش گفت: ایرانیان در وین از نظر اقتصادی در وضعی مشابه قرار ندارند، ما موکلینی داریم که بسختی با جوهی که بعنوان کمک خرج به آنها داده شده، مخارج خود را تأمین می‌کنند. آنها در خرج هر سنت از یورونی (واحد پول اتحادیه اروپا) که در اختیار آنان قرار میگیرد، بسیار احتیاط می‌کنند ولی بهرحال از عهده مخارج اولیه زندگی روزانه خود برمی‌آیند.

یهودیان ایرانی در اتریش از طبقات

مختلفی هستند. بعضی از آنها عملاً دست خالی از ایران خارج شده‌اند و بسیاری نیز با فروش مایملک خود مهاجرت مشکل خود را آغاز کرده‌اند.

در وین آنها تقریباً همه متفقاً با نگرانی و بیقراری ناشی از جابجا شدن روبرو هستند و گر چه قرار است که مدت محدودی در آنجا باشند ولی در مواردی همانطور که قبلاً گفتم مجبور به اقامت طولانی تر در آنجا شده‌اند و در برخورد با محیط ناآشنا و مشکلات ناشی از مهاجرت موقت خود با مسائل روانی - اجتماعی رو در رو میشوند و این مسائل مشکلاتی است که ما نیز در همدردی با پناهندگان بنوبه خود با آن روبرو میشویم. بحران های خانوادگی و بیماری در خانواده از جمله این مشکلات هستند که برای ما نیز که در صدد مقابله و چاره جوئی برمیآئیم، بسیار مهم است.

این مشکلات ثانویه، انگیزه هائی است برای ما تا اقامت پناهندگان را در وین تا حد ممکن کوتاه، راحت و امن سازیم. البته اگر کسی بتواند کلمه راحت را با پناهندگی مترادف سازد.

جهان اکنون هر روز از روز گذشته به مکان خطرناکتری مبدل میشود. و چنین روندی توجه ما را بیش از پیش به مسئله امنیت میکشاند. من بجرات میگویم که امنیت برای پناهندگان و کارمندانمان در مراکز پناهندگی در وین، بزرگترین هدف ماست.

در این جا آقای الیوت بنجامین میگوید بخشی از مشکلات ایرانیان در اتریش ناشی از این است که آنها در وین اجازه کار ندارند و به فرزندانشان اجازه رفتن بمدرسه را نمی دهند و اصولاً از مزایای شهروندی در وین برخوردار نیستند. آیا این بخاطر آن نیست که آنها تنها یک رهگذر و یا مقیم موقت در اتریش هستند؟

آقای وینتر میگوید دقیقاً همینطور است. با توجه به خواستهای دولت اتریش، این کشور که در قلب اروپا قرار دارد در فراهم کردن زمینه برای اجرای برنامه پناهندگی در چنین روزگاری بسیار سخاوتمند بوده است. اما این که حضور پناهندگان تحمیلی مالی بر دولت نشود از شرایط مورد نظر این دولت بوده است.

در وین اشتغال بکار و دسترسی کودکان و جوانان به تحصیلات عمومی اجازه داده نشده است و عدم برآورده شدن این نیازهای عمومی خود تبدیل به نگرانی و اضطراب برای خانواده‌ها بویژه آنها که دارای فرزندان هستند، شده است. کمیته اسکان جوینت برنامه های جانشینی متعددی را در این موارد ترتیب داده و تا حد امکان میکوشد با برخی از این مشکلات با بوجود آوردن امکانات تحصیلی و تربیتی و فعالیت های مختلف اجتماعی مبارزه کند. البته این مشکلات تنها منحصر به یهودیان نیست بلکه مهاجرین از اقلیت های دیگر مذهبی ایران نیز با آن روبرو هستند. ما هر کاری که در این راه انجام میدهیم، همیشه بازم کاری دیگر برای انجام هست.

آقای الیوت بنجامین بعنوان

آخرین سؤال خود میپرسد: جامعه ما چگونه میتواند در رفع بعضی از مسائل موجود در وین موثر واقع شوند؟

آقای وینتر پاسخ میدهد: من فکر میکنم شما بطرق مختلف میتوانید بعا کمک کنید. اول اینکه LAJF و سازمانهای وابسته به آن شمار بسیاری را از طریق وین منتقل کرده است و بسیاری از شما شرایطی را که در وین میگذرد تجربه کرده و نسبت به آن یک آگاهی تاریخی دارید. از این رو میتوانید در آینده با دراختیار گذاردن تجربیات خود با موکلان ما در وین نقشی موثر در تقویت تلاشهای ما داشته باشید. شما میتوانید پناهندگان را به آینده امیدوار سازید تا گذراندن این شش ماه یا بیشتر در وین را برای آنان آسانتر کنید. من مطمئنم که در این همکاری با ما به منابع و برنامه های جاری ما نظر دقیق تری خواهید داشت و میتوانید نه تنها بعنوان یک یاری رسان، بلکه بک پناهنده پیشین نقش مهمی در برنامه های ما برای انتقال پناهندگان از آنسوی اقیانوسها بازی کنید.

در پایان آقای الیوت بنجامین از شرکت آقای وینتر در این مصاحبه و بیانات روشنگرانه ایشان صمیمانه تشکر کرد.

## تسلیت

جناب آقای نوراله گبای

عضو هیئت امنای فدراسیون یهودیان ایرانی و

رئیس هیئت امنای بنیاد مگبیت

با اندوه فراوان و با قلبهایی آکنده از تألم و تأثر درگذشت فرزند دلبردتان «کامران گبای» را به شما، سرکار خانم، همسر گرامی، فرزندان و تمام افراد خانواده آن زنده یاد تسلیت میدهیم و برای بازماندگان شکیبائی و تندرستی مسئلت داریم.

هیئت امناء، هیئت اجرایی و کلیه سازمانها و نهادهای وابسته

به فدراسیون یهودیان ایرانی

## خاطرات یک پناهنده ایرانی در نیمه راه سفر به آمریکا

در میان ما، آنها که با انگلیسی آشنائی دارند میتوانند تا حدی رفع نیاز کنند. چون بعضی از اهالی شهر نیز با زبان انگلیسی آشنائی دارند، ولی اغلب مثل خانواده من انگلیسی نمی دانند که هیچ، آلمانی هم هیچکدام نمیدانیم و باین ترتیب ایجاد ارتباط بسیار مشکل است. وقتی نمی توانیم بدانیم که در اطراف ما چه میگذرد و در جهان چه خبر است، برایمان عذاب است. اگر ما در نیمه راه رسیدن به آمریکا، در کشوری انگلیسی زبان توقف میکردیم، حداقل همه انگلیسی میآموختیم و آنهایی که قبلاً آشنائی با زبان داشتند، تمرین بهتری میکردند و روان تر صحبت میکردند. و بالاخره هنگام رسیدن به آمریکا، این همه پول صرف زبان آموختن نمیشد و کارآموزی سریعتر انجام میگرفت، ولی میدانم که این پیشنهاد عملی و قابل انجام نیست.

در اطریش هزینه زندگی ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد گرانتر از ایران است و یک

«جهانگیر نویدپور» و خانواده‌اش در وین (پایتخت اطریش) در انتظار رفع موانع و دریافت ویزای ورود به ایالات متحده هستند. آنها در حالی از ایران گریختند که یکی از بزرگترین روزنامه‌های ایران «ایران تایمز»، چندین مقاله مبنی بر رد فاجعه هالوکاست منتشر کرد.

نویدپور که میتواند به انگلیسی صحبت کند، داوطلب مترجمی در دفتر موسسه هایاس (HIAS)\* در وین شده است. او در این مقاله برخی از مشاهدات خود را برای شما بازگو میکند.



اواسط دسامبر گذشته هیچ مصاحبه‌ای انجام نشده است (از ماه مارچ ۲۰۰۳ مصاحبه از سرگرفته شده است).

هر چند شهر وین برای ما غریب و ناآشنا است ولی بیش از دو دهه است که تعداد بیشماری از پناهندگان از طریق این گذرگاه به آمریکا رفته‌اند و شهر وین با پناهندگان آشناست! مشکلاتی را که ما در این شهر داریم، پناهندگان بسیاری تجربه کرده‌اند. برخی از مسائل پایهای رودر روی ماست. مثل ندانستن زبان که دامنگیر همه ماست و نداشتن اجازه کار.

نام من جهانگیر نویدپور است و در سپتامبر ۱۹۴۵ در شیراز متولد شده‌ام. متألم و سه فرزند دارم: دختری بیست ساله و دو پسر ۱۷ و ۱۲ ساله. پسر بزرگم، پویان تحصیلات دبیرستانی را بیپایان نبرده و نتوانسته مدارک مربوط به خروج از وین را بدست آورد و تا زمانی که موفق بدریافت مدارک شود، همه ما باید در وین بمانیم و نمیدانم این انتظار تا کی طول میکشد.

ما، روز سوم اکتبر ۲۰۰۲ وارد وین شدیم و هنوز موفق به مصاحبه با نماینده اداره امنیتی آمریکا در وین نشده‌ایم. از



خانواده پنج نفری مثل ما، با پولی که در یکسال خرج روزمره در اطریش است، میتواند هشت سال زندگی کند و ما اگر هم اجازه کار در اینجا داشتیم، با چنین هزینه سرسام آوری گرفتار مشکل بودیم.

آیا میتوانید جمعه‌های ما را تصور کنید؟ چند خانواده، همگی در یک آپارتمان، با یک آشپزخانه کوچک که در محدوده آن همه میخواهند شام شب شبات فراهم کنند. اشکالاتی که پدید میآید باعث ناسازی و دعوا میشود. مردان اگر خوش شانس باشند، قاطی دعوا نمی شوند ولی گاهی اینطور نیست و گاهی ناچار بدخالت میشوند و یک مرافعه همگانی پدید میآید.

بعضی از آپارتمانها، تلویزیون مجهز به کیبل دارند. می توانید تصور کنید که این خانواده‌ها که در ایران سراپا پیچیده در چادر و با روش زندگی متفاوت بوده‌اند، وقتی ناگهان مواجه با تصاویر فیلمهای ممنوع یا X Rated میشوند، چه حیرت عمیق و شوکی به آنها وارد میآید؟

وضع آپارتمانها، ناگوارترین مسئله است. هرگز تصور هم نمیکردیم که ناچار شویم در چنین جانی سکونت کنیم. البته باید بگویم که در ابتدا ما وقت کافی برای جستجوی آپارتمان مناسب نداشتیم و تصور هم نمیکردیم که زیاد ماندگار باشیم. آلمانی هم که نمی توانیم حرف بزنیم، و پول کافی برای مبله کردن آپارتمان نداشتیم. روز اول که به اینجا آمدیم، همسرانمان از دیدن آپارتمانها به گریه افتادند.

وقتی از ایران میآمدیم از ترس آزار و اذیت، دار و ندارمان را فروختیم، ریشه هایمان را بریدیم. در وین اما، دشواریهای غیرقابل تحمل را باید تحمل کنیم. بخاطر فساد موجود در دستگاه حکومتی ایران، پارسال، قیمت خانه ها بیش از ۲۵۰ درصد بالا رفته و اگر ما بخواهیم باز گردیم، قادر

## آیا میتوانید جمعه‌های ما را تصور کنید؟ چند خانواده در یک آپارتمان با یک آشپزخانه کوچک که در محدوده آن همه میخواهند شام شبات تهیه کنند.

**وقتی که افراد بیشتر اوقات را در آپارتمان میگذرانند طبیعت نیز مداخله میکند و بهرحال چند مورد حاملگی پیش آمد. این بچه ها بهنگام تولد تابعیت چه کشوری را خواهند یافت؟ نه آمریکائی نه ایرانی و دولت اطریش مادران حامله را نمی خواهد و دستور داده قبل از تولد نوزاد از کشور خارج شوند ولی نوزاد که دستور و حکم و زمان حالیش نیست و تابعیت سرش نمی شود.**

بخرید خانه و یا وسائل زندگی نخواهیم بود. باضافه اینکه مواجه با ضدیهودی گری و دشمنی بیشتری خواهیم شد.

یک شتر در قطب شمال و یا یک خرس قطبی در منطقه استوائی قادر به ادامه حیات نیست و خواهد مُرد. لیکن انسانها با عادت کردن، زندگی را ادامه میدهند. اکثر ما پناهندگان، قبلا در خانه ها و آپارتمانهای بهتر و بزرگتری زندگی میکردیم ولی این هم یک جنبه از زندگی پناهندگان است.

از اول پائیز هوا سرد میشود. اخیراً شدت سرما ۲ تا ۱۰ درجه سانتیگراد زیر سفر رسید و ما ناچاریم از فرط سرما، در لانه‌هایمان (نمی توانم اینجا را خانه بنامم) بمانیم. سوز باد و برف مداوم نیز برای ما

قابل تحمل نیست. این هوا، هوای زندگی ما نیست.

حالا بیایید مروری بر اوضاع ما کنید - ما شغلی نداریم و بیکاریم - ما زبان این کشور را نمیدانیم و بی همزبانیم، ما غریبیم و دلتنگ فامیل و خویشانمان هستیم، دانم توی این لانه میلولیم و همه غمگینیم.

چه باید بکنیم؟ به پروپای هم می پیچیم و داد و بیداد می کنیم. میان هر خانواده یک نفر مقصر است و ملامت میکشد. زیرا در ابتدای امر او بود که خواست همه را به آمریکا ببرد و حالا در وین، هر چه مشکلات بیشتر میشود، او را بیشتر سرزنش میکنند و این بیچاره نمی تواند برای آرام کردن اعصابش و فراموش کردن رنج و عذابش ساعتی در خیابان قدم بزند، چون سرمای بیرون او را از پای درمیآورد. ما، نه میتوانیم سری به سینما، تئاتر، کافه یا بار بزنیم. نه به مراکز یخ‌بازی، پاتیناژ و یا اسکی برویم چون باید مواظب خرج کردنمان باشیم.

چقدر باید صبر کرد؟ تا کی باید انتظار کشید؟ هیچکس نمیداند. ابداً نمی خواهم ایرادی از موسسه هایاس بگیرم، زیرا آنها کارشان را بخوبی انجام میدهند. فقط فکر می کنم اگر مشکلات ما را به پشتیبانان و مسئولین این امور در مرکز نشان بدهند، آنها سعی خواهند کرد آگاهی و در نتیجه آمادگی بیشتری به پناهندگان بدهند. (خاطر نشان میشود که هایاس دفترچه‌هایی بزبان فارسی تهیه کرده که حاوی اطلاعات و راهنمایی های لازم است و پیوسته در کمال جدیت و قدرت مدافع و محافظ پناهندگان بوده است). باید بدانیم که مدت اقامت ما در وین بدلیل حدوث اتفاقات غیرمنتظره و تدابیر امنیتی قابل پیش بینی نیست. مثل وقایع یازدهم سپتامبر که در پی آن اداره مهاجرت بسته

شد. من ایمان دارم که دولت ایالات متحده مایل به ناراحتی شهروندان آینده خود نمی باشد.

اکنون هنگام آنست که آمریکا برای ما کاری بکند. البته میدانم که ما بسیار مدیون آمریکا هستیم ولی تا زمانی که در خارج هستیم نمی توانیم کاری بکنیم. من میدانم که آمریکا برای پناهندگان بیش از هر کشور جهان یاری رسانده و همیشه به یهودیان خاورمیانه کمک کرده است.

در اوایل سالهای ۱۹۰۰ کمک کرد تا یهودیان روسی را به آمریکا بیاورد و دوباره در سالهای ۱۹۷۰ عده دیگری را آورد. در سالهای ۱۹۴۰ که بعضی کشورهای اروپائی کوره های آدم سوزی راه انداخته بودند، بسیاری از جوانان آمریکائی برای نجات آنان خود جان باختند. از بیست سال پیش بسیاری از ایرانیان از موهبت این کمک ها برخوردار شده اند.

خوب میدانم که آرامش و امنیت آمریکا درخطر است ولی اینگونه که پناهندگان رنج میکشند نیز حرمت و افتخار آمریکا درخطر می افتد.

وین یکی از زیباترین شهرهای جهان است. هر هفته موسسه آمریکائی جوینت Joint گردهمائی شامل سخنرانی، کنفرانس، سرگرمی و پذیرائی ترتیب میدهد. کلاسهای زبان انگلیسی تشکیل داده و چند ربای نیز مشغول آموزش و تعلیم مذهبی جوانان هستند.

وقتی که افراد بیشتر اوقات را در آپارتمان میگذرانند، طبیعت نیز مداخله میکند و بهرحال چند مورد حاملگی پیش می آمد. این بچه ها بهنگام تولد تابعیت چه کشوری را خواهند یافت؟ نه آمریکائی، نه ایرانی، دولت اطریش مادران حامله را نمیخواهد و دستور داده قبل از تولد نوزاد از کشور خارج شوند. ولی همیشه که نوزاد دستور و حکم و زمان حالیش نیست و

تابعیت سرش نمی شود، او فقط میخواهد بدنیا بیاید.

در یک مورد، همسر مردی که ۱۸ ماه منتظر اجازه خروج از اداره امنیتی بود حامله شد. برای خانواده نگهداشتن بچه امکان پذیر نبود و توان مالی هم برای انجام عمل سقط جنین نداشتند. زن بیچاره چندین روز متوالی روزه گرفت و با گرسنگی کشیدن طاقت فرسا جنین ازبین رفت.

نوشتن این موضوع برایم بسیار دشوار و عذاب دهنده است ولی می خواستم بنویسم. یک مورد دیگر، پناهندهای است که دچار فقر است و با وجود درد شدید باید منتظر بماند تا به آمریکا برسد و در آنجا اقدام به عمل جراحی کند. خوشبختانه تلاش های بسیار نتیجه داده و او را در یکی دو ماه آینده خواهند فرستاد. من برای بیماران قلبی، زخم معده، ناراحتی های چشم و حتی آپاندیس حاد کارهای مترجمی کرده ام.

برای بهبودی و معالجه در اینجا نمی تواند اقدامی بکنند. زیرا نه پول دارند نه بیمه.

روزهای پنجشنبه مخصوص مصاحبه با پناهندگانی است که دچار مشکلات گوناگون هستند. من خیلی سعی میکنم خودم را کنترل کنم و غصه دار نشو، ولی سخت است و گاهی نمی توانم. دیروز تنها روزی بود که اخبار خوشی برای مراجعین داشتم و همه خوشحال و شادمان شدند. «خودتان را آماده سفر کنید، پرواز به سرزمین رویاها و رسیدن به آرزوها، سفر به ایالات متحده آمریکا».

به فرزندانم قول داده ام که آینده روشن و زندگی خوبی درپیش دارند: آزادی و برابری در مقابل آنهاست، هرچند خودم نمیدانم نوبت پرواز ما بسوی آزادی و رفاه کی میرسد؟

• **مبایس HIAS** (Hebrew Immigrant Aid Section) است که پناهندگان را از هر نژاد، رنگ، ملیت و مذهب برای رهائی از شکنجه و فشار به آمریکا می آورد.

## جامعه دانشوران و انتشار دو کتاب

بنیاد جامعه دانشوران متعاقب چاپ و انتشار کتاب «یهودیت اصیل و یهودیت اسیر» به زبانهای فارسی و انگلیسی، نوشته آقای دکتر هوشنگ ابرامی، نویسنده و پژوهشگر جامعه یهودیان ایرانی جلساتی جهت معرفی این اثر ارزنده تدارک دیده که چگونگی و زمان این نشست های فرهنگی بااطلاع عموم خواهد رسید.

هم چنین این بنیاد، سروده های شاعر با احساس و معاصر جامعه، آقای جهانگیر صداقت فر را تحت عنوان «آزمون برگزیدگی» دردست چاپ و انتشار دارد.

این مجموعه اشعار که درباره مباحث یهودی سروده شده و حاوی آثار جالبی از هنرمند معروف، آقای مهندس عبیر میباشد، بزودی منتشر خواهد شد.

جهت درج پیامهای بازرگانی خود در این نشریه

با تلفن ۴۷۰۰-۶۵۴ (۳۲۳)

تماس بگیرید

# قبول ازدواج

## و بالا رفتن میانگین سن در جوانان

دکتر مرگان حکیمی



### تشریح و برانگاشت

برای آنکه قادر به تحلیل مسئله ازدواج و چگونگی وقوع و یا عدم وقوع آن در جامعه باشیم، باید با تحقیق و نگرشی خاص به این موضوع توجه کنیم. باید چراها و شایدها را بررسییم و ضروری است که بدون پیش‌داوری و تمایل به یک طرفه اندیشیدن، به این مشکل بنگریم. تمامی سعی ما برآن بوده که با گرفتن آگاهی و اطلاعات از گروههای مختلف بتوانیم بیطرفانه و با نگرش وسیعتر و از جهتهای متفاوت این موضوع را شکافته و سئوالات بسیاری را پاسخ دهیم.

- چرا نسل جوان ما از قبول مسئولیت در قبال ازدواج سر باز میزند؟
- تا چه اندازه کوشش برای حفظ تعهد در ازدواج به اقتضای زمان مشکلتر شده است؟

• آیا تغییرات ناشی از قطع رابطه با فرهنگ اصلی و پذیرش فرهنگ جدید باعث تولید وحشت و سردرگمی در جوانان ما گشته است؟

• تا چه اندازه درگیریهای خانوادگی و گرفتاریهای نامربوط والدین باعث سرباز زدن از قبول مسئولیت ازدواج می باشد؟

• آیا آزادی جنسی و درهم شکستن مرزهای رفتاری و رابطه در جامعه سردرگم، جوانان ما را از تعهد به رابطههای یک همسره گریزان کرده است؟

• آیا این رفتار بازتابی از اندیشه نوین قرن ۲۱ است؟ آیا تعهد برای ازدواج در همه جا کمتر شده و آیا میانگین سن در همه جا بالا رفته است؟

• آیا انعکاس Narcissism (فردپرستی) و افکار مأخوذ از آن که در جوامع مهاجر دیگر نیز رواج دارد باعث کاسته شدن تعداد ازدواج و بالا رفتن میانگین سن برای قبول تعهد میباشد؟

بديهی است که جامعه ما بصورت مجموعه‌ای سرگردان درآمده که اولین قربانیان این تلاطم، متشکل از جوانان ماست که در بند فاصله‌های اجتماعی، فرهنگی، مالی و مذهبی ادامه در صفحه ۶۹

### پیشگفتار

بدون شک ازدواج برای جوانان یهودی ایرانی تبار بصورت نوعی چالش شخصی و اجتماعی درآمده است. ابراز علاقه بسیاری از دوستان در مورد مسئله ازدواج و بالا رفتن میانگین سن در جوانان یهودی ایرانی، ما را برآن داشت که به بررسی عمیق‌تری در مورد تاثیر و نتیجه تغییرات در نظامهای ارزشی جامعه بپردازیم.

برای ایجاد نگرش وسیع‌تر و دیدگاهی کاملتر، بررسی و مطالعه وسیعی با همکاری صاحب‌نظران جامعه صورت گرفته است. ناگفته نماند که مشارکت یهودیان ایرانی تبار ساکن لوس آنجلس در گفتگوهای گروهی و تکنفره در گردآوری اطلاعات و تهیه این مقالات پژوهشی، نقش حیاتی داشته است.

آمار ساکنین و نگرانی که در این تحقیقات مورد گفتگو و مصاحبه قرار گرفته‌اند بشرح زیر میباشد:

۱۳ مؤنث بین ۲۲-۴۵ سال (هرگز ازدواج نکرده).

۱۳ مذکر بین سنین ۲۴-۴۷ سال (هرگز ازدواج نکرده).

۱۳ مؤنث بین سنین ۲۴-۴۷ سال (هرگز ازدواج نکرده و مذهبی).

۱۳ مذکر بین سنین ۲۴-۴۷ سال (هرگز ازدواج نکرده و مذهبی).

۵ روانشناس - روانپزشک.

۲ ربای ایرانی تبار.

۳ وکیل متخصص در تنظیم قراردادهای قبل از ازدواج.

۲۶ پدر و مادر سنین ۵۴-۷۸ سال.

۴ پیش کسوت و ریش سفید (با تجربه بسیار زیاد در حکمیت موارد ازدواج و طلاق).

۲ جامعه شناس و روانشناس آمریکائی آشنا به فرهنگ ایرانی.

تعداد کل: ۹۴ نفر

پی‌آمد این بررسی روانی، اجتماعی و فرهنگی به چندین بخش مختلف تقسیم شده و بند اول آن که شامل «تشریح و برانگاشت مسئله عدم تعهد برای ازدواج و بالا رفتن میانگین سن ازدواج» میباشد، در این شماره درج شده است.

موهبت

# زن بودن

و بزرگداشت از پروانه صراف - دوستان

روز چهارشنبه ۲۳ جولای مجلس بزرگداشت و تقدیم سپاس از شخصیت فرهنگی، روحانی، علمی و اجتماعی «پروانه صراف - دوستان» و نیز ارائه آخرین کتاب وی «موهبت زن بودن» در مجتمع فرهنگی نصح در بورلی هیلز برپا گردید.

در این مجلس که جمع کثیری از مردم و شخصیت های برجسته جامعه شرکت داشتند، راو داوید شوفط، خانم ناهید پیرنظر - ابرمن، خانم مگی سلیمانی، پروفسور امنون نتصر و پروفسور جمشید مداحی، هریک سخنرانی مبسوطی پیرامون این چهره آشنای جامعه و نیز انتشار آخرین کتاب ایشان، «موهبت زن بودن» ایراد نمودند.

در پایان خانم پروانه صراف پشت تربیتون قرار گرفت و ضمن تشکر از شرکت کنندگان و سخنرانان، از اعضای هیئت مدیره بیش از ۲۰ سازمان یهودی ایرانی



پروانه صراف - دوستان ضمن معرفی آخرین کتاب خود از شرکت کنندگان تشکر نمود.

که در برگزاری چنین برنامه‌های سهمی داشتند قدردانی و تشکر نمودند و بدنبال آن لوحه سپاسی از طرف سازمانهای یهودی ایرانی به وی توسط پروفسور جمشید مداحی تقدیم گردید.

در زیر متن سخنرانی خانم ناهید پیرنظر - ابرمن که توسط ایشان در آنشب ایراد گردید، از نظرتان میگذرد:

از اینکه بمن فرصت داده شده است که امشب در محلی چنین مقدس و برای هدفی چنین والا چند کلامی با شما حضار محترم سخن بگویم بسیار سپاسگزارم.

۲۷۰۰ سال در اقلیت زندگی کردن از سوی اجداد یهودی ایرانی ما امری انتخابی بود. آنها برای این انتخاب خود قیمتی گزاف پرداختند تا نوادگان آنان امروز بنام یک یهودی از محله‌های یهودی نشین ایران بسرزمینی که خود روزی آنرا بصورت برده ترک گفته بودند، باز گردند و در مقام ریاست جمهور، رئیس ستاد، استاد دانشگاه و یا یک سرباز خدمت کنند. ما به روان پاک همه گذشتگانی که در این راه پر

فراز و نشیب از پرداخت هیچ قیمتی کوتاهی نکردند درود میفرستیم.

آنچه که مسلم است، این تاریخ پرفراز و نشیب را مردان یهودی تنها نسیموده‌اند و زنان و مادران یهودی نیز در این راه فداکاری نموده، جان سپردند. ولی متأسفانه در این مورد اگر بخواهیم نام زنی را جستجو کنیم، جواب ما تا اوایل قرن بیستم اکثراً بنام ملکه استر محدود میشود و اگر بخواهیم آنها در کتابهای تاریخ پیگیری نمائیم، جز بچند نام دیگر بصورت گروهی و یا فردی از جمله نام ملکه شوشندخت، مادر بهرام گور و یا زنان دربار پادشاهان صفویه و زندیه و قاجار و زنان مشهدی بعداز کشتار مشهد بنامهای بیشتری برخوردار نمی‌کنیم.

کارنامه فعالیت زنان یهودی در قرن بیستم هم آنقدر روشن نیست. و اکثراً به خدمات خیریه، اجتماعی و فرهنگی محدود میشود.

از معدودترین فعالیت های مذهبی این دوران میتوان به جلسات مذهبی بانوان

در همدان بنام گروه «حداسا»، تألیف و نشر کتاب «تپایش زن یهودی» نوشته خانم «ملوک عاشقیان زرگریان» و چاپ آن توسط سازمان بانوان یهود ایران و همچنین تشکیل جلسات مذهبی آموزشی در تهران اشاره کرد.

در پاسخ چراهای دانشجویان و یا بانوان نسل جوان در مورد چنین کمبودی، جوابی نداریم بجز توصیف شرایط اقلیت احماری زنان نسلهای پیشین. خانم صراف، ریشه‌های چنین شرایطی را در محدودیت‌ها و نقائص سیستم حقوقی، اجتماعی و حتی مذهبی در محیطی که توسط مردان می‌چرخیده است می‌شمرند (صفحه ۳-۲۹۲). محیطی که زنان در کمال حرمت و تمکین، کانون خانوادگی را گرم و پر نور نگاهداشته تا نسلهای بعدی را سرافراز بماند.

خوشبختانه در قرن بیست و یکم با بسر رسیدن دوران محرومیت‌ها، بانوان ایرانی را در عالیترین درجات علمی، ادبی و هنری می‌بینیم. ولی هنوز کمبود ما در مورد داشتن زنان ایرانی تحصیلکرده و با اطلاع از امور مذهبی و فرهنگ یهودیت جبران نشده است. در اینجاست که مقدم خانم پروانه صراف را بعنوان یک بانوی تحصیلکرده در یهودیت و یک مربی مذهبی گرامی می‌داریم.

کتاب اخیر ایشان بنام «موهبت زن بودن» آغاز مثبتی است در راه جبران این فقر فرهنگی. این کتاب متشکل از سه فصل جداگانه می‌باشد که بترتیب عبارتند از: تاریخچه بزرگ زنان یهودی در عهد عتیق، گفتارها و سخنرانی‌های خانم صراف درباره تعبیر و تفسیر موضوعات مربوط به یهودیت و بالاخره معرفی زنان برجسته یهودی جهان در عصر معاصر.

آگاهی و احاطه خانم صراف بر زبان فارسی و سوابق تحصیلی و تدریس ایشان



ناهید پیرنظر - ابرمن  
کارنامه فعالیت زنان یهودی در قرن بیستم هم  
آنقدر روشن نیست.

در زبان عبری و یهودیت در این کتاب کاملاً نمایان است. مقایسه و مقابله مضامین چهارگانه‌ای که در نماز روزانه و کیپور گنجانیده شده است (صفحه ۳۰۱-۲۹۸) با بعضی از مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری و ترجمه بعضی از دعاها و سرودهای مذهبی از عبری بفارسی، همگی گویای آگاهی ایشان با ادب عبری و فارسی است.

استناد به منابع مختلف مذهبی از جمله تناخ و تلمود و سایر کتب از یک سو و گزارش عقاید متفاوت و گاهی متضاد در تفسیر مسائل از سوی دیگر، شاهد عمق دانش و علاقه ایشان به این گونه مسائل است. خانم صراف درحالیکه به اختناق اجتماعی زنان ایرانی اشاره مینمایند (صفحه ۲۸۷)، تأکید می‌کنند که تنها راه نجات و بقای یک نسل برگزیده در گروهی تحصیل بانوان و زنان است. زیرا اگر مادری بعلت عدم اطلاع نتواند پاسخگوی چراهای فرزندانش در مورد ایمان و الهیات باشد، در دوران تکنولوژی و صنعت و محیط غیر روحانی نمیتواند متوقع باشد که فرزندانش

در آینده احساس تعلق و مسئولیت به اصول و وظایف دینی او داشته باشند و احیاناً او را متعصب یا فناتیک نخوانند. چنین والدینی نباید تعجب کنند اگر نوه هایشان فرق بین شمع شبات و شمع کیک تولد را ندانند.

همانطور که خانم صراف خاطرنشان می‌سازند، اگر این بار نیز غفلت کنیم در مقابل فرزندان خویش و تاریخ محکوم خواهیم بود. (صفحه ۲۹۳)

بانوی نویسنده ما از عنوان کردن بعضی نظریات بحث انگیز مذهبی واهمه‌ای ندارند و سعی می‌کنند با گزارش هر دو طرف، قضاوت را بعهده خواننده بگذارند.

برای مثال در مورد مسئله خواندن براخای تورا و یا خواندن متن تورا توسط بانوان از یکسو نظریه اهل سنت در مورد «حرمت جماعت مردان حاضر در کنیسا» را مطرح می‌سازند و از سوی دیگر اشاره به جمله‌ای در تلمود «مسخت مگیلا» کرده که میگوید: «همگان مجاز هستند که برای خواندن (هفت) تورا دعوت شوند» (صفحه ۸۰-۲۷۸).

ایشان سپس توضیح میدهند که اساس اختلاف و تفاوت بین دو فعل «مجاز بودن» و «ممنوع بودن» می‌باشد و سفارش میکنند که باید مواظب بود که آیه‌ها به غلط ترجمه و تعبیر نشوند. در خاتمه اضافه میکنند که غرض از عبادت زن و مرد شناخت خداوند واحدی است که هر دو را بطور مساوی خلق کرده است. این جمله اخیر خانم صراف انسان را بیاد شعر عماد خراسانی می‌اندازد که میگوید:

هر کسی ققه شوقش بزبانی گوید  
چو نکو مینگرم حاصل افسانه یکی است  
گر زمن پرسی از آن لات که من میدانم  
آشنا بر در این خانه و بیگانه یکیست  
ایشان سابقه آزادی طرح پرسش‌ها









پنجاهی و معروف به «مجموعه استونی» است. او به یاد می ماند که در وقتیکه او در ایران خدمت می کرد، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

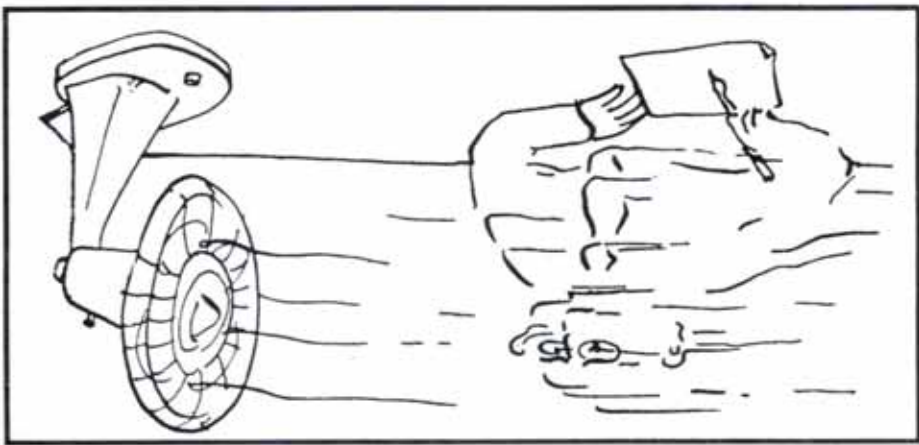
در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.

در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود، در وقتیکه او در آنجا بود.



دکتر متیرا مقبوله از:

ورزشگاه‌های روحی و مالی



باقی بهمان  
قادر هستم به آنها خواب بدم و بدین صورت در زندگی آنها مطرح  
که در یافت منکم که (e Mail) از اعضاء کنشایم (Mail) - من هر روز از  
تاشا پریان قرار داده - بخصوص با اجتماع بست اکثریت (e)  
تکولوژی، دسترسی بسیار فوق العاده ای را در اختیار  
ساعته موجود است، استفاده میکنم.

۲۴ که هرگز روز هفت که کردن که هفت روز هفت و ۲۴  
که در این مستقیم از طریق خدمات که کردن که هفت روز هفت و ۲۴  
که در این مستقیم از طریق خدمات که کردن که هفت روز هفت و ۲۴  
که در این مستقیم از طریق خدمات که کردن که هفت روز هفت و ۲۴

با هم و هرگز بخاطر اینکه کلمات شفاهی را نمیتوانم بشنوم، از با  
مدیر و مادر من همیشه آمیزش بود که بدینا روزها هم  
و قلب و روح من دیدند.

بودن مرا، بخاطر یک منبع، فرصتی برای کلمات درون در چشما  
حاصل بود که علت بیوفای به بیوفایت میگردید، جایز بود، ناشناخته  
بیوفای بودیم، ما حیات را ادامه دادیم و همچنان بموید نشدیم.

چون در زندگی رخ داده است.

دنیای با وقار سکوت متولد شده بودم و با وجود این وقایع بسیار  
آنرا که تماشاگر من بودم، گم چیز دیگری بودم زیرا که من در  
من وجود داشته؟ من، احساس دیگری نشانم، ولی برای  
کنش وجود نداشته، چه چیز این چنین متمایز در بت مستوی  
جماعت حاضر در کنش سخن گفتیم، یک چشم چشم در سالن  
مقابل از سرودم، آری من بخوانم و بخوانم، در مقابل  
این نقل قول از یسعی نسی مقدمه بت مستوی من بود.  
جواب انعام داده است (زبور شماره ۱: ۹۸)

از بشریه Oiam به انبوت دانی: انبوت راه

- در ست به اندازه شما انسانها میمانم
- برای آنها موجود باشم
- بر قلبه شود و چه موقع من باند
- میمانم چه موقع شخصی بنا در آید و آید
- میمانم چگونه بخندم و چگونه بگریزم
- من شاهانه و نام را تجربه کرده ام
- ولی عشق را مانند دیگران حس نمی کنم
- من نسبی شوم

# مشاوران





از آن جهت که باور را تغییر دادیم و باور را تغییر دادیم و باور را تغییر دادیم...  
در قدم اول اقدام اول را در...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

واقعی قبول کنیم که به زور  
بسی توانیم دیگری را عوض کنیم  
احساس رها کردن و واگذار کردن  
که تیرس و ترجم بخوبی و آرزوی  
بسیست به دیگری را که  
که بتوانیم شان شده از دست  
بدهیم و قدری آرام بگیریم  
آرامی جدید شکفت انگیز است.

باورهای ما را تغییر دادیم و باور را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...



ما را تغییر دادیم و باور را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

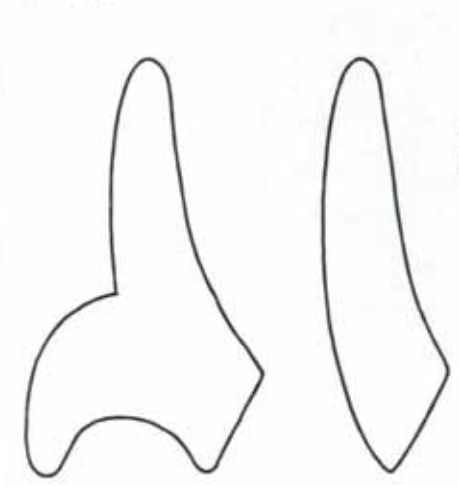
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...

در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...  
در این مرحله بخشی از باورهای ما را تغییر دادیم...



فصل اول





**Precision Financial & Estate Services**  
 Securities offered through Linsco / Private Ledger, Member NASD/SIPC  
 9454 Wilshire Blvd, #902, Beverly Hills, CA 90212  
 (310) 205-9000 / (310) 259-9000  
[www.persianfinance.com](http://www.persianfinance.com)

**تلفن: (۳۱۰) ۲۰۵-۹۰۰۰**

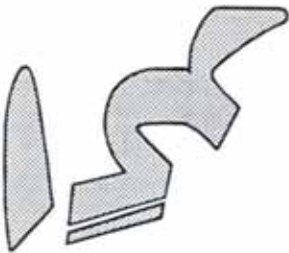


کارشناس رسمی اقتصادی و مشاور مجاز امور سرمایه گذاری  
 Registered Investment Adviser, Certified Financial Planner  
 با ۲۳ سال سابقه در  
 (Tax, Investment, Estate Planning) TIE طرح منسجم  
 Estate Planning و میراث و برنامه ریزی در برنامه سرمایه گذاری در  
 متخصص سرمایه گذاری در برنامه ریزی مالیاتی (Pension Design)  
 برنامه ریزی بازنشستگی  
 و برنامه ریزی مالیاتی مشورت کنید.

## امیر طهرانی

با

میتوانید فرزندانتان را از طریق واقعی وراثت و یا از طریق  
 .IRS به شما بدهند  
 میتوانید در تمام مواردی که بازنشستگی دارید یا میتوانید  
 میتوانید در تمام مواردی که بازنشستگی دارید یا میتوانید  
 میتوانید در تمام مواردی که بازنشستگی دارید یا میتوانید  
 میتوانید در تمام مواردی که بازنشستگی دارید یا میتوانید  
 میتوانید در تمام مواردی که بازنشستگی دارید یا میتوانید





[213]689-9600

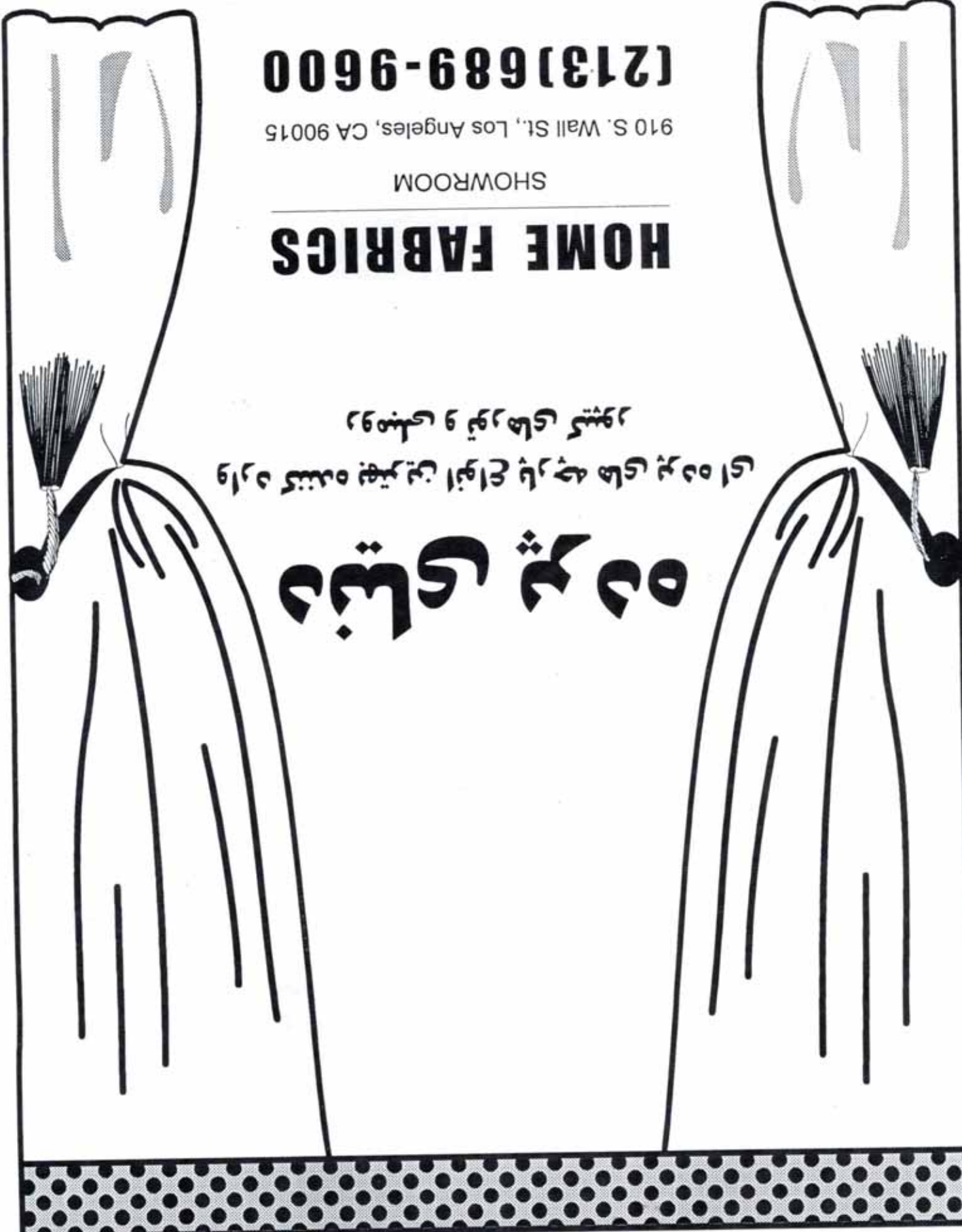
910 S. Wall St., Los Angeles, CA 90015

SHOWROOM

# HOME FABRICS

روملي و يورهاي گيتور  
واړه كينده بهيرين انوا ځاړه څاړه پړه اې

# د پټې پړه



اجرا در آورده.  
 تا به روزهای چندین گذشته، مراسم عزاداری در این روزها برگزار می‌شد و از سوی مسئولان فرهنگی و اجتماعی، برنامه‌ها را به اجرا در می‌آوردند. اما در این روزها، مراسم عزاداری در این برنامه برگزار می‌شود. مدیر برنامه‌ها، آقای احمدی و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند. آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند. آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند.

این اقدام، از سوی مسئولان فرهنگی و اجتماعی، برنامه‌ها را به اجرا در می‌آوردند. اما در این روزها، مراسم عزاداری در این برنامه برگزار می‌شود. مدیر برنامه‌ها، آقای احمدی و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند. آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند.

چندین روز پیش، مراسم عزاداری در این برنامه برگزار می‌شد. مدیر برنامه‌ها، آقای احمدی و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند. آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند.

در این مراسم، مراسم عزاداری برگزار می‌شود. مدیر برنامه‌ها، آقای احمدی و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند. آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند.

در این مراسم، مراسم عزاداری برگزار می‌شود. مدیر برنامه‌ها، آقای احمدی و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند. آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند و از سوی طرف دیگر، آقایان قرائن و همکاران، در این مراسم شرکت می‌کنند.

# مشاهدات شاد آفرین آشتی



مشاهدات شاد آفرین آشتی



آشتی به شکل اجرای برنامه



دکتر بر اواریان از آشتی تشکر کرد.

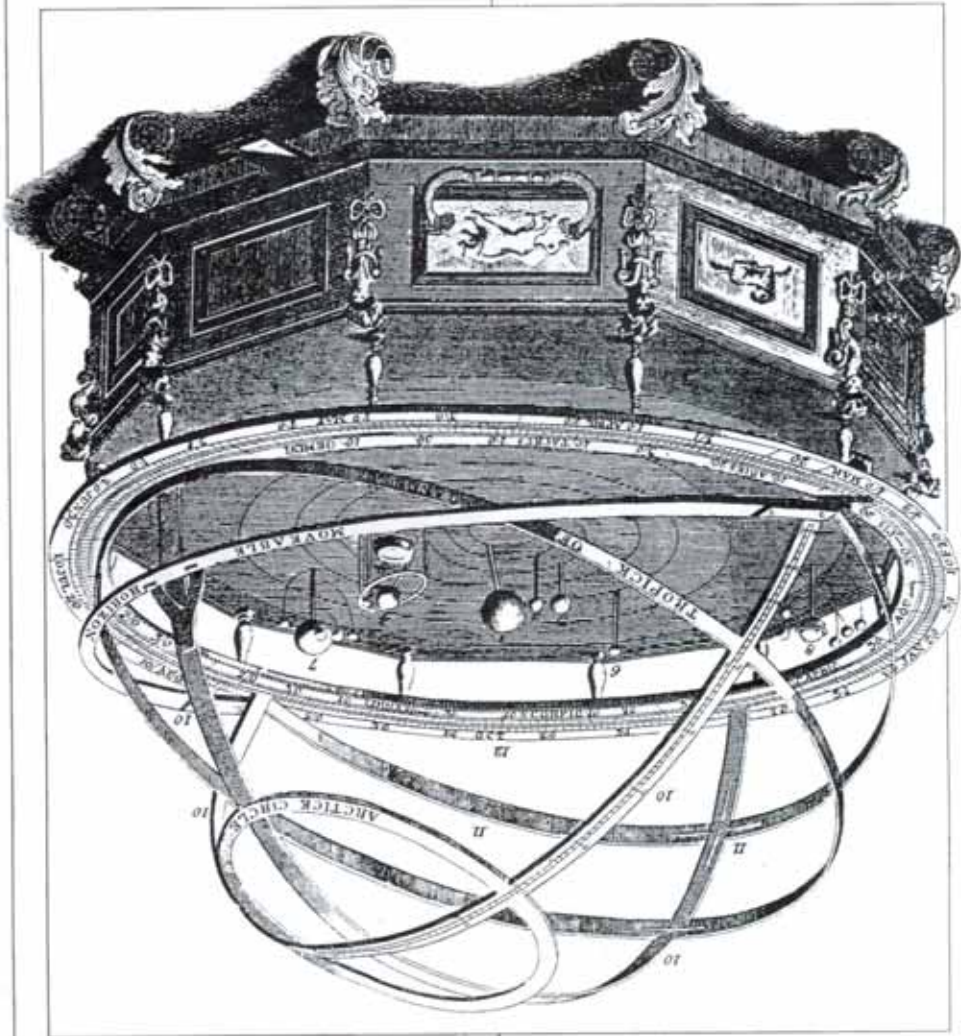
میتواند  
 از آنجا که در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.

در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.

در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.  
 در این سال میلادی در خرداد ماه  
 ۴۰۰۰ سالگی است.

از ماههای سال میلادی بود  
 این ماه برای شما اولین ماه  
 شماری سال میلادی بود  
 غیر از بسیاری برای شما  
 موسی (ع) بهترین حلول سال  
 به بنی اسرائیل توسط حضرت  
 نخستین دستور خدا

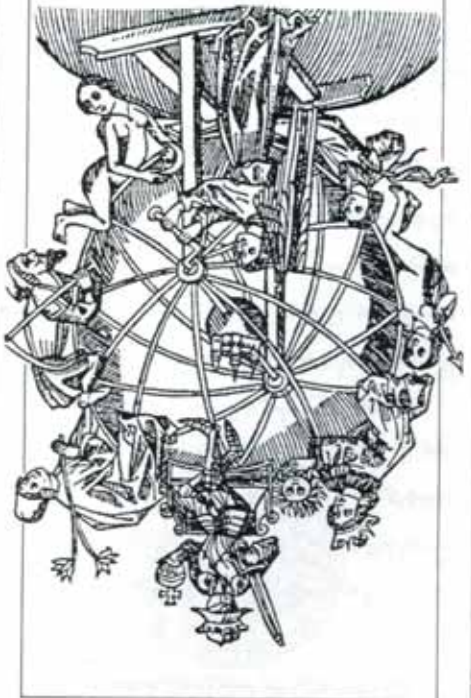
ماه پیم  
 ماه پیم



و (موسی) و چند به جدا بود سال های ماه های  
 گزینش (ع) موسی حضرت توسط حضرت  
 گزینش است  
 و گزینش و گزینش  
 گزینش است که برای  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است



گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

**گزینش است که گزینش است**  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

**گزینش است که گزینش است**

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است

گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است  
 گزینش است که گزینش است















## THE FATHERHOOD CYCLE

Sent By: Hamid Fani

4 years: "My Daddy can do anything."  
7 years: "My Dad knows a lot, a whole lot."  
12 years: "Oh, well- naturally-Father doesn't know that either."  
14 years: "Father? Hopelessly old-fashioned."  
21 years: "Oh, that man is so out-of-date. What did you expect?"  
25 years: "He knows a little bit about it- but not much."  
30 years: "Maybe we ought to find out what Dad thinks."  
35 years: "Let's ask Dad what he would do before we make a decision."  
40 years: "I wonder what Dad would have thought about that? He was pretty smart."  
50 years: "My Dad knew absolutely everything."  
60 years: "I'd give anything if Dad were here so I could talk this over with him. I really miss that man."



You approach and I accept the inevitable. We stand before one another inexplicably drawn to each other. You reach out to hold me and my universe takes the form of your face and its light from your eyes.

As you draw me close to you I want to bathe forever in the intoxicating fragrance of your skin, sweeter than opium.

The heat of your body starts to slowly burn through to mine.

I am caught in the web of your arms, so strong and your breath, so gentle.

My life becomes a series of breaths that emanate from behind your full lips.

lips as vulnerable as my heart, and float upon my temple and my brow.

Caught in this web it is I who have conquered- for I know I can now have your lips.

Then you take that final small step that pivots my being and renders me your I am part of you now and we move together, standing still.

The music plays, its rhythm, unremitting.

Dance with me.

By: Guita Karubian

## THE DANCE

We've learned how to make a living, but not a life; we've added years to life, but not life to years. We've been all the way to the moon and back; but have trouble crossing the street to meet the new neighbor. We've conquered space, but not the inner space. We've done larger things; but not better things. We've cleaned up the air, but polluted the soul. We've conquered the atom, but not our prejudice. We write more, but learn less. We plan more, but accomplish less. We've learned to rush, but not to wait. We build more computers to hold more information to produce more copies than ever, but we communicate less and less. These are the times of fast foods and slow digestion, big men and small character, steep profits and shallow relationships. These are the times of world "peace" but constant conflict, more leisure but less enjoyment, more kinds of food but less nutrition. These are days of two incomes, more divorce, fancier homes but broken homes. These are the days of quick trips, disposable diapers, throwaway morality, one-night stands, overweight bodies and pills that do everything from cheer, to quiet, to kill. It is a time when there is much in the show window and nothing in the stockroom, a time when technology can bring this letter to you, and a time when you can choose either to share this insight, or to just hit delete.

The paradox of our time in history is that we have taller buildings, but shorter tempers; wider freeways, but narrower viewpoints. We spend more, but have less, we buy more, but enjoy it less. We have bigger homes and smaller families; more conveniences but less time. We have more degrees, but less sense; more knowledge, but less judgment; more experts, yet more problems; more medicine, but less wellness. We drink too much, smoke too much, spend too recklessly, laugh too little, drive too fast, get too angry, stay up too late, get up too tired, read too little, watch TV too much, and pray too seldom. We have multiplied our possessions, but reduced our values. We talk too much, love too seldom, and hate too often.

By: George Carlin (Received by e-mail)

## The Paradox of Our Times



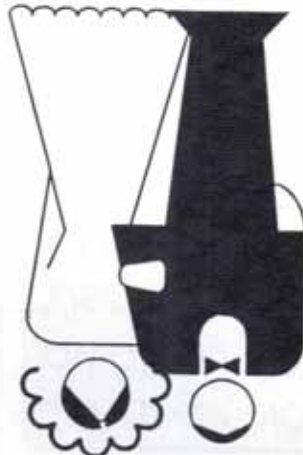
Mid July, Rabbi Dov Heller who has a degree in Psychology gave a lecture on "Ten reasons why people marry the wrong person," where over 100 people attended. The lecture was very informative and interesting. Attendees were given hand outs on the topic and were allowed time to ask questions and to discuss their concerns.

On July 21st, Generations sponsored an event with the Women's organization. Over 200 people attended the event. The women's organization prepared an exquisite brunch, which followed the movie, "Victory at Entebbe". The movie showed Israel's Defense Force at its best.

In collaboration with Persian Jews United and other organizations, The Young Iranian American Jewish Federation held its first Networking Expo at the Iranian American Jewish Center where over 450 members of our community attended on August 25, 2002. The event allowed for college students as well as young professionals to network and learn from one another. Representatives from various universities and professionals answered questions and gave out information to inquiring minds. Music and dancing concluded the evening.

Club Early September, Club Generations had its jeans party. For one night, the Center turned into a club and decorated jeans hanging from the walls and black lights to set the mood. Over 250 young professionals showed up ready to dance to DJ Shadow's tunes and

## People Marry the Wrong Person



socialize with one another.

Mid October, with the assistance of other organizations, ADL and the Iranian American Jewish Federation co-sponsored a lecture on hate crimes against Persian Jews. Representatives from ADL, the District Attorney's office, Los Angeles Police Department, The Iranian American Jewish Federation and Rabbi David Shorel spoke about their concerns on the topic.

On December 23, 2002, just a few days after the INS Special Registration deadline for Iranians and a few other Middle East countries, the Iranian American Jewish Federation organized an event where a panel of experts discussed the immigration issues facing the Iranian community in connection with the special registrations and the arrests that had taken place as a result. Panel experts included: The President of The Jewish Federation Council of Greater Los Angeles, John Fishel, two immigration attorneys, Allan Khoshbin and Deborah De Niro Mahgerefteh from the Law Offices of V. Allan Khoshbin, representatives from Congressman Waxman's office and ACLU and Dr. Tabibzadeh of the foreign relations committee of The Iranian American Jewish Federation. The attorneys were available to assist attendees with their individual questions and concerns. Over 150 members of the Iranian community attended.

On January 8, 2003, Generations invited Avi Davis of The Freeman Center for Strategic Studies and Azita Zendedel to speak about

"Israel's second front; the battle in the media". The speakers taught attendees ways to defend Israel and gave their input on the issues facing Israel. Refreshments were served as people asked questions and discussed their views on the topic.

With the need to help Israel, IAJF together with Payvand and Magbit Foundation co-sponsored a fundraising party on January 25th at the Center. Over 400 young professionals and students attended the party and had a great time. While listening to the music, dancing, getting drinks and/or eating, people had the opportunity to meet one another and make new friends.

With the arrival of Purim, Generations held its 4th annual Purim party in March with a Brazilian night theme. DJ Shaad played the latest music as people danced, ate and mingled. Casino tables were busy with people playing black jack, crabs and roulette. Entertainment began when Brazilian dancers dressed in feathers entered the dance floor and danced to the rhythm of Brazil. The excitement and joy was found on everyone's face. Don't miss next year's party!

In honor of Israel's Independence Day, Generations along with The Israeli Cultural Awareness Foundation invited the Drummers Circle who come to U.S. from Israel every year to celebrate Yom Haatzmaut. People gathered at the center to celebrate this joyous holiday. People of all ages experienced the rhythm and danced to the music of Israel and in hopes of peace in the Middle East and all around the world. The night involved playing the drums, singing and dancing while refreshments were available for people to enjoy.

Please look for our events in the near future.

The Young Leadership of the Iranian American Jewish Federation is always looking for volunteers and comments and/or suggestions. If you would like to contact us, please call the IAJF office at (323) 656-3150.

*Jahangir Navidpoor and his family are awaiting U.S. government clearance in Vienna before they can complete their journey to America.*

time in their apartments, nature takes its course and there are several pregnancies. But what will be the nationality of the babies? Not American or Iranian. The Austrian government wants expecting refugees to leave Austria before babies are born. But the baby is going to come out. It doesn't know anything about nationality.

In one case, the wife of a couple waiting (18 months) for their Security Advisory Opinion (SAO) clearance got pregnant. They could not imagine being able to keep the child, and they didn't have enough money for an abortion. She fasted for two weeks until she lost the baby. That was the saddest story I had to translate.

In another case, a refugee with a hernia is holding out until he can get his operation in the United States. Fortunately for him, he is scheduled to go in the next couple of months.

I have translated for people who have had heart problems, ulcers, eye problems, and even chronic appendicitis, while they await their security clearances here. They do not tend to their health problems because they cannot afford it in Vienna. People generally don't insure themselves here.

Every Thursday we have interviews with people who have problems. I try to control myself and not get very sad but it is not easy. Yesterday was the only day I was able to give people good news - a lot of good news. Everybody was happy. They have to prepare themselves for a flight to the dreamland - U.S.A. I promised my children to have a better life in a free country. However, I don't know when it will be our turn.

explain the problems to the sponsors and make sure refugees get the message. {HIAS provides materials in Farsi, including a refugee information form and forcefully advocates for the refugees stuck in Vienna}. The refugees should know that they might be in Vienna for an undetermined time because of the security checks or other unpredictable occurrences, such as the shutdown of immigration after 9/11. I am sure the U.S. government doesn't want its new citizens to be distraught.

This is the time that America should do something for us. We can't do anything for America before we get there. I know in fact that the United States of America has helped Jewish refugees more than any other country. All throughout its history, the U.S. has helped Middle Eastern Jews. In the early 1900s the U.S. helped Russian Jews to resettle in America, and did so again in the 1970s. In the 1940s, when some European countries were building ovens for Jews, the U.S. lost a lot of its young boys to save us. And the U.S. has helped Iranians for the past 20 years.

**Some Optimism**

Vienna is one of the most beautiful cities that I have seen in the world. Every week the American Joint hosts a gathering for conferencing, entertainment, lectures, etc. They conduct some English classes, but it's not enough. A few rabbis devoted to Iranian Jews have also tried very hard to teach young boys religious courses. When people spend so much

that it would be this bad. We didn't have time to look for an apartment; we can't speak German. We can't furnish an unfurnished apartment for this short period of time (we come here expecting only about a six-month stay). When we first saw these apartments our wives started crying. We have sold everything and cut our roots because of our fears of persecution. Due to the corrupt government structure, the price of houses in Iran went up 250 percent last year. If we go back, we will have one third of what we had and anti-Semitism will face us again.

A camel in the North Pole or a polar bear in the equator will die. But human beings can get used to anything and anywhere. Most of us refugees were living in a house or apartment three to four times bigger and better than the apartments we live in Vienna. I suppose that is the refugee story.

It gets cold here beginning in the fall. Recently temperatures have ranged from minus 10 degrees to 2 degrees centigrade. That forces people to stay in their "holes" (I can't call where I am living a "home.") Furthermore, it is windy and snowing all the time. We are not used to this kind of weather.

So, let's review: We are jobless. We don't speak the language. We miss our relatives back home. We have to stay in all the time and are unhappy. What can we do? We argue with each other, our children are very much limited in these holes. If in a family like mine, where one of the parents wanted to leave Iran for America, he or she is blamed for the bad situation in Vienna. He can't get out of the apartment for a walk to clear his mind and forget his troubles for a while because it is too cold. We can't go to a bar or to the movies, theatre, opera, ice-skating, or skiing, because we have to watch our money. How long is this wait going to be? Nobody knows. I can't blame HIAS because HIAS is doing its job properly. However, I think HIAS should let the sponsors in America know how dire the situation in Vienna is, so refugees can prepare themselves. In Farsi, HIAS should

are some of his observations. . .

Vienna before they can complete their journey to America. They fled their native Iran where, as recently as 2001, the country's largest newspaper, *The Tehran Times*, published several articles denying the Holocaust occurred. In recent months, Mr. Navidpoor, who speaks English as well as Farsi, has volunteered part time in the HIAS Vienna office as a translator. These



Jahangir Navidpoor and his family are awaiting U.S. government clearance in Vienna.

From: Jahangir Navidpoor

We arrived in Vienna on Oct. 3, 2002 and we haven't yet been interviewed by the I.N.S. (now D.H.S., the Department of Homeland Security); there haven't been any interviews since mid-December. (D.H.S. began interviews again in March 2003)

Vienna is new to us but we are not new to Vienna. For over 20 years, Jewish people have gone through this

wait will be. Vienna. We don't know how long the whole family has to wait here in security clearance. Until he does, the Pooyan, has not finished high school, 12-year-old son, My 17-year-old, daughter, a 17-year-old son, and a three children; a 20-year-old Shiraz, Iran. I am married and have I was born in September 1945 in My name is Jahangir Navidpoor.

Nothing hurts more than bad housing. We could never imagine in your home. It's shocking.

sudden, you have x-rated television covered up completely and, all of a from a country where women are cable television. Imagine coming

Some of the apartments have forced into the arguments sometimes, lucky!)- although we have been and they leave us men alone (if we're women busy arguing with each other Sabath. The situation keeps the families sharing one apartment needs Fridays when everyone from different Imagine what it is like on difficult.

allowed to work, that would be a year or two. Even if we were cost us to live here in Austria for only years on the same money it would like mine, could live for four to eight Austria than Iran. A family of five, four-hundred percent higher in The cost of living is three- to know it is not possible.

money on training us later, but I learning process and ultimately save faster. I think it would speed the U.S.A. get English-speaking skills help all refugees on their way to the more commonly spoken. It would European country where English was or the O.P.E. were in another knowledge of English. I wish HIAS learning (or in my case), improve my would all be encouraged to begin mother tongue. At least that way, we were in a country with English as the would be easier on all of us if we blocked and you get bored. I think it language. Your mind becomes world, when we don't speak the what is going on around us or in the along very well. It is hard to know German, so they are not getting speak English, and don't speak family members, however, don't people in Vienna speak English. My English can get by because some Those of us who can speak we have language barriers.

passage. The problems we encounter as refugees have been seen before by the people here in Vienna. Some basic problems face most of us. First, we don't have work permits. Second, we don't have language barriers.



# A camel in the North Pole

At Israel's 54th Anniversary Festival, held at the Woodley Park on April 21, 2002, The Iranian American Jewish Federation set up a booth where all the board members of Generations attended to support the event. Flyers on the organization and upcoming events were passed out to the community. Pastries and tea were available for people's enjoyment. Dancing, singing and socializing were amongst some of the fun that people joined in.

In June, Rabbi Rahimi joined us from Israel in an event, where he discussed the issues that were occurring in Israel at the time. He informed our community of the latest PLO actions and what we can do about it. Discussion followed the documentaries shown on the issues between the Israelis and the Palestinians. The evening ended with refreshments as people socialized with one another.

discussed the issues that were occurring in Israel at the time. He informed our community of the latest PLO actions and what we can do about it. Discussion followed the documentaries shown on the issues between the Israelis and the Palestinians. The evening ended with refreshments as people socialized with one another.

to raise money for both Israel and the Jews in Argentina. The Young Leadership of the IAJF took a part in raising money by requesting donations from the young professionals of our community and in doing so, a significant amount of money was raised.

## Activities of Generations, The Young Leadership Committee of The Iranian American Jewish Federation

By: Farnaz Taban, Vice Chair,  
Young Leadership Committee

Within the past couple of years, in an effort to bring young Persian Jews together, The Young Iranian American Jewish Federation also known as Generations, with its primary goal being reached out to the community and making a difference, hosted several educational as well as social events.

In December 2001, the Anti-Defamation League sponsored an event with Generations on the effects of September 11th on our community. Honorable Judge Einhorn from ADL spoke to the attendees about what was to be expected for Iranian Jews. The event concluded with a panel discussion where two members of ADL and two members of IAJF discussed relating to the topic. Over a hundred people attended and participated in the discussion.

YIAJF hosted its third annual Purim Party in March of 2002, where over 500 young Iranian Jews participated in the celebration. The theme of the night was masquerade where hats and boas were handed out to the guests. Cocktails were served as people tried their luck at the gambling tables. Prizes including cell phones and digital cameras were given at the end of the evening to the guests with the winning numbers. Dancing to the beats of the DJ and mingling allowed people to meet one another. The fun didn't end until 3 in the morning.

In April 2002, The Iranian American Jewish Federation began its "Friends of Israel" campaign to raise money for Israel. The collected donations were sent to Israel to help those in need. IAJF also assisted the "Jews in Crisis" campaign sponsored by the American Jewish Federation people joined in.

In June, Rabbi Rahimi joined us from Israel in an event, where he

Huntington Learning Center in Encino can change a frustrated, failing student into a happy, confident, and successful child. It succeeds where the classroom and private tutors fail. It can make a poor student into a good student, and a good student into a great one. Private and public school counselors know that Huntington works, and so does the LAVUSD, which has selected Huntington as a provider of supplemental education to students from selected poorly performing schools.

The center teachers smart reading, writing, math and study skills, as well as college and high school entrance exam prep. Huntington programs are tailor-made for each individual, based on a comprehensive evaluation of the student's academic skills.

Professional educators provide the students with personal attention and an optimal environment for tackling academic challenges and they build confidence and self-esteem. Huntington's curriculum covers the spectrum, from kindergarten reading readiness skills to college level critical thinking skills, from counting to trigonometry.

The center in Encino is a member of the nationwide network of over 200 Huntington Learning Centers, which have been featured in USA Today, Newsweek, Better Homes and Gardens, and The New York Times.

Ofra Weinberg, Executive Director of the Center, was formerly head of the Los Angeles Jewish Federation's adult Israeli Hebrew Upan, as well as principal of Jewish Day and Afternoon schools. Dr. Norbert Weinberg, Regional Director of the Center, is the former Rabbi of Hollywood Temple Beth El and has been an active advisor in the transition of the Temple to the Iranian American Jewish Federation.

The Huntington Learning Center is located in the Encino Town Center, 17200 Ventura Blvd., Suite 214, at Louise in Encino. It is in easy access to the Valley, Bel Air, and parts of Beverly Hills. For more information, call (818) 907-5555.

## Huntington Learning Center

important role and we are very grateful for it, there is a revolving loan fund which IAJF was a prime motivator of with support from Joint Distribution Committee and HIAS and involvement of the Jewish Free Loan and because of this and the care with which it is managed this problem should not be a hindrance preventing someone who needs to leave Iran from coming. I think it is something people should learn about and educated themselves about if they feel they need this kind of support.

How else does that Iranian American Jewish Federation fit into the equation of this whole issue of migration.

Well, HIAS is very grateful for the advocacy work which the Iranian American Jewish Federation does relating to protection matters with respect to Iranian religious minorities generally. Because of conditions there it is difficult to get information out and to inform the large US bureaucracy of first of all the importance of such a refugee program and the specifics of the conditions these minorities live under. Furthermore, the IAJF has been among the prime movers to seek a resolution for those individuals who still remain denied in Austria, those who have had their hearings with INS, appeal routes have been fully exhausted and IAJF understands and has been in the forefront of seeking a resolution whether that is something such as parole or adding Iranian religious minorities to a Landenberg/Spector amendment. We are very grateful for that continued support.

I believe that HIAS has also been very generous in allocating one seat on their Board of Directors for a member of the Iranian American Jewish Federation during the course of this past ten or fifteen years.

And it's always been someone who has been very competent and active and we are very grateful for your support.

What are the current conditions for those in Vienna right now?

It's varied. It depends somewhat on the resources of the clients. We have clients for whom it's difficult to come up with the care and maintenance deposit. They watch their pennies, or in this case Euro cents, very closely and some people barely scrape by. We know that the clients come from a varied set of backgrounds in Iran, some come practically penniless, others may have been able to sell some of their resources and make the difficult journey. In Vienna, they almost uniformly face an amount of anomie and restlessness, displacement, because they know they are only going to be there a certain amount of time, hopefully only 6 months, but as we discussed, some of them were there substantially longer and there substantial problems do arise, these are some of the things we face, family crises, illness within families are of great concern to us and of course all these are reasons we would like stays to be as short and comfortable, if one can use that world for a refugee, and as safe as possible. The world has become an increasing dangerous place and I have to say that safety for our clients there is one of my greatest concerns just as it is for my staff there in a facility working with a US refugee program.

Do part of the problems that occur arise due to the fact that people are not permitted to work while they are there, their children are not allowed to go to school, basically they are not able to take advantage of anything the Austrian authorities have to offer because they are only in transit?

Exactly, referring back to the requirement of the Austrian government, again the Austrians are very generous to let us have such a program in this day and age coming through the heart of Europe. Nonetheless, the requirement that the people not become any cost to the Austrian government. No work is

permitted, children are not supposed to access the public education and these are stresses which hit the families, particularly families with children, the hardest and the Joint Distribution Committee has a number of programs there trying their best to deal with some of these issues for the Jewish clientele in the form of educational and training possibilities and activities, of course we have more than just the Jewish clientele and there is always more that can be done.

Which leads me on to my final question. How can our community help alleviate some of the problems in Vienna?

I think there are a number of ways. First of all the IAJF community and affiliated organizations have so many people who have come through Vienna, you have the expertise the historical knowledge of how you survived it and got here, but also bring the hope of what is going to happen here and so I am hoping in the future there will be more exchanges of that information and that you will play a larger role in informing our clients, giving them the hope to get through those six months or however many months it is. There are also questions of resources and programming that I trust you will be looking at, certainly the program for which we are the overseas processing entity contract is one in which you play an important role, not just as the one receiving the refugees but you are part of that history very much.

Mr. Winter, thank you very much for your time and for enlightening our community on such an important issue, which affects all of us.

Thank you.

**For Advertising in SHOFAR**  
Please call (323) 654-4700



more regularly and it is our hope that now finally the stays are back to a normal period of some six months, there may be a few cases that take a little bit longer, but I think its gotten much better.

Was it a result of the extra security measures taken post September 11, 2001 that so few refugees entered the United States in the past couple of years? I know that President Bush had set a quota of 70,000 (worldwide?) for each of the past two years and I don't think we came anywhere near filling that quota.

That's right. The number of arrivals were approximately 26,000.

Certainly, we all understand that the attacks of 9/11/2001 would have such an effect, shaking up everything, we understand, but we had hoped that then the following year things would return to some kind of new normality and we are very concerned that the processing of all kinds of refugee cases takes longer because of security checks. I would say what faces Vienna the slow decreasing in Vienna is more complex than just the security arrangements because those problems seemed to have been linked. With the role of Austria in the new European Union, the number of people who enter the country must equal the number who leave through this program, so we must be very careful that people are not left behind or remain denied and this is a great concern of ours, and also speaks to a certain amount of caution in the requesting of D visas.

Those people who are unable to pay that initial deposit with their application alternatives do they have, If their families are unable to come up with the deposit?

It is a sum that can be frightening to someone coming from Iran and in this respect the Iranian American Jewish federation plays a very

then coming safely to their family here.

And I believe there is also a deposit that must be paid with each application.

Yes, this is an important technicality. Because the arrangement with the Austrian authorities requires that the people not become any burden to the Austrian authorities, their care and maintenance that is their housing and food costs, must be deposited in advance through the agencies here through HIAS and is then made available to the client upon arrival in Vienna. Vienna is not an expensive City and so people have to be very careful with how much they give out in housing, in food expenses so that their hopefully only 6 months stay will still permit them to come to the United States.

In addition to that periods of stay are varying although they are beginning to become shorter again, they had been getting longer after September 11, 2001 due to additional security checks. There was a time before I arrived, where people processed relatively quickly and in a very stable fashion and we all know what happened with the tragic events of September 11, 2001 there was actually a stop of all refugee movements to the United States between September through November of that year and then stricter security arrangements were developed. Some security arrangements were expanded and others were looked at more carefully, so families stayed substantially longer and there was a great deal of angst, of concern. You asked what I do on any given day; this took up a great deal of my time and the time of my staff, calming the fears and concerns. People were asking "will I ever get to the United States?" and approved as refugees, it is the generous tradition of the United States to then take those people in. We knew they would go, but they were afraid and we were able to calm their fears. The security arrangements are now proceeding

business?

On day to day problem solving and management it's quite an office. I began in March of 2001 after having been deputy Director. Prior to that I had worked for the UNHCR in various capacities and then also in US resettlement I stateside, I had worked for Lutheran Immigration Refugee Service and Episcopal Migration Ministry. I worked in what used to be called the Refugee Data Center and its follow on agency is called the Refugee Processing Center located in Virginia. So I have a variety of backgrounds, I have seen all sides of US Refugee resettlement and that helps me when I face the on the one side very technical tasks, computer oriented tasks in Vienna, but also the very human problem solving that goes on. We have an open door policy despite all of the necessary security arrangements. My staff and I can be seen by appointments any of the clients and we listen to their problems, whether they are mundane or very profound, any kind of problem.

Briefly, what is the overall process for someone who wishes to migrate to the United States coming out of Iran?

Well, in this organizations such as the Iranian American Jewish Federation and affiliated agencies, such as the Jewish Family Service here in Los Angeles have a role. It begins here, that the relatives or friends file something called a Refugee Information Form and that is a document which begins the request for something called D or transit visa from the Austrian authorities. The form and supporting documents are sent on through HIAS in New York and then onto our office and if there are people that we believe are refugees, meet the requirements and will benefit from the US Refugee program, we request from the Austrian authorities a D or transit visa. Through this arrangement many thousands of Iranian Jews and other religious minorities have come to the United States through Vienna, usually processing between 4 to 8 months but the goal is about 6 months and

particular in Vienna or

elsewhere?

Well, in general there are 10 voluntary agencies that resettle refugees inside the United States and these although HIAS primarily works with the Iranian Jewish caseload, other Iranian religious minorities are resettled around the country. Those other agencies include secular organizations and other religious organizations, Protestant and Catholic agencies. Overseas, the overseas processing agencies are contracted with agencies such as the International Catholic Migration Commission in Istanbul, Turkey, they also have the contract for the OPE in Pakistan. In Africa, Church World Service, a Protestant voluntary agency does the East and West Africa processing.

How many cases are there right now in Vienna?

I prefer to deal with individuals with persons. I would say we have at any given time some 600-650 individuals processing for the United States refugee program in Vienna. A certain number of those are Jewish, there are also Bahai and Zoroastrian and some Christians and Zabanian Madecans.

Which leads me to my next question, which based on what you just is that basically HIAS does not only cater to Iranian Jews, but to all religious minorities coming out of Iran, is that correct?

Yes, it is very important to understand that in contracts with the US government one works with all kinds of refugees and our service is not just to the Jewish clientele, but to all of the religious minorities from Iran.

And I think that's important to note despite the name of the Hebrew Immigrant Aid Society. Could you tell us a little bit about what your own job as the Director of the OPE in Vienna entails, what is your day to day

agreement with the US State Department Bureau of Population Refugee and Migration.

Could you please elaborate on HIAS's activities?

As I mentioned, HIAS has offices around the world, for instance we have scholarship programs in Israel an office in Israel, we have in New York an office which is charge of our resettlement around the United States, this is probably our largest task. Historically, we have been involved in the great movements of refugees into the United States. We have the arrangements with the local Jewish Family Services and Jewish Vocational Services, many Jewish Federations around the country, and have been a part of the resettlement of many tens of thousands of refugees whether they were Russian Jews or in this case our concern is about Iranian religious minorities.

Most recently HIAS has been very active in helping alleviate the many problems Argentinian Jews are facing under the current circumstances and the political unrest taking place in Argentina.

How long has HIAS been in existence?

Well over one hundred years and we are very proud of that. HIAS celebrated its 120th anniversary in 2001.

Is there any other agency other than HIAS that the United States Government has contracted with in dealing with Iranian Jewish Immigrants in

Interview with Mt. John Martin Winter

# The Hebrew Immigrant Aid Society

By: Elliott Benjamin  
Chair, Young Leadership Committee of the Iranian American Jewish Federation

Mr. John Martin Winter is the Director of the Hebrew Immigrant Aid Society (HIAS), which is the OPE in Vienna, Austria. On a recent visit to Los Angeles, Mr. Winter was gracious enough to conduct an interview with Shofar Magazine explaining some of the many activities HIAS undertakes.

Welcome to Los Angeles

Mr. Winter

Thank you.

If you could, please start off by telling us what HIAS stands for.

Yes, the Hebrew Immigrant Aid Society, the oldest migration society as far as I know in the world, certainly in the United States, having worked with migrants in its founding, primary with Jewish migrants from Europe to the United States and to other countries. We have offices in a number of countries, my own personal role as Director in its Vienna office.

Your title is Director of HIAS, Vienna OPE. What does OPE stand for and what is it?

The overseas Processing Entity is just one of the contracts HIAS has around the world it is a term used by the State Department, formerly such offices were called Joint Voluntary Agencies. These are offices that do the case processing for refugee resettlement in cooperative

what WE need if we were in their shoes. Knowing someone is more about listening and observing than about giving lectures. So what do we need to pay attention to?

It is important for us to remember that teenagers, and young adults are extremely tender on the inside. When they were 2 and 3 years old, you could feel their sensitive nature, which matched their small, and cuddly, soft bodies. Their eyes were innocent and their capacities extremely limited. As parents, we naturally responded to the gentle nature of our children with tenderness and sensitivity. However, when your child, now a teenage boy, is standing before you with his deep voice and body that looms above you, it is extremely difficult to remind ourselves that inside this tough-looking all-knowing arrogant young man or woman is a very delicate, insecure and extremely sensitive little person.

Teenagers (sometimes even more than young children) are prone to insecurities and uncertainties. As a young child, the world is black and white, children know what is right and what is wrong and where the lines are. Generally, they believe their parents know best, and they know their parents will be always there to take care of them. That helps a young child feel somewhat stable and secure in this world (assuming they have loving and attentive parents). However, as adolescents, life is not so simple. Teenagers begin to see their parents as humans. They see them as people with faults, uncertainties and insecurities, they become aware that their parents are not experts and all-knowing. They realize we cannot protect them from ALL of life's problems. Teenagers begin to realize that it is their responsibility to get into position and take care of themselves in this world. Although, many do not yet know how to go about doing this, it does explain their behaviors and attitude towards life and their families. These thoughts and feelings can and are extremely overwhelming to our teens. Our patience and guidance is what they need during these developmental

**Dr. Dorit Halavy Miller & Dr. Farnaz Halavy Galdjie**  
*Licensed Clinical Psychologists*  
 Founders and Program Directors of Antioch University  
 International Counseling Center  
 Offering Psychological services in  
*English, Farsi, Hebrew, Russian and French*  
 (310) 390-0661

patient, to listen and understand, but yet, they also need us to have boundaries and be firm. They need to have rules and responsibilities and at the same time space and respect. But remember how sensitive they are at this time. Don't be fooled by their bodies and attitudes. You need to remind yourself constantly that their attitude of "I know-it-all" is a cover up for the uncertainties and insecurity they feel inside. To make up for it-they act the opposite: tough! But they need us.

Teenagers still need rewards. Studies have shown that rewards are a much more effective way of shaping and changing one's behavior than punishment. The first step is to get in the practice of noticing the POSITIVE behavior of your teenager. This can be difficult at first because your focus may have been mostly on the negatives. Once you have noted down some positive points, begin to mention it to your child. Do not make a big deal about it or repeat it over and over. This will just take away from the effectiveness. Simply mention it in one or two sentences and go on.

Remember that this is a tough stage of life for both parents and teenagers. Know that usually, with proper parenting skills, after the completion of the adolescent years, your son or daughter will once again be close to you. Although you will never have the same cuddly sweet little baby to hold, you will, one day, have an adult friend you can rely on and reach for when you are the one who needs emotional support.

At the same time, adolescents become aware of their limited capacities. They know they are on the road towards adulthood and complete responsibility, but they feel awkward and clumsy in their efforts to get there. They are just beginning to acquire the tools for living and are in the early process of learning. Although we as parents may be aware of the developmental changes and processes teenagers have to go through in order to become healthy responsible adults, they are not as aware and accepting of these natural changes and are often disappointed in themselves.

When faced with daily challenges, teenagers have high expectations of themselves to perform well. If they fail, while at the same time being faced with insensitive adults who don't see the delicate person inside the teenager body, they begin to blame themselves for not succeeding in all areas in life: be it academic or social. They become depressed, develop eating disorders, seek an escape through some sort of an addiction, and often hang around the "wrong" peers who would accept them. Unfortunately, parents, at this stage, have a misconception that the teen is not willing to do well in life and begin to treat him/her as a failure, and a vicious cycle begins.

What teenagers need during these years is support and encouragement. Although they reject our support, (because as we mentioned earlier, they don't want to need us) they still need it and do benefit from it even if they perceive it as worthless. They need us to be

what WE need if we were in their shoes. Knowing someone is more about listening and observing than about giving lectures. So what do we need to pay attention to?

It is important for us to remember that teenagers, and young adults are extremely tender on the inside. When they were 2 and 3 years old, you could feel their sensitive nature, which matched their small, and cuddly, soft bodies. Their eyes were innocent and their capacities extremely limited. As parents, we naturally responded to the gentle nature of our children with tenderness and sensitivity. However, when your child, now a teenage boy, is standing before you with his deep voice and body that looms above you, it is extremely difficult to remind ourselves that inside this tough-looking all-knowing arrogant young man or woman is a very delicate, insecure and extremely sensitive little person.

Teenagers (sometimes even more than young children) are prone to insecurities and uncertainties. As a young child, the world is black and white, children know what is right and what is wrong and where the lines are. Generally, they believe their parents know best, and they know their parents will be always there to take care of them. That helps a young child feel somewhat stable and secure in this world (assuming they have loving and attentive parents). However, as adolescents, life is not so simple. Teenagers begin to see their parents as humans. They see them as people with faults, uncertainties and insecurities, they become aware that their parents are not experts and all-knowing. They realize we cannot protect them from ALL of life's problems. Teenagers begin to realize that it is their responsibility to get into position and take care of themselves in this world. Although, many do not yet know how to go about doing this, it does explain their behaviors and attitude towards life and their families. These thoughts and feelings can and are extremely overwhelming to our teens. Our patience and guidance is what they need during these developmental

changes.

At the same time, adolescents become aware of their limited capacities. They know they are on the road towards adulthood and complete responsibility, but they feel awkward and clumsy in their efforts to get there. They are just beginning to acquire the tools for living and are in the early process of learning. Although we as parents may be aware of the developmental changes and processes teenagers have to go through in order to become healthy responsible adults, they are not as aware and accepting of these natural changes and are often disappointed in themselves.

When faced with daily challenges, teenagers have high expectations of themselves to perform well. If they fail, while at the same time being faced with insensitive adults who don't see the delicate person inside the teenager body, they begin to blame themselves for not succeeding in all areas in life: be it academic or social. They become depressed, develop eating disorders, seek an escape through some sort of an addiction, and often hang around the "wrong" peers who would accept them. Unfortunately, parents, at this state, have a misconception that the teen is not willing to do well in life and begin to treat him/her as a failure, and a vicious cycle begins.

What teenagers need during these years is support and encouragement. Although they reject our support, (because as we mentioned earlier, they don't want to need us) they still need it and do benefit from it even if they perceive it as worthless. They need us to be

patient, to listen and understand, but yet, they also need us to have boundaries and be firm. They need to have rules and responsibilities and at the same time space and respect. But remember how sensitive they are at this time. Don't be fooled by their bodies and attitudes. You need to remind yourself constantly that their attitude of "I know-it-all" is a cover up for the uncertainties and insecurity they feel inside. To make up for it-they act the opposite: tough! But they need us.

Teenagers still need rewards. Studies have shown that rewards are a much more effective way of shaping and changing one's behavior than punishment. The first step is to get in the practice of noticing the POSITIVE behavior of your teenager. This can be difficult at first because your focus may have been mostly on the negatives. Once you have noted down some positive points, begin to mention it to your child. Do not make a big deal about it or repeat it over and over. This will just take away from the effectiveness. Simply mention it in one or two sentences and go on.

Remember that this is a tough stage of life for both parents and teenagers. Know that usually, with proper parenting skills, after the completion of the adolescent years, your son or daughter will once again be close to you. Although you will never have the same cuddly sweet little baby to hold, you will, one day, have an adult friend you can rely on and reach for when you are the one who needs emotional support.

**Dr. Dorit Halavy Miller & Dr. Farnaz Halavy Galdjie**  
*Licensed Clinical Psychologists*

Founders and Program Directors of Antioch University  
International Counseling Center  
Offering Psychological services in  
*English, Farsi, Hebrew, Russian and French*  
(310) 390-0661



## The Iranian American Teenager

How can I have a good relationship with my teenager?

By: Dr. Farnaz Halavy Galdjie & Dr. Dorit Halavy Miller

That is the golden question asked by most parents. We all love our teenagers dearly and want to do the "best" for them. We want to provide the best education, the best life, and be the best parents for them. Our intentions are all the same: to have happy, healthy and successful teenagers who grow up to be well-balanced and confident adults.

Yet, many of us find ourselves confused, overwhelmed and afraid, for a good portion of our teenagers' lives. We doubt whether we are doing the right thing, we torture ourselves with projected fears of whether or not they are walking the right path, we worry and spend sleepless hours thinking the worst while we wait for them to come back from a party. Our worries are endless and our fears immense.

As a result of our anxiety, mixed with feelings of not having control

over our teenagers' lives, we go through our own emotional roller coaster, and we find ourselves getting angry, screaming at others and saying things we later regret. It feels as if we are riding the hormonal ups and down alongside our teenagers. On the roller coaster of emotions, we too, like our bewildered teenagers, may go through mood swings ranging from utter joy to deep

feelings of depression.

To be effective parents of teenagers, it would help to understand the developmental process that teenagers go through. Adolescence is a time when children go through immense physical, emotional and mental changes. The changes can be so great that sometimes we feel as though an alien kidnapped our sweet loving children and replaced them with these new and strange beings. We will find that the same parenting skills that were effective only a few years ago, may no longer work on our children, as they are now teenagers. They reject everything we say or do. Those sweet children, who used to cuddle up with us on the sofa and take pleasure in our physical affection, now recoil and pull back when we reach for a hug. Those same children, who "idolized" us and looked up to us for answers and help, now reject our opinions and go into great effort to prove they know more than us. At times like this, parents may go through an emotional trap where they may feel unloved and unwanted by their teens, accompanied by feelings of failure and inadequacy as a parent.

To some extent, teenagers need to push their parents away. This can be a healthy sign of growth if it is not excessive. By distancing themselves from their parents teenagers construct a space to find their own identity in life. Intuitively they know that they need to do this to be self-reliant as an adult. They need to have their own sets of beliefs and attitudes in life-sometimes different from ours. This need to separate is not because your teenager sees you as a "bad" parent or because they no longer care for you. It is merely the next step in the process of their developmental leap.

Parents often feel threatened by this distancing and they struggle to find ways to get close to their teenager, or do things so their teenager will "love" them again. However, in order to get closer to someone, be it another adult or our own teenager, we need to get to know them, to know what THEY need, not

intervention. We had to get the state Department to send cables urging our Consular Officers to apply liberal procedures to allow expeditious handling of applications. Our Ambassador to the United Kingdom, Kingman Brewster, complained to me in a February 19, 1980 letter, that "We have never been instructed to provide special treatment to applicants from any specific religious, or ethnic group or economic class."

Even after the end of the Carter Administration, I was required to intervene on last time to assure the safety of your community. In 1981, I learned that there was an effort to look at those who had obtained special status we provided, and to begin deportation proceedings. Shocked, I called Elliot Abrams, then Assistant Secretary of State for Human Rights in the Reagan Administration. I explained the history of what we had done. I was able to gain his support to quash the deportation effort.

The rest is history. You are all here, and your families too. With our work and the support of President Jimmy Carter, over 50,000 Iranian Jews, and thousands of Christians and Bahais were able to escape to the safety of the United States. Over 30,000 have settled in the Los Angeles area. You here tonight are among that fortunate group. But you have returned the helping hand the US government extended to you by being model citizens, successful business and professional people, maintaining strong family ties and enriching the mosaic of the United States with your own unique Iranian Jewish culture and traditions. Thank you for all you have done to enrich the United States of America.

*Stuart E. Eizenstat*  
Covington & Burling  
1201 Pennsylvania Avenue, N.W.  
Washington, D.C. 20004

(202) 662-5519  
(202) 662-6291 fax  
seizenstat@cov.com



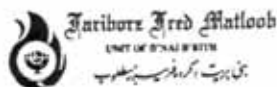
Dr. Thais Aliabadi



Dr. Pejman Cohan



Dr. Iraj Khalkhali



## Women's Health

### The First Program of Educational Conferences

On July 22nd, the B'nai B'rith Women's Group (Fariborz Fred Matloob) held the first of a series of educational conferences. This particular conference was addressing women's health. The event was originally planned to commence with a lecture by Dr. Parviz Pirmazar, however, it was instead dedicated to his memory, after Dr. Pirmazar passed away following an unfortunate incident.

Speakers included Dr. Thais Aliabadi, an obstetrician and gynecologist, Dr. Pejman Cohan, the Assistant Clinical Professor of Medicine and Co-director of the UCLA Pituitary Program, and Dr. Iraj Khalkhali, the Professor of Radiological Sciences at the UCLA School of Medicine and the Director of the Breast Diagnostic Center Harbor UCLA Medical Center.

All three doctors lectured about the effects of hormones and cancer relative to their own expertise. The audience showed much interest and concern in the information presented by the doctors.

The continuation of these series will also be dedicated to the memory of Dr. Pirmazar. The topic of the next session will be Violence and Benevolence, directed by Mitra Makbuleh, PhD., MPH, on August 19th.

Iranian. As one told Mark Talisman, they were all "bastards and needed to roast in hell." Indeed, while Mark Talisman was testifying before the House Judiciary Committee, Chairman Peter Rodino was handed a message that a group of Iranian Jews were at Heathrow Airport and being turned aside by the INS and asked to return to Iran the next day. Chairman Rodino was furious and ordered a full investigation. When Mark Talisman called me, I promptly called the Acting Director of the INS, David Crosland. All were saved from return to Iran and were able to enter the United States. But this pointed out the need for a more regular process to save Iranian Jews, Christians and Bahais. Only if you had certainty of entering the US could they be encouraged to leave Iran.

The American Joint Distribution Committee made heroic efforts to get Iranian Jews out through water and mountain routes. Those that tried to leave by airports often found their names compared against a Black Book list the new Islamic government had compiled of people with ties to the US, Israel or the West. They were not only turned back but sent to prison or worse.

With President Carter's approval, Al Moses, a special counsel at the Carter White House, and one of the many unsung heroes, developed with me the concept of a special visitor's visa for Iranian Jews, Christians and Bahais, that would only expire when the Shah of Iran was returned to his throne- which, of course, we realized would likely never occur. But they were then adjusted to a special **humanitarian parole** category. This meant that they could stay until further action was taken, or until they were given permanent status.

There was criticism of this action. At a news conference of March 14, 1980, the President had to defend his action in allowing then over 9000 Iranians to come to the US, after the Iranian students had taken our US hostages. President Carter courageously answered that it would "not be humane for us, it

would not be even decent for us. . . with a revolutionary country like Iran, to refuse to accept refugees who are trying to escape circumstances there and coming to our nation for a haven." Later, in September 1980, he again defended his action saying that "there are some fervent religious believers, for instance Jews, who were persecuted in Iran under the revolution, who escaped from Iran to Europe with the idea of coming here to join their relatives. A person like that is given a hardship permit to

come into our country, and those are the only ones that we are permitting to come here from Iran."

But having this presidential blessing was only part of the solution. For the next several months, there were constant problems with Consular Officers and INS officials not following the spirit of what Al Moses and I had developed, and which the President promoted. There were lengthy delays in processing Iranian Jews, Christians, and Bahais, requiring our continuing

# Imperfect Justice

LOOTED ASSETS,  
SLAVE LABOR,  
AND THE  
UNFINISHED  
BUSINESS  
OF  
WORLD WAR II

Stuart E. Eizenstat  
FOREWORD BY ELIE WIESEL



PUBLIC AFFAIRS  
NEW YORK

Holbrooke's proposal and instead went forward relates to my experience with the Iranian Jewish community. In 1968, while working on the Hubert Humphrey presidential campaign, I met a follow campaign worker, Arthur Morse. Arthur had just published a dramatic new book, "While Six Million Died", which described the inaction of President Roosevelt and his top aides in the certain knowledge that mass genocide was being perpetrated against European Jews and other innocent civilians. This had a dramatic impact on me and I said to myself that if I ever had a chance to rectify this wrong or to act differently when others were in danger, I hoped I would be up to the challenge.

In 1978, when I was President Jimmy Carter's chief domestic adviser, I recommended creation of a presidential commission, headed by Elie Wiesel, to propose a suitable memorial for Holocaust victims in our nation's capital. This led to the US Holocaust Memorial Museum. Of more direct impact on the Iranian Jewish community, the next year, 1979, as we are all now transfixed by Iraq and Islamic fundamentalism, the first Islamic revolution occurred in late 1978, when Ayatollah Khomeini returned from exile in Paris to Tehran and the Shah abdicated his throne. Iran's Jewish community was then the oldest continuous Jewish community in the world, dating its origins back 2500 years to the destruction of the First Temple. Now the Jewish community, along with other religious groups, felt directly threatened.

Mousa Kermanian, Isaac Moradi, Solomon Rastigar, Sam Kermanian and other Iranian Jewish leaders, met with me, Al Moses and others on the Carter White House staff, together with Mark Talisman, the head of the Washington office of the United Jewish Appeal, a real hero in this episode. Congressman Steve Solarz (D-NY) and Michael Barnes (D-Md) were already writing the Administration about the problem of Iranian Jews. Mousa Kermanian and his delegation described a serious

problem. Under an Executive Order signed by President Carter, shortly after the US hostages were taken from the US Embassy in Tehran in November, 1979, all Iranians in the US were being deported. This included Iranian Jews studying in the US. As early as November 7, President Carter, angered by the

---

### **When Ayatollah Khomeini returned from exile in Paris to Tehran and the Shah abdicated his throne. Iran's Jewish community was then the oldest continuous Jewish community in the world**

---

hostage taking, said in a meeting I attended: We "need to get the bastards out of here." November 26, 1979, the President's Executive Order expelled all Iranians in the US.

To compound the problem, Iranian Jews, Bahais, and Christians were barred from entering the US. They were fleeing in record numbers to US Consulates throughout Europe-Vienna, Rome, Paris, London- but were rejected and told to return to Iran. When I learned of this, from Sam Kermanian's delegation and from others, I remembered the lessons of Arthur Morse's account of how Jewish refugees were denied entry into the US. I told myself I could not allow this to happen again four decades later.

My sense of urgency was increased by stories like those of the president of the Iranian Jewish community at the time, Mr. Elganian. He visited his brother in Boston, left his children for safekeeping and, with Mark Talisman's assistance, met with the Speaker of the House Tip O'Neil. Mr. Elganian refused entreaties to stay in the US. He said that Iranian Jews had lived in Iran for over 2500 years. They had survived Haman. They would survive Khomeini, who would

also pass. Within months of his return, he was imprisoned and dozens of others were tried in Comite (Komectay) or "kangaroo courts" used for anyone with Israeli, Zionist or American Jewish connections. In the end, some 35 members of the Iranian Jewish community were executed.

I talked with US Attorney General Benjamin Civiletti to ask that Iranians Jewish students, as well as those from Christian and Bahais, not be deported under the President Carter's Executive Order, since this would sentencing them to a terrible fate in Iran. He agreed, as did the President in what amounted to a secret addendum to the Executive Order. Attorney General Civiletti pledged to me that he would not send back anyone who could be harmed by the new radical Islamic regime and would extend their voluntary departure so they could stay.

Next I needed to work on finding a way to get fleeing Iranian Jews, Christians, and Bahais into the US. This took months of difficult work with the immigration and Naturalization Service over what should status would permit them to enter. The Catch 22 was that at this time, neither the United States government nor the Iranian Jewish community, wanted to declare that all Iranian Jews and other religious believers should be declared political refugees, with a "well founded fear of persecution." The fear was that if they applied for permanent status, this would incite the radical Islamic republic and would lead to retribution against the religious communities and deprive them of their opportunity to exit Iran. Yet, this meant that they had difficulty getting approval to enter the country. They had no "green card" to work, no student visa, and under a visitor's visa they could only stay a short period of time in the US and then would have to return to Iran. The State Department insisted that refugee status could only apply to those who wished to permanently resettle outside of Iran.

More generally, for the INS inspectors, an Iranian was an





April 28, 2003  
Iranian American  
Jewish Federation  
Los Angeles, California

Speech of

# Stuart E. Eizenstat

I talked with US Attorney General Benjamin Civiletti to ask that Iranians Jewish students, as well as those from Christian and Bahais, not be deported under the President Carter's Executive Order.

## STUART E. EIZENSTAT



*Served as the U.S. Ambassador to the European Union, Under Secretary of Commerce, Under Secretary*

*of State and Deputy Secretary of the Treasury during the Clinton Administration, from 1993 to 2001. While carrying the burdens of these senior positions, he had a dual role leading the Clinton Administration's efforts on Holocaust-related issues. He received the highest awards from the Departments of State and Treasury for his service. An honors graduate of Harvard Law School, he was also chief White House domestic policy adviser to President Jimmy Carter from 1977 to 1981. He is currently the head of international trade and finance at the law firm of Covington & Burling in Washington, D.C., and serves on the boards of numerous corporate, academic, religious, and public policy institutions. He is married to Frances Eizenstat and they have two married sons, Jay and Brian, and four grandchildren.*

*Stuart E. Eizenstat was President Jimmy Carter's Chief Domestic Policy Adviser and Executive Director of the White House Domestic Policy Staff (1977-1981). In the Clinton Administration he was US Ambassador to the European Union (1993-96), Under Secretary of Commerce for International Trade (1996-1997), Under Secretary of State for Economic, Business and Agricultural Affairs (1997-1999), and Deputy Secretary of the Treasury (1999-2001). He was also Special Representative of the President and Secretary of State on Holocaust Era issues. He is the author of "Imperfect Justice: Looted Assets, Slave Labor and the Unfinished Business of World War II" (Public Affairs 2003), in which a summary of the story of Iranian Jews, Christians, and Bahais is told.*

For me this is an emotional meeting. My book, "Imperfect Justice: Looted Assets, Slave Labor and the Unfinished Business of World War II" discloses for the first time the role I played, along with President Jimmy Carter, in helping some 50,000 Iranian Jews, and thousands of Christians and Bahais, escape the clutches of the radical

Islamic revolution of Ayatollah Khomeini in 1979-1980, and reach the safety of the United States. It is time to tell this story, but to do this, I need to set a context.

I grew up in a Jewish home in Atlanta, Georgia, in which my father and two uncles served in the military during World War II, and both sets of grandparents came to the US from Eastern Europe. And yet, the Holocaust was never discussed. I never met a Holocaust survivor, and never took a course in the Holocaust during the 1960s when I went to college- nor could I, since the Holocaust was not then considered a suitable topic for academic study.

I received a call in Brussels, while serving as US Ambassador to the European Union in January 1995 from Richard Hollbrooke, then Assistant Secretary of State for European Affairs. He asked me to take on a dual assignment as a special envoy for Property Restitution, to encourage the new democracies in Eastern Europe following the end of the Cold War to return communal property confiscated by the Nazis and nationalized by the Communists to the re-emerging Jewish and other religious communities- synagogues, churches, schools, community centers, even cemeteries. I decided to accept the assignment, over the objection my staff at the US Mission to the European Union, which considered it a diversion of my energies from my already consuming job as US Ambassador to the EU, and despite doubts from my fellow Ambassadors in Eastern Europe. This started me down the road to bringing belated justice to Holocaust victims and other victims of the Third Reich- thousands of pieces of communal property returned; \$8 billion in settlements against private Swiss, German, French, and Austrian companies for slave laborers, those whose insurance policies were never paid, and for property losses; looted art being returned to scores of families.

One of the reasons I rejected the negative advice to turn down

# How can we help Israel?

By: Lida Tabibian

Without the backing, support and protection of the United States government, Israel would be in grave danger. Without the US strong stance along side our Jewish State, we would not be half as strong. Foreign economic and military aid, the sharing of defense technology and intelligence, diplomatic support, and most importantly, standing with Israel against the rest of the United Nations- are all critical assistance our beloved state of Israel receives.

But how does the state of Israel secure such great relations and undying support from the United States? How are the close ties between the two countries maintained?

Before I got involved with AIPAC, the pro-Israel lobby, I used to think that the Jewish lobby is this untouchable, solid body that operates discretely and almost effortlessly to ensure the US government support Israel. I used to imagine the typical rich, influential Jewish business men, with a pin-stripe suits, glasses, pointy noses, and receding hairlines get together on a conference call and agree to exert their influence on Washington. I used to imagine that wealthy older Jewish women, wearing designer suits, with elaborate lapel pins and feathered hats, open their checkbooks to members of congress- who in turn support the Jewish cause. I thought that the Jews strong role in Hollywood, we are set. There really is nothing I, as a young individual starting out on her career can do to help. But this is all far from the truth.

The truth is that the pro-Israel lobby is composed of over 90,000 Jews and non-Jews from all over the United States with people from all ages, backgrounds and positions. The truth is, there are so many ways we can contribute and assist, that each one of us can find a way to help and make a difference.

In Los Angeles, AIPAC has developed a young leadership group named the Ambassador Club. The Ambassador Club educates its members, and provides opportunities to get involved in the pro-Israel movement. We recognize the fact that a new generation of leaders and activists is emerging. We recognize that young professionals who have only begun to work, and do not yet have the money or influence-do have what is most important in activism-energy, passion, and the drive to help. The Ambassador club empowers members to contribute to the Pro-Israel efforts in several different ways.

The truth is, that we cannot take for granted the fact that senators are Jewish, and assume that they blindly support Israel. For example, certain Jewish Senators, were reluctant to sign the Syria Accountability Act- the single most important act for Israel's security currently on the Senate floor. The reason they were slow to sign is because they get thousands of telephone calls and faxes to their office from people asking them not to sign. The Ambassador Club and other groups mobilized their activists to call the senators and influence them to sign this important bill.

To find out more about AIPAC, visit [www.aipac.org](http://www.aipac.org). The "Actions" link on the top will lead you a list of ways you can directly help Israel, immediately. To find out more about the Ambassador Club, please call the Los Angeles office at (323) 937-1184.

## THE MOST & GREATEST JOY . . .

By: I.S. Mehr

Here's a list to keep around.  
It really puts perspective into life.  
The most destructive habit . . . **Worry**  
The greatest joy . . . **Giving**  
The greatest loss . . . **Self respect**  
The most satisfying work . . . **Helping others**  
The ugliest personality trait . . . **Selfishness**  
Our greatest natural resource . . . **Our youth**  
The greatest "shot in the arm" . . . **Encouragement**  
The greatest problem to overcome . . . **Fear**  
The most effective sleeping pill . . . **Peace of mind**  
The most crippling failure disease . . . **Excuses**  
The most powerful force in life . . . **Love**  
The most dangerous pariah . . . **A gossip**  
The worlds most incredible computer . . . **The brain**  
The worst thing to be without . . . **Hope**  
The deadliest weapon . . . **The tongue**  
The two most power-filled words . . . **"I Can"**  
The greatest asset . . . **Faith**  
The most worthless emotion . . . **Self pity**  
The most beautiful attire . . . **Smile!**  
The most prized possession . . . **Self esteem**  
The most powerful channel of communication . . . **Prayer**  
The most contagious spirit . . . **Enthusiasm**

This element of the IAJF's goals has increased substantially since its acquisition of what has now become known as the Iranian American Jewish Center. Again, the principal beneficiaries of the Federation's services are Iranian Jews of all denominations and beliefs.

#### Federation

The word "Federation" is synonymous with words such as alliance, coalition, group, partnership and association. The IAJF has always believed that it is in the best interests of the community to be represented by a diverse group of individuals and organizations who are concerned with the welfare of its constituents. Therefore, it has always been and continues to be the policy of the Federation to partner and work with other organizations within the Iranian Jewish community in the United States as well as with other Jewish organizations.

To that end, the Federation has been structured as an umbrella organization encompassing a number of other Iranian Jewish organizations, affiliated to the IAJF, all of which have representatives on the Board of Directors of the Iranian American Jewish Federation and are therefore, directly involved in the decision making process, policies and operations of the IAJF.

#### Continuity- What you can do.

In order to ensure the continuity of the important and vital services and activities the Iranian American Jewish Federation provides to members of the community in the United States and throughout the world, it is imperative for younger Iranian Jews to become actively involved in the decision making process of the Federations and its operations.

It is the younger generation of Iranian Jews who will hopefully be the leaders of our community and look after the many needs and concerns of our community. What better way to generate new ideas and address the ever increasing needs of Iranian Jews throughout the world, many of which can only be recognized by the new generation, than by becoming involved in the

#### Federation?

Elections for the Board of Directors of the Iranian American Jewish Federation are only a few months away. They will take place at the beginning of the year 2004. As always, these elections will be monitored by a number of independent committees, which will be formed solely for the purpose of making sure that the elections are undertaken with honesty and integrity, as they have been in the past.

Everyone, particularly young Iranian Jews are welcome and encouraged to participate in these elections in order to secure a seat on the Board of Directors and in turn, to ensure continuity of an organization

that for the past 24 years has proved time and again that it is needed.

In addition or as an alternative to participating in the elections, all members of our community are welcome to participate in one or more of the various activities of the Federation.

For more information concerning the elections and how to participate, on the activities of the Iranian American Jewish Federation or on how to become more involved, please contact the office of the IAJF by telephone at (323) 656-3150 or by sending an e-mail to [generations@iajf.org](mailto:generations@iajf.org).

Together, we can and will make a difference!

"Drink! for you know not whence you came, nor why;  
Drink! for you know not why you go, nor where."

-OMAR KHAYYAM (Great Persian Poet)

## What's Love

By: Rebecca Elyahoozadeh



Sometimes it takes two advils to get over it.  
Sometimes it takes one phone call to heal the wound.  
Sometimes you say it & don't mean it.  
Sometimes you mean it, but don't say it.  
Sometimes you're confused and uncertain.  
Sometimes you know, this is the one for you.  
Sometimes it takes time to think it over.  
Sometimes one look can turn you over.  
Sometimes you feel "whatever!"  
Sometimes you can't live without the other.  
Sometimes it hurts so much, it gives you a stomachache.  
Sometimes it feels so good, you dream of the next date.  
Sometimes it's hard because you can't express it.  
Sometimes it's easy, you just have to address it.  
Sometimes it takes two to think it over.  
Sometimes it takes one to screw it over.  
Sometimes it's beautiful and wonderous.  
Sometimes it's cruel and treacherous.  
Sometimes it's fun and enticing.  
Sometimes it's not, it's rather despising.  
But even though, it could be sometimes good and sometimes bad-  
Just remember, you can always rely for love from MOM & DAD.



# Continuity Through Democracy

## Iranian American Jewish Federation Elections 2004

### THE IAJF NEEDS YOU!

*By: Elliott Benjamin*

Chair, Young Leadership Committee of  
the Iranian American Jewish Federation

Not surprisingly, the Iranian American Jewish Federation, as its name suggests, was formed to represent the interests of the Iranian Jewish community in the United States and throughout the world. Throughout its almost 24 year existence, the Federation has proven to embody each of the words in its name, as illustrated below:

#### Iranian

After the revolution in Iran in 1979, it was a number of dedicated and caring Iranian Jews in the United States who realized the necessity for an organization to represent the interests of members of their community, both those who had already made it to the United States and those remaining in Iran, many of whom were having difficulty emigrating to the United States.

Furthermore, Iranian Jews are the primary recipients of the many services and activities offered and sponsored by the Iranian American Jewish Federation, whether its financial assistance through the Emergency Fund of the Federation, the mediation service, where members of the community are able

to settle their differences, the Shabbat and High Holiday Services offered at the Iranian American Jewish Center, assistance with Immigration and Citizenship issues, publication of general information relating to the Iranian American Jewish community through the magazine you are reading now, social activities for all ages groups or the many other services and activities made available.

#### American

Since its inception, the Federation has made every effort, successfully, to work closely with Jewish organizations in the United States and the larger American Jewish community. Today, the IAJF is pleased to have representatives on the Board of Directors of the Jewish Federation Council of Greater Los Angeles, the Council of Affiliated Organizations, the Hebrew Immigrant Aid Society to mention just a few and maintains an excellent relationship with all other Jewish Organizations in the United States, where it is able to integrate its services and activities with those of other organizations and bring the needs of its community to the attention of the wider community.

Most importantly, the Federation's embodiment of the word

"American" in its title is clearly demonstrated by its adoption and implementation of the democratic principles of this great country in the organization, administration, management and operation of the Federation.

The Iranian American Jewish Federation filed its Articles of Incorporation with the office of the California Secretary of State in 1980, incorporating as a non-profit California corporation. Immediately after that, Bylaws were drafted and adopted to direct the internal affairs of the Federation.

In accordance with its Bylaws and the democratic principles adopted by the Federation, the Board of Directors of the IAJF are democratically elected every four years by sending out ballots community wide with information on all of the candidates. Everyone is free to become a candidate and are encouraged to do so, as the beliefs of the Federation are that the more diverse its Board of Directors, the better our community will be served.

To the best knowledge of the author, the Iranian American Jewish Federation is one of the rare Iranian Jewish organizations in Southern California and the United States to have a democratically elected Board of Directors.

#### Jewish

The Federation's activities and services emphasize on Jewish life. Through Shabbat and High Holiday services and educational seminars, to mention just a few activities, the IAJF tries to enhance the Jewish identity of members of all ages in our community.

The young leadership committee of the IAJF, known as Generations plan social events and seminars which are centered around Jewish holidays, such as Purim and with the intention of promoting the Jewish identity of younger members of the community and reducing the possibility of assimilation, through seminars on marriage and other issues of concern to its audience. By doing so, Generations also ensures that Iranian Jews are mingling with other Jews at all of the events its sponsors.



The International Cultural Center  
**IS NOW OPEN!**



**Now Open For**

- \* **Weddings**
- \* **Engagements**
- \* **Bar/Bat Mitzvas**
- \* **Charity Events**
- \* **Lectures**
- \* **Theatrical Productions**
- \* **Film Screenings**
- \* **Conferences**
- \* **Receptions**
- ... **and More**

**اینترنشنال کالجرا ل سنتر با سالن های مختلف  
برای جشنهای شادی و کنفرانس های تجاری در خدمت شماست .**

4357 Wilshire Blvd., Los Angeles, CA 90010

**Tel: (323) 930-9806**

**Fax: (323) 930-9834**



DAVID ORGELL

ROBERTO COIN

Black Sapphire and Diamond Necklace, \$21,500.  
Black Sapphire and Diamond Bracelet, \$15,000.  
Zebra Diamond and Enamel Bangle, \$9,500.  
Zebra Diamond and Enamel Earrings, \$4,000.  
Zebra Diamond and Enamel Ring, \$3,150.

**Iranian American  
Jewish Federation**  
1317 N. Crescent Heights Bl.,  
Los Angeles, CA 90046

Non-Profit Org.  
US Postage  
**PAID**  
Van Nuys, CA  
Permit No. 1344

**Change Service Requested**